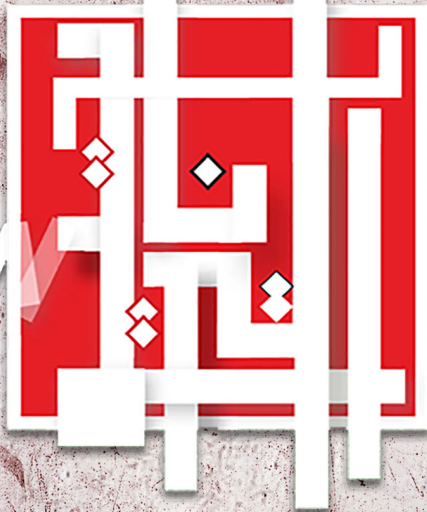




الترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/بژاک

سال دوازدهم، دوره‌ی سوم، شماره‌ی دوازدهم

آبان ۱۴۰۱

November 2022

۱۲

- ژن، ژیان، ئازادی، فریادی از جنس امید
- چرا دفاع از انقلاب زنان؟
- زن، هویتی تحت هژمونی مطلق مردسالارانه.





آلترناتیو

آلترناتیو مجله، سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی
ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک



ارگان رسمی حزب حیات آزاد کردستان/پژاک

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

سال دوازدهم، دوری سوم، شماری دوازدهم

آبان ۱۴۰۱

November 2022

۱۲



مرکز مطبوعات
حزب حیات آزاد
کردستان

آثار نوشتاری، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خویش را برای ما ارسال نمایید

تحریریه حق انتخاب و ویرایش آثار را برای خویش محفوظ می‌داند.

<http://t.me/GozarDemocratic>
ciyaviyan۴@gmail.com

فہرست

	سخن آغازین	۱
	رہنمودہای رہبری	۳
آمد شاہو	انقلابی کہ در بطن جامعہ ظهور نمود	۷
آرگش آلاسور	زن، جوان و کورد؛ ژینا امینی	۱۱
کاویان کامدین	زن؛ هویتی تحت ہژمونی مطلق مردسالارانہ!	۱۶
بیستون مختاری	ہراس از زنان شجاع!	۲۴
رامین گارا	انقلابی کہ جهان را بہ لرزہ درآورد	۲۸
رزیرین کمانگر	ژن، ژیان، نازادی، فریادی از جنس امید	۳۳
پیمان ویان	چرا دفاع از انقلاب زنان؟	۳۶
شاخوان شروان	ژن ژیان آزادی	۴۲
ہوگر دہلیل	رؤلی گہنجان لہ پیشہ‌نگاہی‌تی شورش و سہرہ‌لداندا	۴۴
سیروان چیا	شورشی ژن، شورشیک بو ژیانہوہ	۴۹
جہانگیر عہبدوولاهی	راپہ‌پینی سہردہ‌میانہی ژنان	۵۷



سخن رنمازین



فرماندهان سپاه و ارتش، خیزش‌گران را صریحا به اعدام تهدید کرده‌اند، اما خلق‌ها نه‌راسیده‌اند و خیابان را ترک نکرده‌اند. فراتر از آن، بسیاری شهرها که تاکنون به قیام دست نزده بودند، مشارکت‌شان را آغاز نموده‌اند. از سوی دیگر، فشارهای بین‌المللی، حاکمیت تهران را زیر منگنه تسلیم‌پذیری دچار احوالات بسیار بحرانی ساخته. تمامی مؤلفه‌های تحریم و جنگ اقتصادی، عملیات‌های نظامی پنهان اسرائیل در داخل خاک ایران، پیمان ابراهیم، کانون ضدایرانی در هولیر و باکوی آذربایجان و بسیاری فشارهای بین‌المللی دیگر از جانب ائتلاف جهانی به رهبری آمریکا همه و همه موجب گشته که برخی از مسئولین رژیم ایران با سراسیمگی روزافزون به آینده پرتلاطم بنگرند و نسبت به عواقب وخیم فشارهای

بیش از ۵۶ روز قیام خلق‌ها، ایران را به مرحله‌ای رسانده که جامعه توانسته فشارها بر مرکز حاکمیت توتالیتار و استبدادی را در مسیر تحولات افزایش دهد. زمان تغییر خیلی دور نیست. پویایی قیام توانسته گفتمان‌هایی را در محافل مختلف کشوری به وجود آورد و موضوع تغییر را در اولویت مطالبات جامعه مدنی قرار دهد. در مقابل این تلاش‌های دارای سویه‌های شفاف، رژیم ولایی که راهکار سرکوب نظامی را درپیش گرفته، اخیرا برخی جنجال‌های تبلیغاتی در خصوص موضوعات پایان قیام و آغاز روند اعدام قیام‌کنندگان به راه انداخته است. با وجود اینکه رژیم بطور گسترده مواضعی اهریمنی برای ارباب خیابان اتخاذ کرده و به حربه‌های شکنجه، کشتار و اعدام متوسل شده و هرچند نمایندگان مجلس و

داخلی جامعه و خارجی هژمونی جهانی، هشدار جدی بدهند. چه بسا هم‌اکنون قیام خلق‌ها به مراتب تهدیدی بزرگ‌تر از اقدامات خصمانه هژمونی جهانی سرمایه‌داری علیه هسته سخت حاکمیت است. واضح و مبهرن است که هیچیک از قدرت‌های خارجی با سرکردگی آمریکا و جهت‌دهی‌های اسراییل در راستای فروپاشی نظام جمهوری اسلامی گام بر نمی‌دارند. زیرا آنها به چنین رژیم اغتشاشگری در منطقه نیاز دارند تا همیشه بهانه حضور نظامی و اقتصادی چپاولگرانه خود در خاورمیانه را توجیه نمایند. از این منظر، تمامی خصومت‌های حاکمیت تهران علیه روند دمکراتیزاسیون و آزادی خلق‌ها و مماشات با قدرت‌های جهانی در چارچوب برجام و پیمان شانگهای همانا خوش‌خدمتی به نظام جهانی سرمایه‌داری و هژمونی آن است. **رژیم آشکارا در دو راهی‌ای قرار گرفته که باید انتخاب کند که حرف کدام طرف را بشنود: جامعه ایران یا قدرت‌های جهانی.** به همین دلیل دو راه را پیش‌روی خود قرار داده یا تسلیم‌شدن در برابر خواست آمریکا در قالب برجام را خواهدپذیرفت و با سرکوب قیام‌کنندگان مهار اوضاع را مجدداً بدست خواهد گرفت یا ناچار خواهد شد به مطالبات خلق‌ها بطور جد واقعی بنهد. تمامی مشاهدات و نشانه‌ها حکایت از رد

و انکار کامل خواسته‌های جامعه مدنی از سوی حاکمیت مستبد ولایی دارد که در این صورت، جامعه خشمگین‌تر، جدی‌تر و رادیکال‌تر عزم خود را برای تداوم قیام جزم خواهد کرد. لذا گرایش حاکمیت ایران به بلوک چین و روسیه و مماشات و سازش با بلوک آمریکا - اروپا باردیگر بنزین بر آتش داخلی قیام خواهد پاشید. بنابراین همگان در وضعیت و دوره‌ای بسیار مخاطره‌آمیز قراردارند زیرا با حاکمیتی روبرو هستیم که حافظه تاریخی مدرکی ندارد و از علم به موضوع قیام تهی است. از بیت رهبری گرفته تا جریان‌های فاشیستی موازی آن، مسئولان نظام قصد ندارند این پنبه را از گوش خود بیرون بیاورند و به حرف‌ها و مطالبات جامعه خود گوش دهند، آنهم جامعه‌ای که با تغییر و تحول ساختاری و کامل نظام موافق است و تا تحقق خواسته‌هایش از پای نخواهد نشست. بنابراین استراتژی نظام مبنی بر سرکوب قیام خلق‌ها و مماشات و سازش با جهان سرمایه‌داری ابرقدرت‌ها از هم‌اکنون به دلیل بحران‌زایی وحشتناک بسیار پرمخاطره و شکست‌خورده است. ایران در بزنگاه حساس‌ترین کارزار انتخاب: یا مسیر نابودی و یا مسیر حیات آزاد قراردارد. تداوم قیام و استمرار و پویایی آن، بی‌شک شانس پیروزی جامعه علیه نظام استبدادی را فزون می‌سازد.



برای ایران و کشورهای همسایه

رهنمودهای رهبر آید

تمام راه‌حل‌های پیشنهادی این نظریه‌ها، تنها مسائل را عظیم‌تر می‌نمایند و اندکی دیگر بر عمر مدرنیته‌ی کاپیتالیستی می‌افزایند. رخدادهایی که طی صد سال اخیر در خاورمیانه به‌وقوع پیوسته‌اند، این قضاوت مان را به‌خوبی تصدیق می‌نمایند. جامعه‌ی خاورمیانه که در طول تاریخ و حتی از ده‌ها هزار سال آن‌سوتر، زندگی‌ای در چارچوب کلیت فرهنگی بر ساخته است، در گرماگرم جنگ جهانی اول توسط نیروهای مدرنیته‌ی کاپیتالیستی به‌شیوهای قصاب‌وار شرحه‌شرحه گشت و به انصاف هیولاهایی سپرده شد که دولت‌ملت نامیده می‌شوند.

نظریه‌ی ملت دموکراتیک، عنصر چاره‌آفرین سرآمد مدرنیته‌ی دموکراتیک است. خارج از نظریه‌ی ملت دموکراتیک، هیچ نظریه‌ی اجتماعی دیگری وجود ندارد که جامعه‌ی انسانیت جهانی را دوباره یکی گرداند و در گستره‌ی آزادی حیات بخشد. سایر نظریات اجتماعی در مقابل مسائل امروزین، به‌غیر از ایفای نقشی حاشیه‌ای معنایی ندارند. نظریات لیبرال کاپیتالیستی به‌جای حل بیماری‌های سرطانی و مزمنی که کاپیتالیسم در میان انسانیت ایجاد می‌نماید و به‌جای رساندن جامعه به سلامت خویش، تأثیرشان تنها در حد برخی داروهاست که عمر بیمار سرطانی بیولوژیک را افزایش می‌دهند.

دولت- ملت‌ها، به‌راستی نیز به‌منزله‌ی ملموس‌ترین حالتِ لویاتانی که در کتاب مقدس با «دولت» مترادف دانسته شده، از طریق دروغ‌هایی که سیاست‌های داخلی و خارجی نامیده می‌شوند، نقشی فراتر از تکه‌تکه‌کردن واقعیات اجتماعی و بلعیدن آن‌ها ایفا نمی‌نمایند. چیزی که جامعه‌ی ملی مدرن می‌نامند، به‌جز عملیات تکه‌تکه‌نمودن و تجزیه‌ی فرهنگ اجتماعی‌ای که به‌لحاظ تاریخی دارای اندوخته و کلیتی عظیم است و بدین ترتیب قرارداد آن در معرض نفی و نابودی، چیز دیگری نیست. به میزانی که تاریخ و فرهنگ اجتماعی را تکه‌تکه نموده و نفی و نابود کردند، همان‌قدر خود را پیروز محسوب نمودند. دولت- ملت‌هایی که نقش قصابان مدرنیته‌ی کاپیتالیستی را ایفا می‌نمایند، به نسبت موفقیت‌شان در نفی و نابودی گذشته و حاکم‌سازی نهادهای دست‌نشانده‌ی نظام و ذهنیت‌های اوربانتالیستی آن، خود را در مقابل اربابان نوین خویش پیروز و خوشبخت به حساب آوردند. از منظر فرهنگ خاورمیانه، تقسیم‌بندی بر مبنای دولت-ملت که طی صد سال اخیر صورت گرفت و اقداماتی که سیاست‌های داخلی و خارجی نامیده می‌شوند، در معنا و مفهومی کلی یک عملیات قتل‌عام می‌باشند. آنچه در تمامی حوزه‌ها از ذهنیت گرفته تا جهان اقتصادی انجام شده، عبارت است از تکه‌تکه نمودن واقعیت کلیت‌مند و درآوردن آن به حالتی که برای عناصر مدرنیته‌ی کاپیتالیستی قابل خوردن و بلعیدن باشد. صرفاً وقایعی که در عراق امروزمین روی می‌دهند، جهت ارزیابی صد سال اخیرمان بسیار آموزنده است.

نظریه‌ی ملت دموکراتیک قبل از هرچیز عبارت است از متوقف‌سازی این عملیات شرحه‌شرحه‌نمودن قصاب‌گونه‌ی کلیت فرهنگی یعنی متوقف‌سازی

«دولت - ملت»‌گرایی و اقدام به طرح‌ریزی جهان ذهنیتی لازمه جهت موفقیت در ایجاد دوباره‌ی کلیت مزبور. نظریه‌ی ملت دموکراتیک، برای کلیت‌بخشیدن به جهان فرهنگی خاورمیانه در چارچوب مفهوم اتحادیه‌ی ملت‌های دموکراتیک، ارزشی اصولی و اولویت قائل است. جهان فرهنگی ما که در تمامی اعصار تاریخ برساخته‌شدن خود، ضمن آن‌همه تنوع خویش دارای کلیت بوده است، باید به‌منزله‌ی آلترناتیوی جهت مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، در چارچوب مفهوم یادشده کلیت بخشیده شود. به سده‌ی اخیر بنگریم: روند کار همیشه به‌سوی تجزیه و تقسیم رفته است. قوم عرب نه‌تنها به بیست و دو دولت تقسیم شده، بلکه هرکدام به‌صورت یک خرده «دولت-ملت» اولیه به‌طور دائم به صدها ذهنیت، سازمان، عشیره و مذهب چالش‌انگیز متضاد با یکدیگر تجزیه و تقسیم می‌گردد. هدف فلسفه‌ی لیبرال نیز از لحاظ استعماری همین است. پتانسیل اُتمیزه‌کردن جامعه توسط فردگرایی کاپیتالیستی، نامحدود می‌باشد. بنابراین نظریه‌ی ملت دموکراتیک، در مسیری که از نو به سوی کلیت‌یابی آزادانه و دموکراتیک می‌رود، بیانگر کلیت‌مندیِ اصول بنیادین است.

نظریه‌ی مذکور، جهت تکوین ملت، نگرشی را مطرح می‌کند که متکی بر مرزهای قاطع سیاسی نیست و در مکان‌های یکسان و حتی شهرها، بر ساخت ملت‌های مختلفی را در چارچوب کلیت‌های متنوع و به حالت اجتماعات ملی فوقانی‌تری امکان‌پذیر می‌گرداند. بدین ترتیب اجتماعات ملی بزرگی که به سبب مرزها پیوسته وادار به جنگیدن با هم می‌شوند، اجتماعات کوچک‌تر ملی و اقلیت‌ها را در چارچوب یک تمامیت ملی مشترک، «برابر، آزاد و دموکراتیک» می‌گرداند. تنها اجرای همین اصل نیز جهت نقش

متوقف‌سازی تقسیم‌وتجزیه‌ی ایران نیست بلکه آن را تسریع هم می‌نماید. نظریه‌ی ملت دموکراتیک به‌ویژه برای ایران همانند دارویی است که باید روزانه مصرف نماید! فقط ذهنیت ملت دموکراتیک می‌تواند فرهنگ و خلق‌های ایران را که در برابر مدرنیته‌ی کاپیتالیستی بسیار مقاوم می‌باشند، به جهان برابر، آزاد و دموکراتیکی برساند که در طول تاریخ در پی آن بوده‌اند. می‌تواند توطئه‌ها و سوءقصد‌های «دولت-ملت» گرایانه‌ی درگیری‌ساز و جنگ‌افروز پیش روی آن را نقش بر آب گرداند و به صلحی شرافتمندانه برساند.

یکی از بزرگ‌ترین بلایای بن‌بست «دولت-ملت» گرای، امروزه در مسیر افغانستان-پاکستان روی می‌دهد. همچنین مسئله‌ی کشمیر که مرتبط با همین قضیه است نیز، به‌طور کامل از «دولت-ملت» گرای سرچشمه می‌گیرد. مسائل پاکستان-هندوستان و پاکستان-بنگلادش نیز به‌عنوان نتیجه‌ی همان ذهنیت ملی‌گرایانه پدید آمده‌اند و هنوز هم جریان دارند. راه‌حل‌ها و صلح‌های دولت-ملت، به اقتضای سرشتش، موجب لاینحلی و جنگ می‌گردند. همین نمونه‌های ملموس نیز چنان کیفیتی دارند که واقعیت یادشده را به‌شکل بسیار روشنی نشان می‌دهد. خواستند مدل‌های هم جمهوری‌گرا، هم پادشاهی و هم سوسیالیست رئال مربوط به «دولت-ملت» گرای را در افغانستان نیز اجرا نمایند. فرجام کار، جامعه‌ی افغانستانی شد که در یک محیط آکنده از خشونت کورکورانه‌ی افسارگسیخته و فاقد هرگونه اصل و معیاری، فروپاشیده شده و قابلیت تداوم‌دهی خویش را از دست داده است. به‌غیر از نظریه و مفاهیم ملت دموکراتیک، نمی‌توان به ذهنیت و اراده‌ی دیگری اندیشید که قادر باشد این جوامع را دوباره سر و سامان بخشد

بر آب نمودن سیاست‌های «تفرقه بیانداز و حکومت کن» و «خرگوش بدو، تازی بگیر» نظام هژمونیک کافی می‌باشد.

ارزش عظیم صلح‌پرور، آزادی‌خواهانه، مساوات‌طلبانه و دموکراتیک‌ساز این اصل، وقتی صرفاً از همین جنبه‌هایش نیز کلیه‌ی اقدامات جنگ‌طلبانه، برده‌ساز، طبقه‌ساز و مستبد فاشیستی پدیده‌ی فاسد دولت-ملت را نقش بر آب نماید، نقش چاره‌ساز برتر خویش را اثبات می‌کند. ملی‌گرایی «دولت-ملت» گرایانه‌ی تک‌گرا و مطلق‌ساز، تنها از طریق ذهنیت ملت دموکراتیک می‌تواند متوقف گردد. مناسب‌ترین نظریه و اصلی است که نه‌تنها تجزیه و تقسیم بی‌پایان اعراب را متوقف می‌گرداند بلکه تجزیه و تقسیم مشابه ترک‌ها را نیز متوقف می‌نماید. جهان ترک نیز از بالکان تا قفقاز، از آسیای میانه تا خاورمیانه در بسیاری از نواحی دنیا دچار تجزیه‌شدگی، تقسیم‌شدگی، پرستش کورکورانه‌ی خدای دولت-ملت و منازعه با همدیگر بر پایه‌ی ذهنیت اوریان‌تالیستی، پوزیتیویستی و متافیزیک است؛ گذار از این وضعیت تنها از طریق نظریه‌ی ملت دموکراتیک می‌تواند امکان‌پذیر گردد و بدین ترتیب ترک‌ها نیز پیرامون اصولی مساوات‌طلبانه، آزاد و دموکراتیک، کلیتی را تشکیل دهند.

برای کشوری همچون ایران که پتانسیل مساعدی جهت تقسیم‌گشتن و تجزیه‌شدن در هر لحظه دارد، «دولت-ملت» گرای همانند بمب اتمی است که در عمق آن جاساز شده باشد. ملی‌گرایی شیعی که پیوسته «دولت-ملت» گرای را هرچه بیشتر قاطعیت می‌بخشد نیز، علی‌رغم تمامی تردهای مدرنیته‌ای خویش، نه‌تنها قادر به

و به حیاتی آزادتر و دموکراتیک‌تر برساند. تا زمانی که مسائل اجتماعی از نظر ذهنی تحلیل نشوند، از نظر ساختاری نیز نمی‌توان راه‌حلی برایشان یافت. ذهنیت مبتنی بر ملت دموکراتیک، برای فرهنگ‌ها و خلق‌هایی که از آسیای میانه تا هندوستان دارای تنوع بسیار عظیمی می‌باشند، مناسب‌ترین چارچوب کلیت‌بخش را تشکیل می‌دهد. کما اینکه فرهنگ‌ها و خلق‌هایی که در این مکان‌ها به‌سر می‌برند، در سرتاسر تاریخ خویش با زندگی‌کردن در گستره‌ی امپراطوری‌ها و زیر سقف‌های سیاسی مشترکی از نوع کنفدرال، توانسته‌اند موجودیت و خودویژگی‌هایشان را - به‌شکلی هرچند نه ایده‌آل - حفظ نمایند. تا زمانی که ذهنیت «دولت-ملت» گرایانه چه به شکل دین‌گرایی و چه به شکل ملی‌گرایی لائیک ادامه یابد، از هم‌پاشیدن و منازعات بیشتر این جوامع ناگزیر خواهد بود. حتی اسلامی که بسیار مدعی پابندی به آن هستند را همچون یک ایدئولوژی تروریستی عرضه کرده و سنت مذکور را نیز بسیار نامطلوب و منفی می‌نمایند. برای این جغرافیای پهناور نیز دقیقاً همانند ایران باید ابتدا اتحادیه‌های منطقه‌ای و سپس اتحادیه‌های ملی دموکراتیک درهم‌تنیده با آن را در سطح خاورمیانه ایجاد نمود. به‌ویژه مناسب‌ترین آلترناتیو برای ریزش و تحلیل‌رفتگی شدیدی که دولت-ملت‌هایی از نوع پاکستان از هم‌اکنون دچارش هستند، یک پروژه‌ی اتحادیه‌ی ملی دموکراتیک است که در سطح خاورمیانه ایجاد گردد.

نظریه و مفاهیم ملت دموکراتیک برای واقعیت اسرائیل که هسته‌ی هژمونیک دولت-ملت است نیز در سطحی حیاتی، نقشی چاره‌آفرین ایفا می‌نمایند. جهت آینده‌ی اسرائیل دو راه وجود دارد. راه اول، جهت تداوم هژمونی خویش از طریق خط‌مشی کنونی‌اش، به‌طور مستمر

جنگ‌هایی برپا کند و به یک امپراطوری منطقه‌ای مبدل شود. می‌دانیم که اسرائیل دارای یک پروژه‌ی هژمونیک است که از نیل تا فرات و حتی فراتر از آن را دربر می‌گیرد. این پروژه‌ای است که برای دوران بعد از امپراطوری عثمانی طراحی شده است. هرچند در مسیر اجرای این پروژه تا جای مهمی نیز پیش رفته‌اند، اما در موضوع رسیدن به اهداف‌شان می‌توان گفت هنوز در چنان سطحی نیستند که کفایت کند. چون ایرانی که طی دهه‌های اخیر در برابرش ظاهر شده است، دارای نقشه‌ها و محاسبات هژمونیک مشابهی می‌باشد، به همین سبب در میان‌شان تنش بروز می‌کند. با ترکیه نیز دارای تنش مشابهی است که معلوم نیست تا چه سطحی جدی است. بنابراین یک پروسه‌ی مبارزه‌ی هژمونیک منطقه‌ای مطرح است که بسیار منازعه‌آمیز خواهد گذشت. خود این محاسبات هژمونیک متقابل است که مسائل ناشی از دولت-ملت را پدید می‌آورند؛ مسائلی که رشد هرچه بیشترشان امری ناگزیر است. دومین راه جهت اسرائیل و خلق یهود، خروج از حالت چنبره‌مانندی که اطرافش به‌طور دائمی توسط دشمنان تحت محاصره درمی‌آید، مشارکت‌نمودن در پروژه‌ی اتحادیه‌ی ملت‌های دموکراتیک خاورمیانه و بر همین مبنا به‌دست‌گرفتن ابتکار عملی مثبت برای برون‌رفت است. سرمایه‌ی روشنفکرانه و مادی پشتیبان اسرائیل، می‌تواند نقش بسیار مهمی را جهت پروژه‌ی اتحادیه‌ی ملت‌های دموکراتیک ایفا نماید. هم خود را به حالت یک ملت دموکراتیک مستحکم‌تر می‌نماید و هم این را در چارچوب اتحادیه‌ی ملت‌های دموکراتیک ایجادشده در سطح خاورمیانه قرار می‌دهد و بدین ترتیب می‌تواند به صلح و امنیت پایداری برسد که بسیار بدان نیازمند است.

انقلابی که در بطن جامعه ظهور نمود



طلوع آفتاب آزادی در شرق کردستان، انقلاب آزادی زن را به ارمغان آورد که آنهم موجب به لرزه درآمدن پایه های نظام حاکم گردید. این انقلاب چهره ی منحوس و استبدادگر نظام را چنان عریان نمود که آه و ناله ی مسئولان نظام را به آسمان ها رساند و بالعکس امید و باور مبارزان همیشه در صحنه ی آزادی را چنان درخشان نمود که موج نوینی از اتحاد و همبستگی و قیام خودجوش مبارزان آزادیخواه زنان و خلق ها را نه تنها در ایران بلکه در عموم جهان خروشان ساخت.

■ آمد شاهو

برای همین می توان چنین قیامی را بزرگ ترین قیام قرن یعنی انقلاب زنان نامید. زیرا پرچم این قیام با شعار زن زندگی آزادی توسط خلق کرد بخصوص زنان و جوانان آزادی خواه برافراشته شده که ماحصل آن، انقلاب جهانی زن و دمکراسی در شرق کردستان، ایران و جهان را تقویت خواهد نمود.

این انقلاب برای مسئولان نظام در حقیقت همان روز محشری است که به‌خاطر فرارسیدنش در هراس بودند. چون تنها قشری که موجب فروپاشی و شکست خیال‌های استعمارگرانه سردمداران نظام گردیده و رعب و وحشت در ذهن و باطن مسئولان نظام انداخته، زنان آزادی‌خواه گرد و متحدان آزادی و دموکراسی خلق گرد می‌باشند. بدین دلیل زنان گرد و سایر خلق‌های موجود در ایران مدام با تهاجمات ددمنشانه‌ی نظام مواجه گردیده و به قشری مخرب، آشوبگر و فتنه‌انگیز متهم می‌شوند که اینهم سرآغازی نوین برای سرکوب و کشتار خلق‌ها بشمار می‌آید. بدین منوال زنان و خلق‌های موجود در ایران از ابتدایی‌ترین حق و حقوق طبیعی‌شان محروم گشته‌اند.

در نهایت، **ذهنیت شوم و زن‌ستیزانه‌ی نظام به لبه‌ی پرتگاه رسید و اینهم ذهنیت و ایدئولوژی نظام را به منجلا‌بی کشاند که ۴۳ سال زنان و خلق‌های ایران را در اسارت محبوس کرده بودند.** ذهنیت مردم‌محور و مستبدانه‌ی نظام، رهایی زنان و خلق‌های ایران از این باطلات نظام استبدادگر ایران را بی‌پروا و بی‌باکانه به مرگی ننگین برای قدرت و اقتدار مردسالارانه‌ی خود قلمداد می‌نماید. یعنی نجات زنان از بند استبداد و بردگی، وقوع زلزله‌ای مهیب با ریشتری بسیار شدید است که پس لرزه‌های آن روزانه نهادهای نظام را به کام مرگ فرومی‌برد. آزادی زن در ذهنیت مردسالار نظام برابر است با مرگ حتمی کل نظام. در حالیکه این انقلاب وقوع و فوران انقلاب دموکراسی و آزادی و نویددهنده‌ی بر ساخت ملت دموکراتیک در چارچوب ایران می‌باشد.

انقلاب آزادی زن از جانب سردمداران نظام با حمله‌های نوینی مواجه شده تا با دسیسه‌های پلیدشان گوه‌ری انقلاب را به انحراف بکشانند و انقلابی که گرد آزاد را به هویت نوین خاورمیانه بدل می‌نماید، رخدادی کوچک و ناچیز قلمداد نمایند. چون سردمداران نظام از آینده‌ی درخشان خلق گرد در منطقه چنان در هراسند که نویددهنده‌ی فروپاشی دیوار استبداد و ظلم می‌باشد. در حالیکه چنین تحریفاتی عواقب وخیم‌تری را برای نظام در بر خواهد داشت. یعنی نظام با اتهام‌زنی، پرونده‌سازی، سیاه‌نمایی و دروغ‌پردازی نمی‌تواند در برابر انقلابی مانع ایجاد نماید که با ذهنیت، اعمال و رفتارهای دموکراتیک تجهیز شده باشد. در واقع برچسب‌های ننگین و اتهامات نابجای مسئولان نظام، بر اهمیت و اعتبار انقلاب زنان تأثیری نخواهد داشت. چون قیامی که امروز در جغرافیای ایران برپا شده، ماحصل اعمال و کارنامه‌ی سیاه مسئولان نظام است که کلیت نظام را به چالش کشانده و نظام را با بحران حاکمیت و ایدئولوژی مواجه ساخته است. بدین دلیل لازم نیست که نظام در جستجوی کشف کانون قیام آزادی زن باشد و این قیام را به عوامل خارجی نسبت بدهد و آن را دسیسه و توطئه علیه امنیت ملی ایران قلمداد نماید. زیرا شعارهای دموکراتیک مردم در خیابان‌ها حقیقتی را بر زبان می‌رانند که جواب معمای پیچیده‌ی نظام را به‌وضوح بیان می‌کند. این شعار یعنی «زن زندگی آزادی» - «ژن ژیان ئازادی» فلسفه‌ی چگونه زیستن، مبارزه‌گری، رهایی از بند اسارت و بر ساخت جامعه‌ی دموکراتیک و در کل مانیفست آزادی زن را در بردارد که معمار این فلسفه و شعار «رهبر آپو» است. نظام با شایعه و دروغ‌پردازی و تفره‌رفتن از این حقیقت دیگر

انقلاب را روز به روز فروزاتر می‌نمایند. از دیگر جهت، ذهنیت نظام با هستی و آزادی زن در تناقض است و زن آزاد در ایران تحمل‌ناپذیر می‌باشد. همچنین نظام با نهادها و تشکلهای مختص به زنان سر دشمنی دارد. به همین دلیل با تمام نیرو در صدد سرکوب و شایعه‌سازی و دروغ‌پردازی علیه دستاوردهای انقلاب آزادی زن می‌باشد. در عین حال نظام با انقلاب هراسی و آزادی هراسی نمی‌تواند شعله‌های انقلاب آزادی زن را خاموش سازد و چشم بروی فریادهای آزادی‌خواهانه‌ی خلق‌ها ببندد و به‌طور ظاهر سازانه از ایران جزیره‌ای آرام و امن در ذهن آحاد جامعه مجسم سازد. چون در ایران، انقلابی برپا گردیده که پایه‌های نظام را به لرزه درآورده و این انقلاب نوای خلقی است که آن کشور را برای سردمداران نظام به محیطی ناآرام و ناامن مبدل گردانده.

بهبانیهایی که نظام برای سرکوب انقلاب در دست دارد، هیچ مشروعیتی در بر ندارد. یعنی نظام با بهبانیهایی از قبیل «نفوذ، طرح نیروهای خارجی، اغتشاشگر و ترور» نمی‌تواند شعله‌های انقلاب زن که همبستگی و اتحاد مابین خلق‌های ایران را به ارمان آورد، در نطفه خاموش نماید. بلعکس ترویج خشونت شعله‌های انقلاب را فروزاتر خواهد نمود و به کارگیری خشونت از جانب نظام بازی با آتشی است که وضعیت ایران را متشنج‌تر خواهد نمود و تیشه به ریشه‌ی نظام خواهد زد. جواب مطالبات مشروع و دمکراتیک خلق با خشونت و جنگ ویژه، مسئله را به گره‌کور مبدل می‌کند. برای همین لازم است بجای تشدید بحران و خشونت نظام در صدد چاره‌یابی ریشه‌ای و دمکراتیک مسائل موجود

نمی‌تواند خلقی که به هویت نوین خاورمیانه مبدل گردیده را به آسانی انکار نماید.

بخصوص خامنه‌ای و مافیاهای داخل نظام با صراحت این انقلاب را حادثه و طرح نیروهای خارجی تعریف می‌نمایند. یعنی با پریشانی و آشفتگی حالی سردمداران نظام، انقلاب آزادی زن را حادثه‌ی کوچک و طرح دولت‌های غربی عنوان می‌کنند. این خود به‌خود بزرگ‌ترین تحریف قرن و اعلام جنگ علیه جامعه و انکار اراده‌ی آزاد و نیروی ذاتی جامعه به‌شمار می‌آید. چون سده‌ی ۲۱ برابر است با سده‌ی آزادی زن و خلق‌گرد. بدین منوال گریز از این واقعیت به معنای رد ارزش‌های انسانی و نظام دمکراتیک بشری است و همانا وقایع دهشتناکی را برای نظام در برخواهد داشت. در واقع تداوم سیاست زن‌ستیزی و گُردستیزی نظام، مواضع جدیدش را علیه این اقشار برملا می‌سازد. یعنی نظام علی‌رغم آن‌همه اعمال ناشایست خود و وقوع انقلاب آزادی زن در ایران بدنبال پرونده‌سازی، دروغ‌پردازی و قدرت‌نمایی است. انقلاب کنونی بخاطر بحران‌های داخلی موجود در ایران شعله‌ور شده و در واقع مطالبات خلق‌های ایران را در بردارد. سردمداران نظام مقصر اصلی قتل «شلیر رسولی» و «ژینا امینی» و صدها جوان دیگر در ایران می‌باشند. همچنین منشأ تمامی مشکلات و بحران‌های موجود در ایران سیاست منفعت‌جویانه و اقتدارگرایانه‌ی نظام می‌باشد. برای همین چنین انقلابی نه حادثه و طرحی خارجی، بلکه انقلابی نوین است که در بطن جامعه فوران نمود و نیرو و هسته‌ی اصلی این انقلاب زنان و جوانان و خلق‌گرد می‌باشند که شعله‌های این

در ایران باشد و و اقدامات جدی و گام‌های لازمه در باب دمکراتیزه کردن ایران و حل مسئله‌ی کُرد بردارد.

اگر نظام با حمله و هجوم به مقرر احزاب کُردی در صدد کنترل و رصد انقلاب آزادی زنان است، سخت در اشتباه می‌باشد. یعنی حملات متعدد ترکیه و ایران علیه مقرهای احزاب کُرد عمر این نظام‌های مستبد و دیکتاتور را کوتاه‌تر خواهد نمود. با چنین تهدید و حملاتی خلق کُرد دست از نقش تاریخی خویش برنخواهد داشت. شعار خلق‌های ایران فراتر از شعار احزاب کُردی است. یعنی انقلاب زنان یک انقلاب پارادایمی، ایدئولوژیک، تمدنی، فرهنگی و دمکراسی‌خواهی است. برای همین ریشه‌ی این انقلاب فراتر از آن چیزی است که نظام در سر خود می‌پروراند.

آن‌انکه امروز خیابان‌ها را ناامن می‌کنند، مقدسات خلق را آتش می‌زنند، علیه تظاهرکننده‌گان اسلحه به کار می‌برند، شهروندان بی‌گناه را به خاک و خون می‌کشند، «ژینا امینی» را به قتل رساندند، با اعترافات اجباری قدرت‌نمایی می‌کنند و ظلم و ستم روا می‌دارند، مسئولان نظام می‌باشند، نه احزاب کُردی و خلق کُرد. برای همین مسئولیت این جنایات بعهدہ‌ی خود قوه‌ی قضائیه است که البته دست خود قوه‌ی قضائیه نیز به خون آغشته است و بجای برخورد با نیروهای دولتی، خلقی که برای احقاق حقوقش طلب زندگی مسالمت‌آمیز و دمکراتیک را دارد، با ماشین سرکوب و اعدام نظام مواجه می‌گرداند. برای همین چنین برخوردی از جانب خلق غیرقابل

قبول می‌باشد. یعنی هر برخوردی که بدور از مبانی آزادی و دمکراسی از جانب نظام انجام بگیرد، با برخوردی قاطع مواجه خواهد شد. برای همین نظام با دلیل تراشی و بهانه‌جویی نباید وضعیت خود را اسفبارتر نماید. چون تنها گزینه‌ی موجود پیش‌روی نظام تغییرات بنیادی در قانون اساسی و کل نظام می‌باشد. یعنی نظام بایستی محتوای اساسی مطالبات شعار «زن، زندگی، آزادی» را درک نماید و دیدگاه و برداشتی عقلانی از این شعار داشته باشد. همچنین با هر شیوه‌ای که به تخاصم و کینه‌توزی با فلسفه‌ی «زن، زندگی، آزادی» بپردازد، تابوت مرگ منتظر نظام است. چون پیغام دانشجویان و محصلان دختر در مدارس و خیابان‌ها برای نظام خیلی واضح است. برای همین لازم است بداند که امروز با چه نسل و قشری از جامعه طرف است. انقلاب آزادی زن بدلیل آنکه ریشه در بطن جامعه و دمکراسی دارد از دستاوردهای تاریخی و بی‌نظیر برخوردار است. مزیت‌های اساسی این انقلاب، نظام را با چالشی عمیق مواجه نموده. برای همین پیروزی انقلاب آزادی زن به اتحاد و همبستگی خلق‌ها و مشارکت سرتاسری خلق آن بستگی دارد. خلق‌های ایران با پیشگامی خلق کُرد به‌خصوص زنان و جوانان با شعار «مقاومت زندگیست» انقلاب آزادی زن را به انقلاب جهانی زن و دمکراسی مبدل خواهند نمود و برای مقابله با تهاجمات نظام، دفاع ذاتی را بعنوان سرلوحه‌ی مبارزات دمکراتیک خویش مبنا قرار خواهند داد و انقلاب آزادی زن را وارد مرحله‌ی نوینی از مبارزات دمکراسی‌خواهانه‌ی خویش خواهند ساخت.

زن، جوان و کورد؛ ژینا امینی

رویداد شهادت ژینا امینی، زن جوان کورد به دست نیروهای سرکوبگر رژیم فاشیست حاکم بر ایران، آغازگر انقلاب زنان در شرق کوردستان و ایران شد و اکنون ژینا به مانند تمامی شهیدای راه آزادی و دموکراسی در قلب میلیون‌ها انسان زنده است. لازم است از خود پرسیم که چرا شهادت یک زن جوان کورد می‌تواند مولد یک انقلاب باشد؟ این پرسش از آن جهت مهم است که تبدیل به یک مسئله‌ی حیاتی و مبرم در سطح کوردستان، ایران و جهان گشته است چرا که انقلاب یک رویداد اثرگذار در صحنه‌ی محلی، منطقه‌ای و جهانی است و در هستی و زیست جوامع تغییرات و تحولات ریشه‌ای به وجود می‌آورد. پس پرسش ما یک مسئله‌ی هستی‌شناسانه را در خود دارد و هستی‌انسانی با هویت‌ها و برساخت‌های اجتماعی تعریف و مشخص می‌گردد.



شعار "زن زندگی آزادی" در واقع تمامی سازوکارهای جنسیت‌گرا، دین‌گرا، ملی‌گرا، فاشیستی و ملیتاریستی حکومت اشغالگر ولایت فقیه را از کار می‌اندازد و به همین نیز بسنده نخواهد کرد و تمامی احزاب به اصطلاح مخالف رژیم و شبه اپوزیسیون نیز از هم اکنون در مقابل این شعار به هراس افتاده‌اند، چرا که اکثریت غالب این احزاب و سازمان‌ها خود با ذهنیت دولت‌گرایانه، اقتدارگرایانه و مردسالارانه به سیاست می‌نگرند.

استفاده قرار می‌گیرد. همان «مردمی» که رژیم در توهّم آن است که پشتیبان و حامی رژیم فاشیست هستند، حال این «مردم» مورد نظر آنان کیست و چه هویتی دارد؟ یک شخصیت پیرسالار و ضدزن فارس‌زبان مسلمان معتقد به شیعه‌ی دوازده‌امامی ولایت فقیه‌ی! حال، چه کسانی خارج از این تعریف قرار می‌گیرند؟ تمامی زنان، جوانان، خلق کورد و دیگر خلق‌ها (از جمله بلوچ، عرب، آذری، ترکمن، گیلک و...)، باورمندان به ادیان و مذاهب کهن کوردستان و ایران، مسلمانان سنی مذهب، مسلمانان شیعه هفت امامی و شیعه‌های دوازده امامی که به ولایت فقیه اعتقاد ندارند! «مردم» موردنظر رژیم درصد بسیار کمی را دربرمی‌گیرد که در واقع جیره‌خواران رژیم فاشیست را تشکیل می‌دهند و اکثریت چشمگیری خارج از تعریف محدود حکومت فاشیست از «مردم» قرار می‌گیرند که آنان در واقع زنان، جوانان و خلق‌های شرق کوردستان و ایران را تشکیل می‌دهند و مجموعه‌ی همه‌ی آنان را می‌توان ملت دموکراتیک نامید.

پس هنگامی که می‌پرسیم شهادت یک زن جوان کورد مولد یک انقلاب است، در واقع یک مسئله‌ی هستی‌شناسانه را مدنظر داریم، چرا که ژینا امینی دارای هویت‌ها، فرهنگ‌ها و اعتقاداتی است که خارج از تعاریف محدود و یکپارچه‌ساز حکومت فاشیست قرار می‌گیرد

در مورد عصر ما وضعیت هستی‌خلق‌ها در شرق کوردستان و ایران با تهدید روبه‌رو است و رژیم فاشیست و اشغالگر حاکم بر شرق کوردستان و ایران منبع این تهدیدات است. اگر هستی‌جوامع با تهدید روبه‌رو گردد، به همان میزان خود زندگی اجتماعی از دست می‌رود و تهدیدات رژیم فاشیست در واقع به معنای انکار وجود خلق‌هاست. به عبارتی رژیم فاشیست همه‌ی ابعاد ذهنی، فرهنگی و عینی خلق‌ها را با سیاست آسیمیلاسیون از بین می‌برد. این همان سیاستی است که رهبر عبدالله اوجلان آن را نسل‌کشی فرهنگی نامید و خاطرنشان ساختند که این نوع از نسل‌کشی حتی از نسل‌کشی فیزیکی نیز مخرب‌تر است. خلق‌ها در شرق کوردستان و ایران دارای فرهنگ‌های غنی و متکثر شامل هویت‌ها، زبان‌ها، ادیان و مذاهب متفاوتی می‌باشند و هزاران سال است که با این تفاوت‌مندی‌های خویش زندگی می‌کنند، اما به ویژه با قدرتگیری دولت‌های مدرن در صد سال گذشته، علاوه بر نسل‌کشی فیزیکی خلق‌ها، سیاست‌های آسیمیلاسیون و نسل‌کشی فرهنگی به صورت سیستماتیک آغاز گشته و در این چهار دهه‌ی اخیر حکومت فاشیست ولایت فقیه این سیاست‌ها را گسترده‌تر پی‌می‌گیرد. در این سیاست آسیمیلاسیون و یکپارچه‌ساز حکومت فاشیست کنونی تنها یک تعریف برای «مردم» می‌گنجد که دائماً از سوی مسئولان دیکتاتور رژیم مورد

را از قید و بند سیاست‌های یکدست‌سازی رژیم اشغالگر ولایت فقیه رها سازند.

انقلاب زنانه شرق کوردستان و ایران زبان و گفتمان خود را دارد که در شعار «زن زندگی آزادی» نمود یافت. این شعار همانطور که بارها توسط دیگر رفقای جنبش آپوئی ترویج یافت، تنها آلترناتیو در مقابل وضعیت اسفبار موجود کوردستان، خاورمیانه و جهان است. شعار «زن زندگی آزادی» به ما می‌گوید که همه‌ی تنوعات فرهنگی، هویتی و اعتقادی حق حیات دارند و هر کس باید مطابق با هویت، تاریخ و فرهنگ خویش آزادانه زندگی کند و در کنار آن هیچ هویت و فرهنگی از هویت و فرهنگ دیگران هراس نداشته باشد و خلق‌ها با همه‌ی تنوع‌اتشان بتوانند با همزیستی خواهرانه و برادرانه در کنار هم زندگی کنند. شعار «زن زندگی آزادی» در واقع تمامی سازوکارهای جنسیت‌گرا، دین‌گرا، ملی‌گرا، فاشیستی و ملیتاریستی حکومت اشغالگر ولایت فقیه‌ی را از کار می‌اندازد و به همین نیز بسنده نخواهد کرد و تمامی احزاب به اصطلاح مخالف رژیم و شبه اپوزیسیون نیز از هم اکنون در مقابل این شعار به هراس افتاده‌اند، چرا که اکثریت غالب این احزاب و سازمان‌ها خود با ذهنیت دولت‌گرایانه، اقتدارگرایانه و مردسالارانه به سیاست می‌نگرند. پس شعار «زن زندگی آزادی» نه تنها زبان

و هویت‌ها، فرهنگ‌ها و اعتقادات ژینا در واقع متعلق به جوامع ماست که با تهدید نیستی و نابودی مواجه‌اند. بدین معنا اگر هویت، فرهنگ و اعتقاد یک جامعه را از آن جامعه سلب نمایند، در واقع آن جامعه را به قتل رسانده‌اند. هستی جوامع ما در شرق کوردستان و ایران به دلیل ذهنیت مردسالار، اقتدارگرا و دین‌گرای حکومت فاشیستی ولایت فقیه با تهدید و نابودی مواجه‌است و اکنون جرقه‌ی مشعل رهایی هستی و حیات خلق‌ها یک زن جوان کورد است؛ ژینا امینی!

دولت یک ماشین تفسیر تک ساحتی و یکپارچه‌ساز است که همه‌ی تفاوت‌مندی‌های جامعه را انکار می‌کند و هر جا که دولت حضور دارد، امکان وجود جامعه نیست. از سوی دیگر جامعه را طیفی از رنگ‌ها و تفاوت‌مندی‌ها تشکیل می‌دهد که همیشه راه آن به‌روی پویایی و متفاوت‌ترشدن گشوده است و هر جا که جامعه حضور دارد، خبری از دولت نیست. دولت جامعه را تجزیه می‌کند و به انسان‌ها می‌گوید: تو یک مرد هستی و باید زنان را به خدمت خود درآوری، و تو ای مرد باید در خدمت من قرار بگیری و برای من سودآور باشی و به خلق‌ها می‌گوید که باید از تاریخ، هویت و فرهنگ خویش دست بردارید و هم‌رنگ دولت شوید (که همان یکدست‌سازی جامعه است). در واقع در انقلاب کنونی ما جوامع می‌خواهند خود

انقلاب کنونی ماست، بلکه اگر با محتوا و جوهر این شعار بهتر آشنا گردیم این شعار می‌تواند هرگونه توطئه و انحراف بر علیه این انقلاب را نیز خنثی نماید و بلائی که بر سر انقلاب ناکام بهمن ۵۷ پیش آمد را از انقلاب زنان در حال جریان دور نمائیم.

شعار «زن زندگی آزادی» در واقع پیام بسیار رسائی در خود دارد و به هر کسی می‌گوید: «خود واقعی خویش باش!» این روزها متأسفانه برخی می‌خواهند این شعار زیبا را دستکاری کنند یا محتوای آن را پنهان دارند یا شعارهای ناپسندانه‌ای را کنار آن بیاورند (مانند مرد، میهن، آبادی) که در واقع این یک توطئه علیه انقلاب زنان است. جوانان نباید فریب اینگونه توطئه‌ها را بخورند، همانند شعارهای به اصطلاح ضد کاپیتالیستی خمینیست‌ها که سال ۵۷ انقلاب را به ناکجاآباد برد، اینبار نیز بسیاری همانند خمینی می‌خواهند بر این انقلاب تسلط یابند و انقلاب را بار دیگر به ناکجاآباد ببرند و خلق‌ها را بار دیگر در جنگال حکومت‌ها، دولت‌ها و دیکتاتورها به بند بکشند. پس باید بسیار هوشیار بود.

شعار «زن زندگی آزادی» نشان از پیشاهنگی تاریخی زنان در امر آفرینش زندگی و آزادی برای کل جامعه دارد و باید این شعار را در ساحت ذهنیتی فهمید. بدین معنا که ذهنیت راستین زنان به دور از هرگونه فاشیسم، دولت‌گرایی، جنسیت‌گرایی، اقتدارطلبی، طبقه‌گرایی و ملیتاریسم است و

این پیشاهنگی زنان در خدمت کل جامعه است. انقلاب زنان، انقلاب تک تک افراد خلق کورد و دیگر خلق‌های ایران، اعم از زنان و مردان است و در واقع یک زندگی آزاد را برای همگان به ارمغان می‌آورد و تک تک انسان‌ها را از بندهای فاشیسم، ملی‌گرایی، دین‌گرایی و مردسالاری رها می‌سازد. پس شعار اشتباهی همچون (مرد میهن آبادی) همان ذهنیتی است که در ابتدای کتاب فارسی دبستان سیستم آموزش و پرورش رژیم فاشیست و مردسالار ولایت فقیه درج شده بود و می‌گفت که «بابا آب داد، بابا نان داد!» پس باید زنان و مردان آزادیخواه در مقابل این به انحراف بردن مبارزات آگاه باشند و گفتمان «زن زندگی آزادی» را که منشا این انقلاب است، اساس کار خویش قرار دهند، چرا که گفتمان‌های دیگر در واقع بازتولید حکومت‌های فاشیستی همچون حکومت ولایت فقیه و حکومت پهلوی می‌باشند که در مقابل منافع خلق‌ها قرار دارند. گفتمان «زن زندگی آزادی» گفتمان دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی است. در این زمینه می‌توان به انقلاب خلق کورد در روزاوا (غرب کوردستان) و دیگر خلق‌های سوریه در شمال و شرق سوریه اشاره کرد که با سیستم خودمدیریتی دموکراتیک، بدون نیاز به دولت و سیستم‌های طبقاتی در حال بر ساخت جوامع آزاد خویش هستند و همه‌ی خلق‌ها با همه تنوعات ملیتی، دینی و فرهنگی در کنار هم زندگی می‌کنند

خلق کورد و دیگر خلق‌ها آشکارا نشان داد و از روز به قدرت رسیدن‌اش تا به امروز در حال اعدام، شکنجه و نسل‌کشی فیزیکی و فرهنگی خلق کورد بوده و کوردستان را اشغال کرده است. پس روی دیگر حکومت کشتار نظاممند کوردستان و خلق‌های دیگر و اشغالگری است. اما دقیقا در طول تاریخ انسان، همین هویت‌ها انقلابی‌ترین و پویاترین هویت‌های انسانی را تشکیل داده‌اند، بدین معنا زنان و جوانان در طول تاریخ همیشه پیشاهنگ انقلابات و تغییرات اجتماعی بوده‌اند و همچنین خلق کورد در خاورمیانه و جهان پیشاهنگ خلق‌ها در انقلاب و پویایی اجتماعی است که جنبش آپوئی در این ۵۰ سال اخیر پرچمدار این پیشاهنگی خلق کورد بوده است.

اکنون همان هویت‌هایی که حکومت اشغالگر ولایت فقیه ۴۰ ساله در حال از بین بردن آنها بوده است در ایستار شهید ژینا امینی برخاسته‌اند تا ۴۰ ساله سرکوب و کشتار را با انقلاب زنان و دموکراسی پاسخ دهند و می‌توان گفت که **انتقام گیرنده‌گان به پاخواسته‌اند تا اینبار زنان، جوانان و کوردستان پیروز شوند، چرا که همانطور که رهبر آپو می‌گویند: «آزادی پیروز خواهد شد!» و این آزادی در واقع آزادی هستی انسانی و بر ساخت حیات آزاد خلق‌هاست.**

و علی‌رغم اینکه روزانه در معرض بمباران دولت فاشیست ترکیه قرار دارند، خلق‌ها در شمال و شرق سوریه با سیستم دفاع مشروع از خود در مقابل هرگونه تهدیدی محافظت می‌کنند، و یادآور می‌شویم یگان‌های مدافع زنان (YPJ) با توسل به همان شیوه توانست نیروهای تاریک‌پرست و فاشیست داعش را درهم‌بشکند. در واقع **انقلاب زنان و انقلاب خلق‌ها با گفتمان «زن، زندگی، آزادی» کارنامه‌ی درخشانی دارد. پس همین گفتمان که امروز زنان و جوانان در شرق کوردستان و ایران با آن خود را مسلح نموده‌اند به پیروزی راه می‌یابد.**

باردیگر به مسئله‌ی ژینا برمی‌گردیم. ژینا زن، جوان و کورد بود. بدین معنا که ژینا حامل هویت‌ها و بر ساخت‌های اجتماعی بود که رژیم فاشیست ولایت فقیه به طور دائم در حال سرکوب و انکار این هویت‌ها و بر ساخت‌هاست. حکومت فاشیست با ذهنیت مرسالارانه‌اش به صورت تمام قد در مقابل ذهنیت زن آزاد قرار دارد و می‌توان این حکومت را زن‌کش نامید. حکومت همچنین با ذهنیت پیرسالارانه‌اش، هرگونه روحیه جوانی و پویایی را سرکوب می‌کند و همچون ضحاک زمانه با اعدام و کشتار جوانان، حکومت نابه‌حق خویش را تداوم می‌بخشد پس با یک حکومت جوان‌کش طرف هستیم، و همانطور که می‌دانیم حکومت فاشیست از همان ابتدا دشمنی خویش را با

زن؛ هویتی تحت هرژمونی مطلق مردسالارانه!

اولویت دادن به گفتمان و «مسائل آزادی زنان» در مبارزه با استبداد مطلق «مردسالارانه» که بر جهان سایه افکنده، امری مهم و حیاتی است. عدم حل مسئله آزادی زنان، منشأ معضلات کل انسانیت است. برجسته شدن این مقوله و گفتمان در ایران، بسی خوشحال کننده است و بایستی به پیچیدگی‌ها و ابعاد تاریخی، فرهنگی و جامعه‌شناختی آن توجه کنیم. لازم است از سطوح مسئله گذار و راه را برای تحلیل و تبیین ژرفای گفتمان، هموار سازیم؛ زیرا زن، زندگی‌اش را از دست داده است و زندگی نیز با حاکمیت مردسالارانه، طبق روال معمول خویش، در جریان است.

تقدیم به روح پاک ژینای مظلوم و
تمام زنان باشهامت و آزاده...

کاوین کامدین

و مشکلات عظیم آزادی زنان، کمر راست کند. باید به صورتی جدی در سطح آکادمیک به این مسائل می‌پرداخت که اکثراً این فعالیت‌ها در نتیجه تلاش و تکاپوهای «رهبری» پدید آمدند.

همانطور که از نظر علمی و جامعه‌شناسی هیچ پدیده‌ی اجتماعی نمی‌تواند خودبه‌خود و بدون «منشأ و علت» باشد، مطرح‌شدن «آزادی زنان» نیز، نمی‌توانست اتفاقی و خودبه‌خود باشد. پس باید در وهله‌ی نخست این «علل» را همراه با استدلال‌های تئوریک، مطرح می‌ساخت تا بتواند کلیات معضل را به صورتی صحیح بیان کرده باشد. از دیدگاه جامعه‌شناختی و آکادمیک، منشأ معضل «ایدئولوژی مردسالاری» در بطن تمدن بود که موجب پدید آمدن «دوگانگی بردگی-آزادی زنان» شده بود.

جامعه‌شناسی مدرن غربی که کارل مارکس در رادیکال‌ترین و چپ‌ترین جناح آن قرار دارد، هرگز «ایدئولوژی مردسالاری» را به‌عنوان معضلی اجتماعی به نقد نکشیده و مطرح ننموده است. برعکس، غالباً بر مسائل «اقتصادی و طبقاتی»، تمرکز داشته و دارد. طبیعتاً نمی‌توان انتظاری از دیگر مکاتب غربی که اکثراً تحت تأثیر پارادایم و ذهنیت مدرنیسم و پسا مدرنیسم غربی هستند، داشت. اگر جنبشی (از هر ماهیتی که برخوردار باشد) بخواهد پُرس‌مان آزادی زنان را مطرح و در برنامه‌ی استراتژیکی خود قرار دهد، این بدین معناست که با تمدن دولت‌گرا حاکم بر جهان، طرف است! زیرا ریشه‌های ایدئولوژی مردسالاری، در تمام عناصری که تشکیل‌دهنده‌ی «تمدن» می‌باشند، وجود دارد. در تمام حوزه‌ها و شبکه‌های حیات انسانی، ایدئولوژی مردسالاری، به صورتی مطلق حکم‌فرماست که در این صورت، بخش گسترده‌ای از خود «زنان» را نیز، پوشش می‌دهد. چیزی که در جامعه‌شناسی آن را «هژمونی فرهنگی» می‌خوانند از نهاد خانواده گرفته تا نظام آموزشی و رسانه‌ای، با ماهیتی مردسالارانه،

این گفتمان با وضعیت اجتماعی و ملی‌گُردها بسیار درهم‌تنیده، زیرا به‌عنوان ملت و جامعه، گُردها هنوز هم با مسائل «تکوین ملی» و دستیابی به حقوق ملی و اجتماعی، درگیرند. گُردها تحت تهدید سیاست «نسل‌کشی و ازخودبیگانه کردن» نظام جهانی قرار دارند. شاید گفته شود که چه ارتباطی بین مسائل ملی و مسائل زنان وجود دارد؟ این سؤالی بسیار بجاست و در این نوشتار به این «ارتباط» خواهیم پرداخت.

رهبر آپو بصورت ریزبین و بسیار حساس، متوجه این ارتباط انکارناپذیر شده. در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ که جنبش‌های رهایی ملی در اوج بودند، کُردستان با الهام از جنبش‌های چپ، دست به «خیزش ملی» زد. در اوایل، اولویت برنامه و استراتژی این جنبش آزادی‌خواه خلق کُرد، آزادی زنان نبود، مسائل نسل‌کشی و انکار هویت ملی، بر پیکره‌ی تئوریکی و فکری جنبش، سنگینی می‌کرد؛ اما این سؤال پیش آمد که اگر مسائل ملی گُردها هم حل شوند و حتی بتوانند دولتی مستقل تأسیس کنند نیز، مسائل طبقاتی و ناهنجاری‌های «هویتی» همچنان در جای خود باقی خواهند ماند! یعنی «آزادی» اجتماعی با تأسیس «دولتی مستقل» تحقق نمی‌یافت. رهبری جنبش به این مسئله پی برد که «جنبش ملی، ناگزیر است متکی بر جنبش آزادی زنان» باشد. در غیر این صورت، آزادی ملی و اجتماعی بر روی «بردگی زنان» بنیان‌گذاری خواهد شد و طبیعتاً این مقوله را نمی‌توان آزادی حقیقی محسوب نمود.

به همین جهت جنبش رهایی ملی وارد گفتمان آزادی زنان شد. از نظر تئوریک، پراکتیک، ایدئولوژیک، سیاسی، سازمانی، هنری، فرهنگی، اخلاقی-زیباشناسی و حتی نظامی، در تمام حوزه‌های زندگی، به پژوهش و تحقیقات پرداخت. جنبش نه می‌توانست بدون حضور زنان پروسه رهایی ملی را ادامه دهد و نه می‌توانست با نگرش و دیدگاه‌های کلاسیک از زیر بار مسائل

مرد حاکم به نگارش درآمده و در آن زنان جایی ندارند!

از نظر جامعه‌شناسی و آکادمیک هیچ انسانی به‌عنوان «زن یا مرد» چشم به جهان نمی‌گشاید، مراحل آموزشی از حوزه‌ی خانواده گرفته تا مدارس و در کل محیط اجتماعی، از این انسان، زن و یا مرد می‌سازد. برای همین «زن‌بودن» امر ذاتی نیست، امری است که طی مراحل حیات اجتماعی به ساخت‌وساز آن پرداخته می‌شود و «زن‌بودن» نتیجه‌ی این ساخت‌وساز اجتماعی و فرهنگی است! اگر زنان قادر باشند که نه از سر ضعف، بلکه با اعتمادبه‌نفس و احساس قدرت، به زندگی عشق ورزند و مردان نیز نه از سر قدرت‌طلبی و سلطه‌جویی، بلکه از سر ایمان به «انسان بودن زنان» برای زندگی احترام قائل شوند و عشق ورزند، زندگی بامفهوم‌تر و عشق پرمعنا تر خواهد بود. اگر زنان نه به‌عنوان هویت «دیگری» و سایه‌ی مردان، بلکه به‌عنوان هویتی مستقل و کنش‌گرا که به تعریفی دقیق از «هویت خویشتن» دست‌یافته‌اند، عمل کنند، در این صورت حیات اجتماعی شاید از انحرافات که تمدن دولت‌گرا به وجود آورده، نجات پیدا کند. باید تأکید نمود که تحقق این آرمان‌ها، زیر سایه تمدن دولت‌گرا، هرگز امکان‌پذیر نیست! چرا مسئله آزادی زنان، در ایران این‌همه به‌صورتی پُررنگ و رسا مطرح می‌شود؟ به شکلی که انگار بر مسائل ملیتی، قومی و اتنیکی غلبه کرده است؟ چون زیر تمام این پوشش‌های ملی، قومی، دینی و اتنیکی، واقعیت انکارناپذیر زنان وجود دارد و با قدرت هژمونی مردسالارانه، لاپوشانی می‌شود!

از دیدگاه رهبر آپو، زن ارتباط مستقیم‌تری با زندگی دارد و یا شاید بهتر آن است که بگوییم نسبت به مرد، کمتر دچار ازخودبیگانگی گشته است! به دلیل قوی‌بودن «هوش عاطفی» نسبت به مردان، زنان

حکم‌فرماست! جنگ با این هیولای «جامعه‌ستیز»، یعنی جنگ با خدایان و فرعون‌های که پنج هزار سال است بر انسانیت ما حکمرانی می‌کنند. برای همین وقتی زنی می‌خواهد با این فرهنگ مقابله کند، قبل از دولت و نهادهای دولتی، اول سرش به دیوار نهادهای پدری، برادری و شوهری خویش، می‌خورد، حتی اگر بتواند از این دیوارها جان سالم به در ببرد نیز، باید با محیط اجتماعی، بازار و دولت سروکله بزند. با قانون‌های کتبی و شفاهی، باید بجنگد. آن‌هم مشروط بر اینکه بتواند «هویت» خود را حفظ کند و دچار سردرگمی نشود.

در کل، تمدن ما بر کنش‌گرایی مردان و کنش‌پذیری بودن زنان استوار است. این عناصر ذهنیتی در بطن ساختارهای فرهنگی و نهادهایی مانند ازدواج، نهاد مادری، پدری و در کل روابط مرد و زن، پنهان هستند. روابطی که زنان را تملک بی‌چون‌وچرای مرد، می‌شمرد و خود مرد را نیز، از عناصر بنیادین قدرت دولتی می‌داند. در صورتیکه مردان در حوزه زندگی خصوصی نسبت به زنان کاملاً کنش‌گرا عمل می‌کنند، زمانی که پا به حوزه‌های کاری و حکومتی می‌گذارند، در مقابل نظام دولتی، کاملاً «کنش‌پذیر» ظاهر می‌شوند! به‌عنوان مثال یکی از اساسی‌ترین اهداف سربازی «ضعیفه‌سازی» مردان است. همان مرد قدرتمندی که در مقابل زن ظاهر می‌شود، در طول سربازی به ضعیفه‌ای کنش‌پذیر تبدیل می‌شود و این، یک سنخ مرد قلابی بی‌ار می‌آورد که ظاهراً «مرد» است اما باطناً «ضعیفه» شده! بر این منوال، کل جامعه دستخوش ضعیفگی می‌شود. اما ضعیفگی از زنان آغاز می‌شود و به‌مراتب در کل سطوح حیات اجتماعی گسترش پیدا می‌کند. جامعه‌شناسی آزادی و ژنولوژی به‌عنوان «مکاتب آکادمیک» سعی در تبیین و تشریح این ناهنجاری و نابسامانی اجتماعی، در لابه‌لای تاریخ تمدن دارند. تاریخی که از طرف

قرار دارند، به شدت از آزادی زن، هراس دارند. حتی به اصطلاح علمی ترین‌ها!

صرفاً بیان اینکه «آزادی زنان مهم است»، نمی‌تواند نمودی از تغییر پارادایمی، فرهنگی و ذهنیتی باشد، حتی اگر به کرات برای افکار عمومی و رسانه‌ها اعلام شده باشد! زیرا این مباحث، به میزان مواضع اخلاقی، مستلزم مباحثی آکادمیک و فلسفی هستند و آسیب‌شناسی این مسائل نیز، فعالیتی مستمر و نهادینه‌شده را می‌طلبد.

اگر بسیاری از سیاستمداران، سران حزبی و حتی دولتی، از پشت پرده‌های شعار «زن، زندگی، آزادی» مطلع بودند، شاید به خود اجازه نمی‌دادند که این شعار را تکرار کنند. نه اینکه حق نداشته باشند، بدون شک افکار و اندیشه‌ها را نمی‌توان به تملک گرفت. منظور این نیست. منظور این است که رویه‌ی دیالکتیکی این شعار، از هرکسی که این شعار را بر زبان می‌راند، می‌خواهد که «مردسالاری و پدرسالاری» را به صورتی قاطع، «رد» کند! افراد، گروه و احزابی که به دموکراتیزاسیون ایمان دارند، باید ابتدا قدرت از نو ساماندهی ارتباطشان را نشان دهند، از ایدئولوژی مردسالاری تنفر کنند و قدرت احترام و محبت به هویت زن را از خود نشان دهند!

برخی از چهره‌های فرهیخته، آکادمیک و اندیشمند جهانی که متوجه بار معنایی این شعار شده‌اند، آنرا با شعار مشهور انقلاب فرانسه، یعنی «آزادی، برابری، برادری» مقایسه می‌کنند؛ زیرا به‌خوبی متوجه‌اند که در پس این شعار، کدامین دیدگاه و پارادایم نهفته است. این پارادایم از آسمان بر زمین جلوس نکرده است، اندیشمندی، فرزانه‌ای و رهبری کلمه به کلمه، ساعت به ساعت تمام طول عمرش را نثار «چیدمان پله‌های آزادی زنان» کرده و در آزادی زنان، آزادی سرزمین‌اش، خلق‌اش و انسانیت را یافته است. حال خود ۲۳ سال است که در زندان انفرادی با همین تمدن مردسالاری که زنان را در اسارت قرار داده، در جنگ و جدالی تاریخی است. همه می‌دانیم که سر

ارتباط نزدیک‌تری با زندگی دارند. از یک بُعد دیگر، جامعه‌شناسی آزادی باور دارد که «مسائل طبقاتی» نخستین ناهنجاری اجتماعی طول تاریخ نیستند، اولین شکاف اجتماعی تاریخ بشر، شکاف «جنسیتی» است که شکاف‌های طبقاتی زاده و برخاسته از آنند. این استدلال‌ها به‌صورت سفت‌وسختی از پشتوانه‌ی علوم باستان‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی برخوردارند و انکار این حقایق، کاری نیست که با سهولت بتوان انجام داد.

به این نتیجه می‌رسیم که تمدن ما، به شدت دچار بیماری سرطان‌زای «ایدئولوژی مردسالاری» است. زندگی نوع بشر تحت تهدید این «فرهنگ نهادینه» شده قرار دارد. حاکمیت تمدن دولت‌گرا بر زنان، به صورتی دیالکتیک مولد حاکمیت تمدن بر «کل» حیات اجتماعی شده است. به همین خاطر تمدن، همزمان خاصیتی «جامعه‌ستیز» و «زن‌ستیز» دارد. اگر انسانیت بخواهد زندگی به اسارت درآمده را کمی با رنگ آزادی، نقاشی کند، ناگزیر است با «جامعه‌ستیزی» مقابله کند، و مقابله با جامعه‌ستیزی، مقابله با «زن‌ستیزی» را به صورتی دیالکتیک ناگزیر می‌سازد. در نتیجه راه احقاق پارادایم «تمدن دموکراتیک»، از آزادی زن می‌گذرد. بدون آزادی زنان، آزادی در هیچ حوزه‌ی اجتماعی نمی‌تواند سهمی از حقیقت داشته باشد، پایدار باشد و گره‌گشای مسائل انسانیت باشد! از حیث اخلاقی نیز، زندگی با آزادشدن زنان، می‌تواند به آزادی واقعی خود دست پیدا کند. چگونه می‌توان ادعای زندگی آزاد داشت در صورتیکه زنان در یوغ بردگی زندگی کنند؟ به همین دلیل آزادی زن، تأثیری دومینوآسا بر آزادی کل حوزه‌های حیات دارد. درست به‌مانند این می‌ماند که بخواهیم آجرهای ردیف اول دیوار یک ساختمان را از زیر آن ساختمان بیرون بکشیم، در این صورت، تمدن دولت‌گرا که هژمونی فرهنگی خود را بر کل جامعه گسترانده است، فروخواهد ریخت. برای همین آنانی که در طبقه بالای ساختمان

سخن از رهبر آپو [رهبر عبدالله اوجالان] است.

ارتباط زن با زندگی!

رهبری در یکی از آثار خود می‌گویند: «می‌توان زوال زندگی در گُردستان را بیشتر از هر چیز پیرامون پدیده‌ی زن مشاهده نمود. در یک فرهنگ اجتماعی که نام‌های زن و زندگی را بصورتی حقیقی یکی نموده است (کلمات ژن، ژیان، جان، شن در جهان همگی از یک ریشه هستند و همه‌شان بیانگر واقعیت زندگی و زن هستند) نابودشدن زندگی در شخصیت زن، نشانه‌ی اساسی نابودی اجتماعی نیز می‌باشد. آنچه از فرهنگی باقی مانده که راهگشای ایجاد فرهنگ ایزدبانویی گشته و شالوده تمدن را پیرامون زنان بنا نهاده، یک کوری عظیم در موضع زندگی با زن و تسلیم شدن دین‌مایه در برابر غریزه‌هاست».

علوم تاریخ‌شناسی و انسان‌شناسی اثبات می‌کنند که گسست «انسان» از پریمات‌ها (اجداد اولیه‌ی انسان) و «اجتماعی‌شدن» (پروسه انسان شدن) با «محوریت نقش زن» بوده است. به زبان ساده‌تری اگر بخواهیم بیان کنیم، زن کلیدواژه خروج انسان از «دوران توحش» و فرایند «حیات اجتماعی» است. گذار انسان از زبان اشاره به زبان نمادین، با ایفای نقش زن، تحقق یافته است که حتی امروز (پس از گذشت ۱۰-۱۵ هزار سال) انسانیت ما آنرا «زبان مادری» می‌خواند. اگر زبان نمادین تکامل نمی‌یافت، از نظر علمی «اجتماعی‌شدن» نوع بشر، امکان‌ناپذیر بود. از اهلی کردن حیوانات وحشی گرفته تا تشخیص گیاهان مفید به عنوان تغذیه، تا سفالگری و تمام «چیزهای» که حیات انسانی را ممکن می‌سازند، از آثار زن هستند که در تاریکی تاریخ، پنهان مانده است. حتی زن، به عنوان «اولین موسیقیدان» در صحنه‌ی تاریخ ظاهر می‌شود و نخستین «لالایی‌ها» را در گوش انسانیت

هنوز در گهواره راه، زمزمه می‌کند که هنوز هم در تمام فرهنگ‌های مختلف جهان، این تنها زبان مشترک انسانیت است. صرفاً تصور زن به عنوان جنس مونث که بچه به دنیا می‌آورد، برداشتی ایدئولوژیک است. مسئله این نیست که فرزند به دنیا می‌آورد، مسئله اینجاست که این فرزند را به موجودی «اجتماعی» و یا به دیگر سخن «انسان» تبدیل می‌کند. آفریدن انسان از موجودی که هیچ خلاقیتی برای زندگی ندارد، نقش زن را بهتر بیان می‌دارد. چون جانداران بسیاری هستند که بچه‌دار می‌شوند اما نمی‌توانند از این بچه‌ها «انسان» بسازند.

در کل، زن پایه‌های زندگی را هموار می‌سازد که انسان از توحش به تکامل اجتماعی، گام بردارد. این رویداد تاریخی در سپیده دم تاریخ اجتماعی، در میان قبایل آریایی تبار و در هلال زاگرس و تورس (بین‌النهرین علیا ۱۰-۱۵ هزار سال ق.م) رخ داده است. به همین جهت نقش زن در اجتماعی‌شدن انسان، اساسی و پایه‌ای است که بدون آن، نمی‌توان مراحل پس از آن را تصور کرد. اگر این نقش زن نبود شاید ما هنوز در دوران توحش زندگی می‌کردیم. البته برخلاف برخی از مراکز پژوهشی، این نقش ماهیتی «حکمفرمایانه» در معنی «زن‌سالارانه» نداشته است، نقشی طبیعی بوده که در اساطیر و عقاید بجامانده از آن دوران، زن مدت طولانی در میان مردمان جهان، «مقدس و سرچشمه‌ی» زندگی بشمار آمده است. در حد الهه و ایزدبانوی مادر، زنان مورد پرستش و عبادت مردمان جهان بوده‌اند و «رد پاهای» این فرهنگ در جامعه‌ی گُردستان، هنوز هم به چشم می‌آید. از لحاظ لغت‌شناسی و زبان‌شناسی در زبان کُردی «ژن» (یعنی زن) هم‌معناست با «ژیان» (یعنی زندگی) که چون زبان کُردی و فارسی هر دو ریشه‌های مشترک آریایی دارند، در زبان فارسی نیز، زن و زندگی از نظر لغت‌شناسی و زبان‌شناسی، هم‌ریشه و هم‌معنا

و در کمال از خودبیگانگی، حکایت از فرسایش و فساد اخلاقی تمدن کهنسال ما دارد!

برای همین، آنچه ژنولوژی بر آن تمرکز و تأکید دارد، ارائه تعریفی مستقل از هویت زن، فراسوی مفاهیم نهادینه شده‌ی «شوهر»، «پدر»، «برادر»، «دولت»، «تمدن» و ... است که از طرف خود زنان بازتعریف شود. هویت موجود زنان، از جانب ایدئولوژی مردسالار، تعریف و تعیین گشته است. هویت زنی رسمی است که گاه با نقاب دینی، گاه با نقاب مدرن و سکولار جلوه می‌کند، اما نهایتاً تعریفی مردانه از زن دارد. درست مانند مکتب اوریانتالیسم (شرق‌شناسی) که از نگاه غرب در تلاش تعریف تمدن شرق است!

احترام به آزادی زنان، صرفاً احترام به حق زندگی و نفس کشیدن زنان نیست، چون فقط نفس کشیدن برای یک انسان، نشانه‌ای از زندگی کردن آن نیست. سخنگویان ایدئولوژی مردسالار، چنان چهره‌ای از خود نشان می‌دهند که انگار بزرگواری می‌کنند که هر روز زنان را سلاخی نمی‌کنند! زیرا از نظر آنان، زن فقط حق تنفس دارد، آن‌هم نه برای زندگی کردن، بلکه به‌عنوان برده، برای خدمت به انگیزه، تمایلات، سلاقی و غرایز مردسالارانه! بردگی و به بردگی کشیدن زنان، از همان دوران کودکی و خردسالی آغاز می‌شود. روند ضعیف‌سازی و تبدیل کردن یک انسان، به برده‌ای تمام‌عیار!

احترام واقعی این است که برای هر تعریفی که زنان از خود دارند، احترام قائل شد! این معرفی آزادمشنانه و دمکراتیک است. بزرگ‌ترین بی‌احترامی و گستاخی ایدئولوژی مردسالارانه، از آنجا پدید می‌آید که نه تنها هویت‌های ملی، دینی و مذهبی را، بلکه هویت جنسیتی را نیز طبق منافع دولتی و حکومتی، تعریف می‌کند و این تعاریف را به خورد جامعه و انسانیت می‌دهد. اجازه به هیچ نگرش و دیدگاهی نمی‌دهد از خود و در مورد خود، تعریفی سالم داشته

هستند. به همین علت نیز، رهبر آپو می‌گویند: «امروز در تاریخ و تاریخ در امروزمان پنهان است!» در کل، زن به عنوان نخستین معلم، طبیب، دانشمند و «مادر انسانیت» از نظر حیات اجتماعی هم‌معنا و مترادف است با خود زندگی! در این صورت اگر زن تحت اسارت باشد، زندگی تحت اسارت است و چیزی به نام «آزادی» وجود ندارد. از دید و پارادایم رهبر آپو، «زن، زندگی و آزادی» حلقه‌های به هم پیوسته‌ای هستند که کل حیات بشر را پوشش می‌دهند و گسست حلقه‌ی «زن» از دو حلقه‌ی دیگر، یعنی زندگی و آزادی، بی‌معنا و مفهوم‌شدن تمام حیات انسان است. برای همین هم در یکی از دیدارهایش (سال ۲۰۱۳م) با سران هیئت مذاکره کننده‌ی دولت ترکیه، گفتند: «من شهروند دولتی نخواهم شد که زنان در آن برده باشند»!

تمدنی غول‌پیکر در مقابلمان قرار دارد، که سرتاپا، با تمام ابزارهای ایدئولوژیکی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خویش را مجهز گردانده است. تمدنی که اتیکت «مرد» بر چهره دارد به‌آسانی نمی‌خواهد دست از سلطه‌گری بردارد. این تمدن سرشتی «زن‌ستیز» و «جامعه‌ستیز» دارد. ارزشی برای انسان قائل نیست و حتی جامعه را به‌عنوان «تجمع انسانی» نمی‌پذیرد، چه برسد به «انسان‌شمردن» زنان! چطور ممکن است که نظم اجتماعی «زن‌ستیز» باشد، اما «جامعه‌ستیز» نباشد؟ از نظر علمی می‌توان با استدلال‌های قوی به اثبات رساند که هیچ تمدنی زن را به‌عنوان «زن» نپذیرفته است.

در جهان غرب، متکی بر ارزش‌های لیبرالیستی، زن «الیه کالاهاست» و ابزاری تبلیغاتی در ویتترین‌های مدرنیته‌ی سرمایه‌داری! در جهان شرق متکی بر ارزش‌های تتوکراتیکی، زن «تملکی مطلق» در حریم خصوصی مرد است که حتی از پنجره سر بیرون کشیدن وی، با مرگ مجازات می‌شود! در هر دو جهان هویت زن، زیر سایه و نگاه سنگین مردسالارانه

باشد! هر تعریف دیگری را به شدت سرکوب می‌کند. در اینجا مسئله این نیست که زنان چادر سر کنند یا نکنند، زنان اگر بخواهند می‌توانند چادر سر کنند یا نکنند. مسئله اینجاست که چه کسی این را تعیین می‌کند؟

گروهی از مردان حاکم، طرفدار حجاب هستند، گروهی نیز مخالف! کشف حجاب و حجاب اجباری، هر دو نیز از سوی خود زنان مطرح نشده‌اند، کسی اجازه نداده که زنان خود تصمیم بگیرند که می‌خواهند چگونه ظاهری داشته باشند؟ **دقیقاً** **گفتمان آزادی زنان، از اینجا «مسئله‌ساز» می‌شود. چون این مردها هستند که تعیین می‌کنند، زن چه چیزی را دوست ندارد یا دوست نداشته باشد، باید در کجا چگونه رفتار کند یا نکند؟ از چه چیزی تنفر داشته باشد، چگونه راه برود و یا لبخند بزند! حجاب فقط سر کوه یخی است، مابقی کوه، زیر اقیانوس نهان است. حتی تعداد فرزندان یک زن را نیز، حتماً باید «به تعبیر خود آنها رهبر معظم» تعیین نمایند! این فراتر از مرزهای دخالت است، حکمرانی بر روح، جسم و کل زندگی و حوزه خصوصی زنان است. آیا نمایندگان تمدن دولت‌گرا در ایران و جهان، حاضر خواهند شد برای زنان احترام قائل شوند؟ برای مبانی زندگی احترام قائل خواهند شد؟ این ذهنیت و فرهنگ آنچنان ژرف و گسترده است که از فرهیخته‌ترین‌ها، روشنفکرترین‌ها، اندیشمندترین‌ها گرفته تا حوزه‌های هنری و ادبی را پوشش می‌دهد. جنگ با این فرهنگ، یعنی جنگ با تاریخ تمدن!**

آیا تا به حال این سؤال در ذهنتان به وجود آمده است که چرا در فرهنگ عامه، «شجاع بودن» به مردها نسبت داده می‌شود و «ترسو بودن» به زنان؟ چرا زنان اجازه ندارند شجاع باشند؟ زنان شجاع چرا «غیرمعمولی» به نظر می‌رسند؟ و حتی این عقیده

را از دوران خردسالی به دختران، القاء می‌کنند؟ چرا زن بدون وجود مردی، نمی‌تواند احساس امنیت کند؟ چرا احساس امنیت یک زن، همیشه با وجود یک مرد، امکان‌پذیر است؟ چرا باید حتماً مردی بالای سر زن باشد (و نه در کنارش) و چرا حتی خود زنان نمی‌توانند زندگی را بدون اینکه مردی بالای سرشان باشد، تصور کنند؟ چرا «زن‌صفت» بودن در میان مردان، به معنای تحقیر و دشنام است؟ مگر زن چه صفات زشت و ناپسندی دارد که نباید «یک مرد» داشته باشد؟ اصطلاح «زن‌صفت» بودن به عنوان تحقیر و دشنام، می‌تواند چه اثرات ناپهناج‌ر روحی-روانی و رفتارشناختی در میان هر دو جنس، به وجود بیاورد؟ تمام این‌ها و جهانی مملو از «ادبیات مردسالارانه» در شعر، سینما، ادبیات، هنر و لایه‌لای زندگی اجتماعی که طرف دولت‌ها ترغیب و تحمیل می‌شوند، در انتظار بازتعریف، از نظر «معناشناسی» هستند که دقیقاً جامعه‌شناسی آزادی و ژنولوژی چنین وظیفه‌ای دارند.

از نظر رفتارشناسی و کنش‌شناسی، تمام این حالات روحی و روانی، تأکید بر ناهنجاری‌بودن و تنش‌زایی‌بودن یک هویت دارند که جز ایجاد «احساس وابستگی» مطلق زنان به مردان و «وابسته نمودن کل جامعه» به دولت، هیچ چیز دیگری این «فرهنگ» را توجیه نمی‌کند؟ تضادهای، چالش‌ها و ناهنجاری‌های رفتارشناختی هویتی زنان، در همان روزهای نخست به دنیا آمدن به عنوان «جنس مؤنث» شروع می‌شود. از همان دوران خردسالی این عقیده در ذهن و روح زنان بذر افشانی می‌شود؛ در اینجا جنسیت و صفات جنسیتی دو عنصر مجزا هستند که اولی کاملاً طبیعی و ذاتی است، در صورتیکه دومی، ایدئولوژیک و فرهنگی است که از طریق نهادهای آموزشی ترغیب می‌گردد. جنس مؤنث با «صفات زنانه» و جنس مذکر با «صفات مردانه» به بار می‌آیند. هر دو نیز از شاهکارهای ایدئولوژی

مردسالاری می‌باشند.

چون طبق ایدئولوژی مردسالاری نباید زنان خود را یک «انسان کامل» احساس کنند و همیشه در مقابل مرد احساس کمبود، نقص و ضعف داشته باشند. حوزه حکمرانی مردان، محیط خانواده است و حوزه حکمرانی دولتها، کل جامعه! آیا زنی که با این ایدئولوژی و فرهنگ پرورش داده شود، اثری از «انسان بودن» آن باقی خواهد ماند؟ آیا با کشتن روح و روان زن، مردان هم زنده به گور نمی‌شوند؟ آیا تمامی این‌ها به معنا و مفهوم «مرگ زندگی» نیست؟ امیدوارم با طرح این سؤالات، حال بتوانیم ارتباط سالم‌تری میان «زن و زندگی» برقرار سازیم و نباید فراموش کرد که تمام این مسائل مستلزم «تاریخ‌سازی و فرهنگ‌سازی» هستند که ژنولوژی به‌عنوان بخشی از جامعه‌شناسی آزادی یکی از نویدبخش‌ترین و امیدبخش‌ترین شاخه‌های علوم اجتماعی، امیدوارکننده است. رهبر آپو گفتند: چرا باید در هر حوزه‌ای حتماً شاخه‌ای از علوم وجود داشته باشد، چرا حتی شاخه‌ای علوم «مورشناسی» به وجود آمده است، اما چرا شاخه‌ای از علوم مختص به زنان وجود ندارد؟ ژنولوژی زاده‌ی این اندیشه و پارادایم می‌باشد.

تئوریسین‌ها و ایدئولوگ‌های مردسالار، صرفاً مراجع دینی نیستند، آکادمسین‌ها، فرهنگیان و تمام حوزه‌های اجتماعی با ایدئولوژی مردسالارانه، پوشش داده می‌شوند که اکثراً قشری از زنان را نیز به صورتی «بزاری» مورد سوءاستفاده قرار می‌دهند. معیار و ملاک سطح آزادی یک جامعه را، سطح آزادی زنان آن جامعه مشخص می‌کند. اگر زنان یک جامعه در بردگی مطلق زندگی می‌کنند، باید شکی به دل راه نداد که این جامعه، در شرایط بردگی مطلق زندگی می‌کند.

درست مانند «هویت مرد»، «هویت زن» نیز، هویتی

چالش‌برانگیز است که از طرف «مردسالاری» ارائه گشته و می‌توان گفت «هویت موجود زنان» یک شاهکار ایدئولوژی مردسالارانه است که انسانیت را به پایین‌ترین سطح ممکن، نزول داده است و یک چرای دیگر، چرا زنان همیشه سعی می‌کنند «ظاهر و باطنی» طبق امیال مردها داشته باشند؟ شاید به این خاطر باشد تا به عنوان «انسان» بتوانند خود را بقبولانند؟ آیا این بزرگ‌ترین نشانه از خودبیگانگی و «بحران هویتی» انسانیت نیست؟

بهتر از هر هویتی، هویت تحت سرکوب، انکار، نسل‌کشی فرهنگی و نابودی «کرد» می‌تواند موقعیت زنان را ادراک و تفهیم کند. زیرا روابط کردها با فرهنگ‌های فرادست، شباهت بسیاری با رفتارهای مردسالارانه با زن دارد. در میان هویت تحت ستم زن و کرد، تفاوت‌ها کم و شباهت‌ها بسیارند!

زمانی که زن بتواند هویت ذاتی خویش را بازتعریف نماید، در این صورت هویت مرد هم از تعاریف فرهنگ حاکم نجات پیدا می‌کند.

در نتیجه، کنش‌گرا بودن زنان، از طریق مشارکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تمام امور زندگی امکان‌پذیر است. اما نه به‌عنوان هویتی که مردسالاری، تعریف نموده و آفریده است. نه به‌عنوان زنانی که «اثر مردها» هستند، به‌عنوان زنانی آزاده که قدرت ارائه‌ی تعریفی آزاد از هویت خویشان را دارند و زیر هیچ فشار فرهنگی، اجتماعی و ایدئولوژیکی تصمیم‌گیری نمی‌کنند! حق خودسازمان‌دهی را در تمام حوزه‌های زندگی اجتماعی دارند و در مسائل ملی و اجتماعی گره‌گشا عمل می‌کنند. کسی که برای اراده و هویت زن احترام قائل است، قبل از هر چیزی نباید، سخن را از «باید» شروع کند. می‌توان پیشنهاد داد، اظهارنظر کرد، اما «بایدهای مردانه»، باید به کناری نهاده شوند و دختران و زنان، اگر می‌خواهند آزاده باشند، باید با «بایدهای اجباری» مردانه بجنگند...

هراس از زنان شجاع!



در جغرافیای روزها کوردستان و ایران تاریخ کهن خلق‌ها و زنان پنهان است. در ایران، فرهنگ‌ها و زبان‌های متنوعی وجود دارند. انعکاس این تکرار را در ادبیات، شعر، ترانه، رقص و پایکوبی، پوشاک، صنایع دستی و تولیدات متنوع زندگی طبیعی مشاهده می‌کنیم.

اینان از فرهنگ اصیل زاگرس سرچشمه می‌گیرد؛ فرهنگی که برگرفته از اولین انقلاب زراعی-روستایی یا انقلاب نئولیتیک است. فرهنگ اصیل بر روی سرزمین سلسله کوه‌های توروس آغاز و خود را به کوه‌های زاگرس می‌سپارد. در اینجا به کوه‌های البرز و قله‌های کوه قفقاز می‌رسیم. در دامنه این کوه‌ها و در جوار رودخانه و آب‌ها حیات مقدس آغاز شد. حیات در راستای فرهنگ مادر، عشتار، میترا و آناهیتا.

■ بیستون مختاری

را شکل دهند که چشم جهانیان بدان خیره شود، رستاخیزی از نوع پیشاهنگی برای یک تغییر بزرگ.

تغییری که نتیجه سالها بردگی و زبردستی زنان در جامعه ایران را با چاشنی باروت قتل ژینای کوردستان به انفجار رسانید و شعار زن، زندگی، آزادی را به صورتی معنا کرد که زن دیگر آن جنس نحیف زیر سلطه ظالمان نیست که هر وقت و هرگونه بخواهند آن را تفسیر کنند.

زن، زندگی، آزادی یعنی هویت، شخصیت، میهن، زبان، فرهنگ، حقوق، ارده و آزادی انسان.

زن، زندگی، آزادی باوری بود که برجسته‌ترین تجاوز به عرصه‌های شرافت، [جرثومه‌ای به نام داعش] که خود ققنوسی نحس برخاسته از خاکستر تجاوزهای پی‌درپی تاریخی بود و در مهد تمدن دنیا بال و پر گشود را با مقاومت زنانی آزادی‌خواه که از سرتاسر دنیا گردهم آمده و بعنوان الهه‌گان تاریخ شناخته شدند، شکست داد.

آنان بر مبنای فلسفه زن، زندگی، آزادی تاریخ را دیگر بار نوشتند و با آزاد کردن تمام نیروی تحول‌خواهشان توانستند از وضعیت خفت‌بار گذشته گذار کرده و به پیشاهنگان نظم نوین خاورمیانه تبدیل شوند، نظمی که هیچ نیرویی را یارای درافتادن با آن نیست.

آری؛ زن، زندگی، آزادی این‌بار در ایران و روژهاlet کوردستان نیز جدال تاریخی اینانا (الهگی زن) و انکی (مرد مستبد) است که با خلق صحنه‌هایی دراماتیک، گذار از ناموس به پیشاهنگی نظم نوین ایران را نیز رقم خواهد زد.

این سرزمین که سرزمین خورشید و آتش است مأمنی است بی‌نظیر از مردمان کورد، فارس، بلوچ، آذری، عرب، ارمنی و ترکمن. اما امروزه و در این جغرافیای بی‌نظیر، با الطاف نظام ولایی، بحران اقتصادی و تنش‌های سیاسی روزبه‌روز شکل متفاوت و پیچیده‌ای به خود می‌گیرد. آسیب‌های اجتماعی، رکود اقتصادی و پیامدهای آن همچون بیکاری، فقر و تورم و مشکلات زیست‌محیطی خشم مردم نسبت به رژیم و ناکارآمدی آن را بیشتر نموده است. پُر واضح است که مردم توان سیاست‌های نادرست رژیم را در طول سال‌ها پرداخته‌اند. اعتراضات و اعتصابات مردمی از همه طیف‌ها در سال‌های گذشته این واقعیت را اثبات و آشکار نموده که مردم دیگر سیاست‌ها و رویکردهای تبعیض‌آمیز را نمی‌پذیرند و خواهان تغییر بنیادین در ساختار و قوانین رژیم دیکتاتور و فرتوت ولایی هستند. در این میان بدون شک زنان از اولین قربانیان ذهنیت آنتی دموکراتیک و زن‌ستیز رژیم ایران هستند. آسیب‌های اجتماعی و مشکلات اقتصادی بیش از همه زنان را تحت تاثیر و در وضعیت دشواری قرار داده است و نظام نه تنها تاکنون در راستای حل مسائل زنان و تغییر قوانین بر اساس احقاق حقوق آنان گامی برنداشته بلکه با رویکرد جنسیت‌گرایانه خود راه بر تعمیق مسئله زنان گشوده است. بنابراین زمان آن فرارسیده که زنان با اتکا به دانش و اراده ذاتی خویش و انسجام و اتحاد، برای آزادی و کسب جایگاه اصلی خود بر پایه فلسفه‌ی گسترده زن، زندگی، آزادی رستاخیزی جدی

این زنان در طول تاریخ سرچشمه مقاومت و آگاهی بوده‌اند و راه رهایی و روشنایی را برای تمامی انسانها هموار ساخته‌اند.

اینان به مثابه‌ی نیروی پویا و هستنده‌ی جامعه همیشه از سوی ذهنیت‌های مقتدر مورد تعرض و آسیب‌های فکری و جسمی قرار گرفته‌اند. اما شعار ناشی از فلسفه زن، زندگی، آزادی به مردم آگاه بخصوص زنان نشان داد که همیشه و هر زمان اگر نیروهایی با هم متحد گردند، هیچ قدرتی یارای غلبه بر آن را ندارد که این امر را زنان در پهنای تاریخ نیز اثبات نموده‌اند و آن چیزی که بصورت مداوم درون ما را از نو می‌سازد همان نیروی آزادی موجود در اعماق وجودمان است.

نشانه‌ها و میراثیایی را که زنان در سرتاسر جهان با مبارزه، مقاومت و از خودگذشتگی بزرگ برای نسل امروز بجا گذاشته‌اند به وضوح می‌توان در سنگرهای مقاومت امروزین و فردهاها مشاهده نمود.

زن، زندگی، آزادی و تبلور آن در حرکت‌های فردی، گروهی یا جنبش‌های آزادی‌خواهانه، تحولی بسیار بزرگ، مؤثر و فراگیر است، در واقع انقلابی است در بطن انقلاب؛ نکته حائز اهمیت این فلسفه نیز، خودمدیریتی و سازمان‌دهی است که در مقابل حکومت‌های استبدادی به مقابله برخاسته و به اهداف و آرمانهایشان موجودیت بخشیده است.

سرچشمه شعار زن، زندگی آزادی چیست و چرا باید آواز آن را سر داد؟

زن، زندگی، آزادی برگرفته از

دانشی‌ست به نام ژنولوژی؛ گذار از فمینیسم و آفریننده مرد و جامعه‌ی آزاد و از پایه‌های اصلی و اساسی نظام کنفدرالیسم دموکراتیک. سیستمی که تماماً مبتنی بر آزادی و برابری اجتماعی متکی بر آزادی زن بوده و جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی را مبنای کار قرار می‌دهد. این در حالی است که ذهنیت تعیین‌کننده‌ی نظام‌های دولت-ملتگرا قدرت و مردسالاری است، آنچه کاراکتر نظام کنفدرال دموکراتیک را تعیین می‌کند، ذهنیت زن و مرد آزاد و اتحاد و توزیع اتوریت‌های دموکراتیک می‌باشد. ساختاربندی‌های کنفدرال دموکراتیک نیز بر مبنای جامعه‌ی آزاد شکل می‌گیرند. فرهنگ‌ها، باورداشته‌ها، اقشار اجتماعی مختلف، سازماندهی‌های دموکراتیک مختص به مردان و زنان، هویت و کاراکتر کنفدرالیسم دموکراتیک را شکل می‌دهد. این نظام بر مبنای اتحاد دموکراتیک، آزاد و برابر تفاوت‌مندی‌ها استوار است. موردی که جوهره‌ی نظام‌های کنفدرال را تشکیل می‌دهد، جامعه‌ی آزاد و دموکراتیک است و اساسی‌ترین عاملی که جامعه را دموکراتیک و آزاد می‌نماید، زن آزاد است.

آزادی زن ذهنیت، روح و جسم جامعه‌ی دموکراتیک می‌باشد. به عبارتی شخصیت و هویت آن است. این شخصیت و هویت در عین حال خود کنفدرالیسم دموکراتیک می‌باشد.

زن، زندگی، آزادی نیروی اساسی اجتماعی‌شدن و دینامیسم اساسی در تغییر و دگردیسی

یعنی «رهبر آپو» کرده که چه زیبا می‌گوید:

«آزادی زنان برای من از همه چیز مهم‌تر است. زیباترین زن، زنی است که حیات آزاد را می‌زید. بودن با زن برده و مرد سلطه‌گر پلیدترین و بی‌کرامت‌ترین کار است. همچنین هیچ چیزی به اندازه متحد شدن با زن آزاد و مرد رهایافته از سلطه‌گری، صحیح‌تر و زیباتر نیست.»

دهه‌هاست که بزرگ‌ترین طرفداران من زنان هستند. گفتگو و پیمان من با زنان مهم است. شما پیمان اجتماعی زنان را پیشبرد دهید. پیمانی که از کشتار زنان گرفته تا به برده کشانیدشان علیه تجاوزگری و همه موارد مشابه مبارزه کند. باید نگرش‌تان عمیق باشد. دگماتیسم مرده‌های ستمگر را فروپاشید. به زن بودن خود باور داشته باشید. آزادی و برابری تنها با حل مسئله‌ی زن میسر می‌گردد. به همین خاطر انقلاب ما انقلاب زنان است. زندگی بدون زن ناشدنی است. اخلاق و زیبایی بدون آزادی حاصل نمی‌شوند. آنچه من آن را اخلاق زن می‌نامم، نیروی زن در زمینه‌ی تصمیم‌گیری است. خریدن یک زن و یا فروختن دختر خود امری قابل تحمل نیست. تو باید بگویی که من، من هستم. از آن کسی دیگر نیستم. زن، همسر مرد خود (برده)، دختر پدر (برده) و یا خواهر برادر خود (برده) نیست. نباید چنین باشد. زن، باید خویش‌ن خویشتن باشد. فرمول آن هم فعالیت و تلاش صادقانه، تأمل و زدودن تاریکی‌ها است.»

اجتماعی است. از نظر علمی نیروی پویایی اجتماع، کاراکتر آن جامعه را تعیین می‌نماید. در اینجا اگر زن به منزله‌ی دینامیسم تغییر و دگردیسی جامعه آزاد باشد، جامعه‌ی منسوب بدان هم آزاد خواهد بود و اگر برده باشد جامعه هم برده خواهد بود.

زن، زندگی، آزادی یک هویت است، یک تنوع، یک تفاوت طبیعی و یک موجودیت که انکار و نفی آن به معنای انکار و نفی جامعه است.

فلسفه «زن، زندگی، آزادی» زن را شالوده‌ی زندگی اجتماعی دانسته و کار اقتصادی، فعالیت جمعی، احساس تعلق جمعی و هویت اجتماعی، مقولاتی دیگر در این رابطه هستند که پیوند تاریخی و گسست‌ناپذیری با زن داشته و معتقد است که دیدگاه زن نسبت به زندگی و پیرامون خود همچون نور و روحی است که به وجود جامعه دمیده شده و بی‌بهره ساختن جامعه از نیروی خلاق زن، منجر به یکنواختی، تکرنگی و تیره‌بودن زندگی و دیدگاه بشر می‌شود. پس لازم است مرد و زن، پیر و جوان هم‌صدا «زن، زندگی، آزادی» را فریاد بزنیم زیرا تا زمانی که دیدگاه تمام اقشار بطور کلی و ریشه‌ای تغییر نیابد، مسئله‌ی زن نیز همچون یک معضل انسانی، باقی خواهد ماند.

از این جهت است که باید آواز آزادی زن را سرداد و دیدگاه دموکراتیک و روشنگرانه زن را همچون آلترناتیو ارایه نمود.

در پایان سخن را کوتاه نموده و این نوشتار را مزین به کلامی دلنشین از آفریدگار «زن، زندگی، آزادی»

انقلابی که جهان را به لرزه درآورد



شعار زن، زندگی، آزادی موجب اتحاد و همدلی تمامی مردم ایران اعم از هر گروه و قوم و دین و ملیت شد. شعاری که بسان پرچمی خوشرنگ و نشان و درخشان در آسمان کوردستان و ایران برافراشته شد. خون ژینا، خونی که در راه آزادی ریخته شد همچون جویباری دشت خکشیده و استبدادزدهی کوردستان و ایران را آبیاری کرد و نیز آغازی ست بر پایان دوره‌ی غافلان و سیاهپوشان و کهنه‌پرستان. خونی که آنها را در خود غرق کرد. انقلابی که با ریختن خون ژینا آغاز شده ادامه خواهد یافت، فرو نخواهد نشست و طبعه‌ی دوران جدیدی است که به هیچ عنوان به گذشته بر نخواهد گشت.

انقلابی که توسط زنان آغاز شد و ژینا رمز آن شد، انقلابی برای زندگی، انقلابی برای رسیدن به آزادی، انقلاب زنی که گیسوانش همچون تیری در دل حکام ظالم نشست و بت استبداد را به لرزه درآفکند.

رامین گارا

که نیروی محرکه و دینامیک براندازی نظام

ستم هستند. لازم است برنامه‌ریزی دقیقی برای شرکت در تظاهرات گسترده و روزانه را داشته باشند. هر قشری در جامعه باید نقشی پررنگ در این انقلاب داشته باشد. دانش آموزان، دانشجویان، کسبه، ورزشکاران، هنرمندان، کارگران، بویژه کارگران بخش پتروشیمی و صنعت نفت که منابع تغذیه رژیم هستند بایستی با اعتصابات سراسری خود شریانه‌های اقتصادی رژیم را قطع کنند و نقش پررنگی در انقلاب که با پیشاهنگی زنان آغاز شده، ایفا کنند و به عمر منحوس ۴۴ ساله رژیم فاشیست و دیکتاتوری پایان دهند که خود آخرین شانس است برای داشتن یک زندگی شرافتمندانه و آبرومند. تنها راه مقابله با اقدامات سرکوبگریانه‌ی دشمن، تشکیل و سازماندهی گروه‌های خیزش و دفاع مشروع در کوچه و خیابانها و محلات شهری است. خیزشها بایستی در یک ساعت مختص و در تمامی نقاط شهری بپا شود تا توان تمرکز و برنامه‌ریزی دشمن را بتوان از بین برد. اما در این خیزش اخیر به پیشاهنگی ملت کورد تمامی ملتها و خلق‌های دیگر ایران نیز به پا خاستند و یکی شدند. چیزی که رژیم ددمنش از آن بیمناک بود. اتحادی که بین مردم ایران در شعار زن زندگی آزادی و خون ریخته شده‌ی ژینا بوجود آمده ارکان و پایه‌های حکومت فاشیست و ضدبشری ایران را به لرزه درآورده است. دستیابی به پیروزی نهایی را ممکن کرده است. در هنگام خیزش عمومی مردم کوردستان و ایران نباید در برابر سرکوب و ظلم خاموش بمانند و فقط ناظر اوضاع باشند. یکی دیگر از راه‌های مقابله با سرکوب دشمن استفاده از تاکتیک پراکنده

۴۴ سال صبر، ۴۴ سال ازخودگذشتگی در برابر بار ظالمان به دوش کشیده. ۴۴ سال تاریکی، ۴۴ سال بردگی، ۴۴ سال دورانی که جز اعدام و تبعیض و زندان، فقر و بیکاری رهاوردی نداشت به‌ویژه برای ملت کورد. چرا که از نظر ظالمان؛ کورد خوب، کورد مرده بود و مردن را لایق و شایسته ملت کورد دانستند، ملتی که منافقش خواندند، ملتی که تجزیه‌طلب به حسابش آوردند، امروز بپا خاسته و پیشاهنگ انقلابی شده است که جهان را به لرزه درآورده است و اینک زمان پایان دادن به این ظلم و بیداد ۴۴ ساله فرارسیده. دیگر زمان آن است که بگوییم ما کورد، فارس، عرب، بلوچ آزادی‌خواهیم. این را زنی گفت، زنی شجاع، زنی که زن بودنش و هستی‌اش پوچ انگاشته شد و هیچ حرمتی برایش قائل نشدند، زنی که در سیستم مردسالاری هیچ نقش و جایگاهی ندارد، چرا که وجودش را حرام می‌دانند، وجودی که برای خودش نیست و تحت مالکیت مرد است. وجودی که برای پرکردن خلا مرد است... زنی که مساوی با مرگ است و مردی که وجودش هم زندگی است، زنی که هر روزش مرگی تازه است، زنی که هر روزش جهنم است اینک در وجود ژینا سربرافراشته و به معنای زندگی رسیده است. معنایی که در (زن زندگی آزادی) به واقعیت می‌رسد. زن اینک برای خویش می‌زید. برای آزادی خویش و جامعه جان خویش را فدا می‌کند.

در این مقطع حساس و دوران ساز، تمامی خلق‌های ایران با اتحاد و همدلی تا رسیدن به پیروزی نهایی بایستی در انقلاب و خیزش باشند بویژه زنان و جوانان

ساختن نیروهای سرکوبگر است که باعث گیجی و سردرگمی و عدم تمرکز آنها می‌شود. لازم است همه کسانی که فرزندان و نزدیکانشان در دوایر و نهادها و ارگان‌های نظامی مشغول به خدمت هستند را به آغوش خانواده و ملت خود بازگردانند. این کار باعث ایجاد تنش و اغتشاش و پراکندگی صفوف دشمن می‌شود و دشمن را از درون متلاشی می‌کند. همه می‌دانند که در درون ساختار قدرت، هستند کسانی که از سر اجبار و برای امرار معاش به استخدام گرفته شدند. اینان لازم است در اسرع وقت بدون تردید به آغوش ملت بازگردند. حتی آنان که با نهادهای دولتی دست همکاری دارند با امکانات و تجهیزاتی که در دست دارند با پیوستن به صفوف مردم می‌توانند ضربه مهلکی به دشمن غدار و سفاک فرود آورند و دین خویش را به میهن درخون غلتیده ادا کنند. بایستی این را بدانند که انقلابی بدست زنان بپا شده بدون بازگشت و بدون توقف است. اگر خواهان زندگی آزاد هستند، اگر خواهان رهایی از غل و زنجیر استبداد هستند بایستی بدون فوت وقت خدمت به رژیم را کنار بگذارند و به پایگاه واقعی اجتماعی خود برگردند. یکی از مشکلات کوردستان حضور نیروهای سپاهی و بسیجی و مزدوران محلی (جاش) در منطقه هستند که به خدمت این نیروها درآمده بودند. آنها آگاهانه یا ناآگاهانه به دشمن خدمت کرده‌اند به هر بهانه‌ای زیانها و مصائب بیشماری را برای ملت و مردم خود و خودشان بوجود آورده‌اند. اینک لازم است که از دشمن رویگردان شوند و تفنگ‌های خود را بر روی مردم بپا خاسته نشانه نگیرند.

این افراد باید بدانند که خودشان نیز بخشی از این مردم هستند و برادرهایشان در میان مردم است. لازم است بدانند همشهری ملت کورداند. بایستی با مردم متحد شوند و تا دیر نشده به میان خلق بازگردند و بدانند که این خیزش و انقلاب با تظاهرات گذشته فرق دارد و نباید دلخوش به این نظام پوسیده باشند. با حمایت و پشتیبانی از خلقهای ستم‌دیده اجازه ندهید دشمن از شما برای سرکوب و قتل آنها استفاده کند بویژه در کوردستان واجب است کسانی که در خدمت رژیم هستند بی فوت وقت و بدون تردید خدمت به دشمن را رها کرده، به میان خلق بازگردند، موجبات ضعف و نابودی دولت را فراهم آورند و راه‌های به زانو درآوردن دشمن اینگونه است.

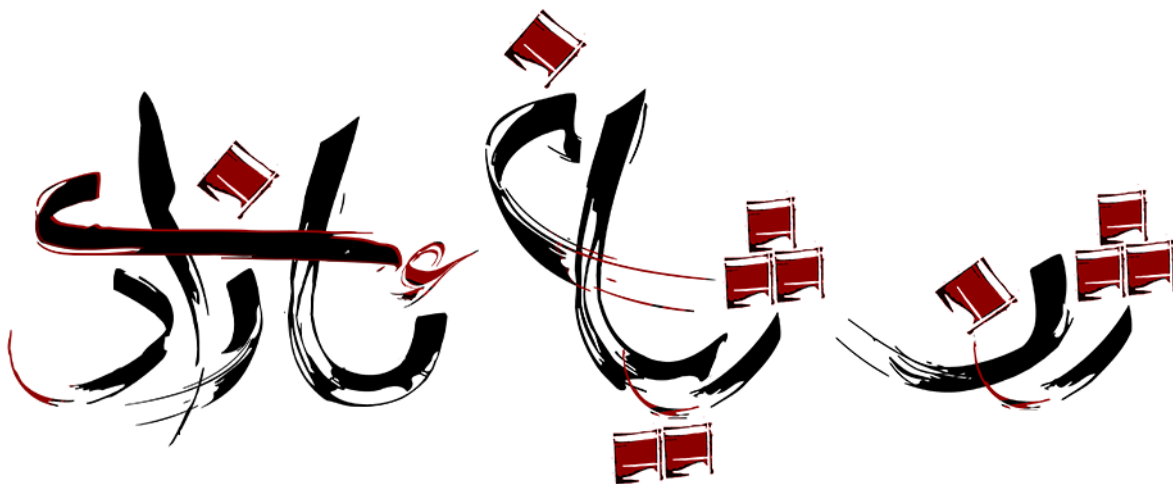
ایجاد بی‌نظمی و اختلال در درون ارتش و سپاه و تمامی نهادهای نظامی، ایجاد اختلال در کار شرکت‌ها و نهادهایی که منبع درآمد رژیم هستند، **قیام مدارس پسرانه و دخترانه و دانشگاهها، بازاریان و کارگران، هنرمندان و صنعتگران و نیز اعتصاب و نافرمانی مدنی تمامی زندانیان سیاسی، غیرسیاسی همچنین ورزشکاران نامدار بایستی در کنار مردم قرار بگیرند.** در حوزه‌ی خارجی نیز اتحاد تمامی احزاب و جریانهای مخالف دولت با هم می‌تواند سهم به‌سزایی از پشتیبانی از خیزش و انقلاب مردم را داشته باشد. برای رسیدن به این اتحاد لازم است کمیته‌ی هماهنگی خیزش مردمی تشکیل شود و هدایت و رهبری مردم را بدست گیرد. تمامی احزاب و جریانات اختلافات خود را کنار گذاشته و فارغ از هربینش و جهان‌بینی با هم و برای مردم

آزادی، این بار در حرکت آزادی خواهانه‌ی کورد و پیشاهنگی گریلاهای زن در تاریخ پرفرازو نشیب مبارزه‌شان در برابر لشکر ترکیه و داعش بارها و بارها فریاد زده شده و حاوی جوهره‌ی فکر آزادی زن است. شعاری که به پرمعناترین شعار در تاریخ مبارزه برای آزادی بدل شد. گزیده‌ی گفتاری که زندگی و آزادی را به آزادی زن پیوند داده است: تا زن آزاد نگردد جامعه آزاد نخواهد شد.

واقعیتی که در کوردستان و ایران در جریان است دال بر درستی این گفتار است. چنان که می‌بینیم تمامی آزادی خواهان جهان با این گزیده گفتار همصدا شده‌اند یعنی زن آزاد، جهان آزاد، جامعه‌ی آزاد گزیده گفتاری که جهان در آن کلید شده، دنیا را به تفکری عمیق واداشته است.

بیش از یک ماه است که تمامی نگاه ما به کوردستان و ایران دوخته شده است. بایستی دانست که عامل پیروزی انقلاب امروز اتحاد و همبستگی تمامی خلق‌های آزادی خواه ایران و کوردستان است. **رهایی بشریت در گرو آزادی و رهایی زن از یوغ استعمار است و تازمانی که زن به آزادی نرسد هیچ مردی آزاد نخواهد شد.** یعنی آزادی مردان از بردگی، بستگی کاملی به آزادی زنان دارد. پس بایستی در این بزنگاه تاریخی دوشادوش زنان جنگید. با این اتحاد است که دوران ظلمت و استبداد ملایان به پایان می‌رسد. در پایان چون آغاز می‌گوییم: زن، زندگی، آزادی و پیروزی از آن آزادی خواهان خواهد بود.

متحد شوند. مردم توقع این اتحاد و همدلی را دارند و رژیم اشغالگر از تمامی امکانات و لوازم خود برای سرکوب خیزش استفاده می‌کند. خبرهای بدست آمده حاکی از آنست که رژیم ایران از نیروهای حشدشعبی مستقر در عراق و گروه فاطمیون که در سوریه هستند و از حزب الله لبنان برای سرکوب مردم صادر کرده است. برای بقای خویش از هیچ جنایتی رویگردان نیست چرا که این نظام اهل مذاکره و مصالحه نیست و تنها راه، سرکوب است. بنابراین دفاع مشروع حق هر انسانی است. تاکنون صدها تن از فرزندان شجاع این مرزوبوم فدای آزادی شدند. در گذشته نیز تاریخ ما پر از جانفشانی‌هایی بوده برای حفظ و پاسداشت این خون‌های ریخته شده. برای آزادی بایستی خط همبستگی را تقویت کرد و به دوران ظلمت و بیداد پایان داد. رژیم ضدبشری ایران برای انحراف افکار و سرپوش گذاشتن بر جنایات خود سناریوی نخ‌نمای بیگانگان را در خیزش اخیر پیش کشیده است. رژیم ایران در آخرین دست و پا زدن‌های خود با ایجاد جنگ روانی می‌خواهد انقلاب را از مسیر خود خارج کند و به انحراف بکشاند. اما این انقلاب، انقلاب زنان است، زنی که انکار شده بود. وحشت از مردن و کشته شدن ندارد و زنان آزاده و شیر زنان می‌خواهند با انقلاب خویش زندگی را به گوهر و ذات خود به مجرای اصلی خود برگردانند و آزادی را برای تمام ایران و جهان به ارمغان بیاورند. جهانی شدن صدای زنان از برکت زنان کوردی چون شلیر و ژینا و با تأثیر از تفکر و فلسفه‌ی رهبر عبدالله اوجالان است. شعار زن، زندگی،



فریادی از جنس امید

کوردستان، دارای جغرافیایی گسترده، فرهنگی کهن و تاریخی ارزشمند می‌باشد، فرهنگی که نسل به نسل و سینه به سینه تا به امروز آمده‌است، فرهنگی که حاصل حقیقتی است که سال‌ها زیسته شده است. پس در نتیجه‌ی چنین تاریخی کهن و فرهنگی ارزشمند و غنی، جامعه‌ای بنیاد می‌شود که از واژگانی همچون آزادی، صلح، آرامش و همزیستی خلق‌ها به دور نمی‌باشد. در عین حال با رجوع به تاریخ، بار دیگر مشاهده می‌کنیم، همین جوامع که سال‌ها در کنار همدیگر زیسته‌اند، هیچ‌گاه سر تسلیمت در برابر فشار، هجوم و حملات دولت-ملت‌ها نیاوردند! پاسخ آن نیز همان فرهنگ حیاتی است که سال‌ها میان خلق رابج بوده و تا به امروز نیز آمده است! حاکمیت در ادوار گوناگون و با سیاست آسمیلاسیون و جنگ ویژه‌ای که به راه انداخته، سعی داشت که تمام تفاوت‌های را یکدست سازد و از هویت راستین‌شان دور سازد. آنجاست که واژه‌هایی همچون قیام، اعتراض، مقاومت و مبارزه نیز به ادبیات خلق افزوده شد.

بیش از چهل روز است که صدای خانه و خیابان در هم آمیخته، بیش از چهل روز است که شعار ژن، ژیان، آزادی طنین انداز شده در سراسر جهان، بیش از چهل روز است که مقاومت و مبارزه در شرق کوردستان و ایران، رنگ و بویی ویژه به خویش گرفته است، اما سوال اصلی اینجاست که تفاوت این چهل روز مبارزه، این چهل شب مقاومت در چیست؟ یک گراوند این مبارزات به کجا بر می‌گردد؟ چه فاکتوری است که این پروسه‌ی در حال جریان را گامی فراتر از اعتراض و قیام برده و آن را به‌سوی انقلاب سوق داده است؟ و در اصل تفاوت و تمایز این قیام و خیزش با خیزش‌های دیگر در چیست؟ در این مقاله سعی بر آن است که به ابعاد مهم شعار، همبستگی زنان و کل احاد جامعه، و پیشاهنگی زنان در پروسه‌ی انقلاب پرداخته شود.

رزین کمانگر

نیروی ذاتی خویش تکیه نموده و برای آینده‌اش تصمیم می‌گیرد. پس می‌توان گفت، آنچه روی می‌دهد، یک انقلاب به تمام معناست.

زن، ژبان، آزادی، سه واژه‌ی در هم آمیخته با یکدیگر

وجه تمایز بنیادین این خیزش با تمامی خیزش‌های دیگر در این است که محور آن را زنان تشکیل دادند. ذهنیت مردپرسالار و مردم‌محور ایران، از نیروی زنان در هراس بوده است، در تمام ادوار حاکمیت در ایران و بویژه پس از انقلاب ۵۷، زنان مرکز تمام تهاجمات و حملات حاکمیت بوده‌اند، از همین رو تمام عرصه‌ها را به عرصه‌ی اعمال ستم و خشونت علیه زنان مبدل ساخته‌اند. تعاریف بسیاری که گاه جامعه‌ی قانون پوشیده‌اند، گاه پیراهن سنت و آداب و عرف، همگی زن ستیز بودند. زنان در خانه تا خیابان، از کوی تا دانشگاه، از استادیوم تا هنرکده روزانه با مشکلات و مسائل فراوانی دست و پنجه نرم می‌کردند که اشاره به برخی از آنان، خالی از لطف نیست. افزایش آمار کودک همسری‌ها و قتل‌های ناموسی، خودکشی و خودسوزی زنان، گرفتار شدن به دام اعتیاد، محروم بودن از حقوق ابتدایی و تن فروشی و ... بخش کوچکی از ستم‌های نظام علیه زنان است. از سوی دیگر زنان پیشاهنگ بسیاری را مشاهده می‌نماییم که برای دفاع از حقوق خویش روانه‌ی زندان گشته و به بدترین شیوه مورد شکنجه قرار گرفته‌اند، بسیاری از آنان اعدام گشته و بسیاری نیز از وضعیت‌شان، اطلاع صحیحی در دسترس نیست. نمونه‌اش رفیق زینب جلالیان و زنان زندانی دیگر! می‌توان گفت حاکمیت تا کنون سعی داشت، که به شیوه‌ی سرکوب زنان، تعریف خاصی از آنان ارائه دهند، گویی که تنها قربانی هستند و بله قربان گوی نظام. یعنی در صورت موافقت، سر تسلیم فرو می‌آورند و در صورت مخالفت، به نام قانون و ناموس کشته می‌

حال این روزهای مبارزه در شرق کردستان در اصل آشکار نمودن همان حقیقت نهفته‌ای است که سال‌ها زیسته شده است. حقیقتی که از زن و مرد و پیر و جوان کمر همت به زنده نمودن دوباره بسته‌اند، حقیقت زیسته‌شده‌ی خودشان است که نظام اقتدارگرای مردم‌محور سعی در سرکوبش دارد و تکیه نمودن به اراده‌ی ذاتی خویش!

نگویم اعتراض، آنچه که روی می‌دهد، انقلاب است

بدون شک، هیچ‌کدام از ملت‌های ایران، از فرهنگ مقاومت و مبارزه بدور نیستند! بویژه در چهل و چندسال گذشته، همواره تمام اصناف، اقشار و آحاد جامعه، اعتراضات خویش را به شیوه‌های گوناگون بیان داشته‌اند، اما آنچه این خیزش را از سایرین متفاوت و متمایز ساخت، را می‌توان از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار داد. اولین پیامی که ما از این خیزش دریافت نمودیم، انقلاب ذهنیتی صورت گرفته در این مدت بود! در این مدت ما شاهد نبرد دو جبهه و دو ذهنیت بودیم، یکی جبهه‌ی آزادیخواهانه که صلح، آرامش، برابری و حیاتی آزاد را مینا قرار می‌دهد و دیگری، جبهه‌ی حاکمیت دیکتاتور که پایه‌اش بر اساس خشونت، ستم، تبعیض و سرکوب بنا نهاده شده است. پیشاهنگ جبهه‌ی آزادیخواهانه، زنان و جوانانی هستند که برای آزادی جامعه‌شان جانفشانی می‌کنند، سبیل و نماد جمهوری اسلامی نیز، پیرسالارانی هستند که خود را محور و مرکز قرار داده‌اند و دیگران را در حاشیه! بدون شک، سایر اقشار جامعه، در کنار زنان و جوانان جامعه، قرار خواهند گرفت. علاوه بر تمامی این موضوعات، خلق‌های ایران، با پیشاهنگی زنان، مطالبات خویش را بطوری شفاف و روشن بر زبان آوردند، آنها خود پیشاهنگان تمام تغییر و تحولات گشتند و از حاکمیت، هیچ انتظار تغییر و تحول نداشتند. این یعنی اینکه جامعه بر

شوند. اما این بار موضوع بسیار متفاوت است، این بار زنان، نه تنها خود را قربانی نخوانده‌اند، بلکه گفتند که پیشاهنگ فعالیت برای برساخت حیاتی آزاد هستند. آنان بار دیگر سیاست مردگی نظام را به جهانیان نشان دادند و همگان را نیز به گسترش مبارزه دعوت نمودند. زنان فریاد زدند، تا مشکل و مسائل زنان، حل نگردد، هیچ مشکلی در جامعه حل نخواهد شد، تا زنان در جامعه آزاد نگردند، آن جامعه نخواهد توانست از آزادی خویش بگوید و اگر مشکل و مسئله‌ی زنان حل گردد، مشکل جامعه نیز حل خواهد شد! از همین‌روست که شعار زن، ژیان، ئازادی، توانست در کوتاه مدت، سراسر ایران را در برگیرد. زیرا که مسئله‌ی ریشه‌ای و بنیادین ایران، مسئله‌ی زنان است و پیشاهنگی زنان نقش به سزایی در تغییر وضعیت کنونی و جهت دهی آن دارد. همانطور که می‌دانیم، این شعار خاستگاهی کوردستانی دارد و از فکر، پارادایم و فلسفه‌ی آپویی، نشأت گرفته است. شعاری که ماحصل بیش از چهار دهه مبارزه و فعالیت جنبش آزادیخواهانه‌ی خلق کورد است. شعاری که نه تنها به کوهستان و کوردستان و ایران محدود نماند، بلکه جهانی شده است. اما چرا؟ زیرا که فلسفه‌ی است که حیاتی نو در آن نهفته است. سه واژه‌ای که ارتباط تنگاتنگی میان شان وجود دارد.. سه واژه‌ای که همه‌مان را مجبور می‌سازد که به حیات و تاریخ زندگی زاگرس نشینان، رجوع نماییم. حضور و پیشاهنگی زن در شیوه‌ی مدیریتی محیط اطرافشان، رابطه‌ی اعجازبرانگیزش با حیات و عدالت برقرار در آن دوران، این سه واژه را به هم مرتبط ساخته است. پس میتوان گفت، که این سه واژه، بر تاریخ و فرهنگ غنی و عظیم کوردستان تکیه نموده است. اما در مقابل این حقیقت زیبا، ما شاهد واقعیتهای اسفناک هستیم که در سایه‌ی ذهنیت مردسالار

به وجود آمده است. اراده و هویت زنان کمرنگ شده و سرکوب می‌گردد و ارتباط زن و زندگی تخریب گشته است، سوال اینجاست، با این وضعیت آیا می‌توان این زندگی را زندگی نامید؟ خیر، هر روز صدایی خفه می‌شود، هربار بدنی به آتش کشیده می‌شود، پس در اوج خفقان و سرکوب و مرگ، زندگی چگونه معنا می‌یابد؟ از همین‌رو باز تعریف وضعیت زنان و نیروی تغییر آنان برای ایجاد حیاتی آزاد و دموکراتیک اصل و بنیان است. در جنبش آپویی بر نیروی ذاتی زنان، تاکید شد تا که با تکیه بر اراده و نیروی خویش، راه نجاتی باشند برای رهایی و نجات جامعه از چنگال نظام سرمایه داری. در طول بیش از چهل سال مبارزه، تشکیل حزب، ارتش و علمی مختص به خود، دستاوردی بزرگی است که نه تنها به کوردستان محدود نمانده، بلکه سراسر جهان با شور و اشتیاقی عظیم در حال پیوستن بدانند. این یعنی اینکه فلسفه‌ی آپویی، تغییری بنیادین در دیدگاه، نگرش و برخورد خویش با زنان، حاصل نموده است و تنها یک فلسفه‌ی حزبی نیست، فلسفه‌ی برساخت حیاتی آزاد است که فراملیتی است و مرز نمی‌شناسد.

اتحاد زنان مبارز، حرف اول و آخر این قیام

برساخت ملت دموکراتیک در مکانی ممکن است که ذهنیت هژمون گرا، فرضیه‌های خود را بر آنجا تحمیل ننماید. ما با نظامی مواجه هستیم که دیکتاتور است، تفاوت‌مندی‌ها را نه تنها قبول نمی‌کند، بلکه آن‌ها را به عنوان بزرگترین مانع و تهدید نشان می‌دهد. این وضعیت را در سراسر ایران، هم در دوران شاهنشاهی و هم پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی، شاهد بوده ایم. سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» ماحصل چنین ذهنیتی است. از دید حاکمیت، تفاوت‌مندی‌ها، اقلیت

که برای صیانت از آن فعالیت نمایند. در این باره نیز همچون جامعه ی زنان آزاد شرق کوردستان «کُزار» کمپینی تحت نام «زمان دفاع از انقلاب زنان» فرا رسیده است را اعلام نمودیم. از آن جهت که زنان در طول تاریخ ایران پیشاهنگ قیام ها و انقلاب ها بوده اند، اما به اهداف و مطالبات شان که همانا آزادی است، دست نیافته اند. اما اکنون وضعیت بسیار تغییر یافته است، زنان از مبارزات یکدیگر انگیزه گرفته و سعی می کنند هرکجا که باشند، ساکت نمانند. در این مقاله از انقلاب ذهنیتی گفتیم، دیروز در روژآوا شاهد چنین صحنه ای بودیم، امروز در شرق کوردستان و سراسر ایران! مادر شهید گریه نمی کند، می رقصد و میخواند و بلند فریاد می زند «به من تسلیت نگویید، قیام را گسترش دهید و انتقام فرزندم را بگیرید». پس وظیفه داریم از آن دفاع نماییم. هر زنی در سراسر ایران می تواند خویش و زنان دیگر را سازماندهی نماید. کمیته های زنان در عرصه های گوناگون می توانند پاسخگو باشند، البته که علاوه بر سازماندهی لازم است که زنان دارای نیروی دفاع از خود باشند. یعنی هر فرد با نهادهای همچون بسیج و نهادهای وابسته به حاکمیت که هدف شان تعرض و تهاجم به روح و فکر زنان است، لازم است از سوی زنان شناسایی شود. موضوع مهم دیگری که لازم به ذکر است، اتحاد زنان ستمدیده از ملیت های گوناگون است. هر اندازه این اتحاد فراوان شود، پیروزی حتمی می گردد. همین اتحاد زنان در داخل ایران موجب گشت که زنان در خارج از مرزهای کوردستان و ایران، به پشتیبانی از آنان بپردازند. هم اکنون در سطح خاورمیانه و جهان و بخش های دیگر کوردستان، حمایت های بسیاری از زنان در ایران به عمل آمد و این یعنی اینکه این شعار می تواند پاسخگوی تمام مطالبات زنان در سراسر جهان باشد.

شمرده می شوند، نام شان خرده فرهنگ است. القاب و عناوینی می گیرند که تفرقه برانگیزانه است. یکی را برتر از دیگری و بقیه را در حاشیه قرار می دهد و این دقیقا همان جنگ ویژه ای است که بارها از آن سخن به میان آمده است. طبیعی است حاکمیتی که از اتحاد مردم بترسد، چنین سیاستی را انجام می دهد. اما حاکمیت تنها یک طرف قضیه است، طرف دیگر قضیه و طرف تعیین کننده، خلق های ایران هستند. مشاهده گشت که خلق های ایران، از بلوچستان تا کوردستان، از آذربایجان تا لرستان، چگونه، متحدانه مبارزه نمودند و سمبل این اتحاد و پیشاهنگان آن، زنان بودند. در سراسر ایران شعار زن، زندگی، آزادی یکصدا از خانه تا خیابان و از دانشگاه و مدارس تا زندان را در برگرفت! خود جامعه نیز به این سطح از آگاهی رسیده است که در این دوران، اتحاد را مبنا قرار می دهد و این موضوع بسیار مهم است که مسئله ی زنان، موجب گشت که این اتحاد سراسری ایجاد گردد. مشاهده گردید، تمام افراد جامعه، اعم از زنان و مردان آزادیخواه، در تلاشند که حیاتی آزاد، ایجاد نمایند. به پیشاهنگی دانش آموزان دختر در مدارس و دانشگاه، امروز دانشگاه به مکان جستجوی حقیقت مبدل گشته است. این دانش آموزان هستند که درس آزادی به معلم شان می آموزند و از آنها می خواهند که به جمعشان پیوندند و این یعنی هر یک از ما حلقه ای از این زنجیر هستیم.

صیانت از دستاوردهای این انقلاب حائز اهمیت است

شاید برای هر کسی سوال باشد که آیا زن، زندگی، آزادی می تواند پاسخگوی تمام مطالبات زنان و کل جامعه باشد؟ و اگر این اینطور است، چگونه می توان از آن صیانت به عمل آورد؟ بدون شک، دستاوردهای این دوران بسیار است و همه در کنار هم لازم است



چرا دفاع از انقلاب زنان؟

سینج
کردستان

تاریخ اقتدارگرایی نظام
حاکمه در ایران در
برگیرنده تلاشهای
وسیع و ژرف نظام با
تمامی ساختار مادی و
ذهنیتی خود جهت دور
ساختن جامعه از
تمامی ارزشهای آن
میباشد. جامعه‌ای که
فرد فردش زیر منگنه
مرگبار فرمانبری آنقدر
ناتوان گردانیده شده
تا روحش از خیال
حیاتی آزاد دور شود.

انقلاب زنان در شرق کوردستان و ایران،
آغازگر تحولات بنیادین اجتماعی در خاورمیانه
خواهد بود. انقلابی بر مبنای نیروی اخلاق و
سرشت حقیقی طبیعت اجتماعی، ذهنیت
آزادیخواهی در هر فردی را شکل می‌بخشد.
انقلابی که پیش چشم جهانیان روی داده،
نشانگر رابطه دوالیته زن - جوان و مبارزه می
باشد. بدیگر معنا؛ وجود زن - جوان
پدیدآورنده والاترین مبارزات آزادیخواهانه بوده
و بر همین اساس نیز مبارزات آزادیخواهانه
بن‌مایه حفظ روح آزاد در جامعه خواهدگشت.
زنان با عشق به آزادی، خیابان و میدان‌ها را
به عرصه مبارزه مبدل نموده و این سهم
خود از نگارش تاریخ آزادی، با این مضمون
که آزادی عشق است و برای دستیابی به
یک عشق راستین باید مبارزه نمود را به
یادگار خواهند گذاشت.

پیمان‌ویان

که بر اعتقادات، اخلاق و ارزشهای اجتماعی جامعه سایه گسترانیده مبدل گشت. راهکارهای پیشبرد حاکمیت از سوی چنین نظامی طی عملیاتی‌هایی به شیوه‌های مختلط گاهی صریح، قاطع و نابودگرانه و گاه نیز منعطف، غیرمحسوس و غیرمستقیم صورت می‌پذیرند. به تعبیری می‌توان گفت در هر مرحله و به نسبت آنچه صلاحش بوده، نقابی بر چهره واقعی خود کشیده و ذات بدور از حقیقت مدیریتش، همان حاکمیت بر مبنای ذهنیت بوده است. بگونه‌ای بافتهای جامعه را به خود مبتلا نموده که وجود دولت را ضروری و عدم وجودش را غیرممکن پنداشته و از توان خودمدیریتی کوچکترین مسائل زندگی خود ناتوان و درمانده گردانده. این واقعیات در نمود نظام سرمایه‌داری به بدترین نحو ممکن، که در هیچ یک از دوران نظام اقتدارگرایی مردسالار دیده نشده، هرگونه قابلیت و استقلال فکری - عملی را از جامعه بازستانده است. این در حالی‌ست که خلق‌های ستمدیده در طول تاریخ، به تمامی تسلیم نگشته و در برابر این ذهنیت دسپوت و متجاوز، مقاومت نموده است. بی‌رحمترین و زورگوترین دیکتاتوریه‌ها با نیروی اجتماعی برآمده از همبستگی خلق‌ها از میان برداشته شده‌اند. دیکتاتوریه‌های کنونی، چون رژیم اشغالگر ایران نیز بر این مهم اشراق داشته و از همین‌رو چنین وقیح و وحشی به مبارزان از هر طیف و جنسی، با هدف نابودی حمله نموده و گاهی نیز درصدد اختلاف‌پراکنی و ایجاد شکاف و گسستی هرچند ضعیف در هیات باشکوه اتحاد شکل گرفته میان خلق‌ها و زنان برمی‌آید. همزیستی خلق‌ها و فرهنگ مقاومت از قدمتی به درازای شکل‌گیری

چنین ذهنیتی بدعت و نیروی زاینده و ریشه خود را از ذهنیت جنسیت‌گرایی مردسالار برگرفته و هر روز این جهان را با رویدادهای تراژدیکی که در کشتار جسمانی - هویتی زنان به بی‌رحمانه‌ترین شیوه رخ می‌نمایاند، زیر سایه مرگ کشانیده و چهره زندگی را زشت و زشت‌تر نموده است. رهبر آپو قدمت شکل‌گیری این ذهنیت که سرمنشا آن ریشه در عقل و هوش مرداقتدارگرا داشته را هفت‌ونیم هزار سال دانسته و به بررسی و تحلیل آن پرداخته است. نظام برآمده از این ذهنیت پیش از هر چیز مصادره رنج زن را چون یک فرهنگ رواج و در همین راستا نیز تمامی ارزشهای حیات آزاد اجتماعی را نیز آماج حملات نظام‌مند خود قرار داده. **با شکل‌گیری دولت - ملت نیز جنسیت‌گرایی مردسالار بعنوان اسلحه‌ای کارا بر علیه موجودیت زن، به کار گرفته‌شد.** دولت سایه خدا بر روی زمین گشته و از آن پس نیز هرگونه یورشی بر موجودیت زن مشروع و روا پنداشته شد. ذهنیت مردسالار دارای خصلتی متجاوز بوده و این خصلت نهادینه شده در واقع بن‌مایه موجودیت دولت می‌باشد. نظامی با چنین ذهنیتی، قطعاً دشمن اراده آزاد زن بوده و این مهم حذف زنان و جوانان از تمامی عرصه‌های حیات را با خود به دنبال داشت. این واقعیات شکل گرفته مربوط به اولین مراحل شکل‌گیری نظام دولتی در دوران العیید است و تا کنون بر همین منوال ارزشهای انسانیت را درون برنامه‌های استیلاگرانه خود حفظ نموده است. تجاوز، استیلا و اشغال در واقع جامعه را بسوی اختناق سوق می‌دهد. در گذر زمان این ذهنیت متجاوز، فراتر از جسم زنان، به فرهنگی

فرم خلق و ملت‌ها در جهان برخوردار است. انقلاب‌های صورت گرفته در ۳۰۰ سال اخیر همه بر ضد ذهنیت متجاوز دولتها روی داده‌اند و البته پیشاهنگی راستین در هیچ یک از این انقلابها قابل انکار نیست.

زنان پس از شعله‌ورتر شدن جنگ در خاورمیانه، بیش از هر زمانی مورد هدف حملاتی گسترده و نابودگر قرار گرفتند، که با شیوه‌های نوین مبارزاتی و مقاومتی خود از تبدیل شدن به قربانی و مغدور ماندن، موج امید و آزادی را برای خود به ارمغان آوردند. نیروهای اقتدارگرای جهانی تحت عناوین نوینی از قبیل القاعده و داعش، به موجودیت و زندگی زنان حمله نمودند. این نیروها از سویی زنان را درون نظام سرمایه‌داری، از گوهر وجودی او تهی گردانده و تحت عنوان آزادی فردی، آنان را کالا ساخته‌اند. از سوی دیگر، در خاورمیانه و توسط نیروهای تندرو، زیر لوای اسلام، شمشیر نسل‌کشی را بر گردن آنان نهاده، خیال ایجاد جامعه‌ای برده، سیاه و تاریک در سده ۲۱ را در سر می‌پرورانند. آنچه چون نقشی برای زن تدارک دیده بودند، چیزی نبود جز قربانی. زنان با پرداخت بدیلی گران‌بها این خیال و برنامه‌های مربوط بدان را پوچ گردانند و مقاومتی شایان نابودی هرگونه نظام متجاوز را به پا داشتند. بعنوان مثال با اینکه اکثر مردان در برابر نیروهای تاریک‌پرست طالبان عاجز ماندند، به بخشی از آن مبدل گشته و زنان را تنها گذاشتند، زنان در میدان مانده و برای حقوق مشروع خود به مبارزه ادامه می‌دهند. این نشان از رشد و ارتقای سطح آگاهی، اراده و پیشاهنگی زنان در خاورمیانه جهت کسب حیاتی آزاد و اجتماعی دارد. زنان همیشه با

نفرت از ذهنیت اقتدارگرای مردسالار، از فرهنگ و حقیقت حیات آزاد دست نکشیده و در تلاش جهت سازماندهی و همبستگی خود بوده‌اند. مبارزات جهانی زنان بصورت همبسته و سازمانی، طی ۱۰ سال اخیر باشکوه‌ترین دوران خود را از سر گذرانده و یکصدا فریاد مقاومت و عدم قبول ذهنیت متجاوز مرد اقتدارگرا را برآوردند. ترانه جهانی LAS TIZ زنان نمونه جالب این همبستگی و سازماندهی زنان است بر علیه ذهنیت متجاوز. پس می‌توان گفت؛ اگرچه نظام دولت‌گرا در نمود سرمایه‌دارانه خود سعی در زدودن زنان از هویت و گوهر وجودی‌شان و به کار بستن آنها بعنوان یک کالا در بازارهای سودپرست خود دارند ولی قادر به نابودی روحی آزادیخواهی آنان نگشته‌اند. از همین‌رو چنانچه از واقعیات کنونی مبارزات زنان پیداست، با جرات می‌توان ادعا نمود که زنان رادیکالترین نیرو و موج مقاومت برخاسته بر علیه نظام اقتدارگرا، بویژه نظام دولت - ملت را تشکیل داده و پیشاهنگان انقلابی جهانی گشته‌اند.

انقلاب زنان در روژآوای کوردستان علیه داعش، ضربه مهلک و نابودگری را بر نظام جنسیت‌گرا وارد آورده و به الهامی بس بزرگ برای زنان جهان مبدل گشته و مایه احیای دوباره روحیه انقلابی در آنان شد. آنچه بر اساس تاریخ انقلابهای جهان در تحلیل این انقلاب می‌توان گفت این است که برای نخستین بار انقلابی با فکر و اراده آزاد زنان بود، انقلابی راستین. زنان انقلابی انقلاب را رقم زدند. زنان در روژآو با همراهی و هم‌رزمی زنان انترناسیونالیست، نه تنها جنگیدند بلکه هم‌زمان در بر ساخت نظام خودمدیریتی خود در تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی اعم از

جامعه در شرق کوردستان و از دیگر خلقهای سراسر ایران، انقلابیون بزرگی آفریده‌اند که با فدای جان خود، آزادی جامعه را تحقق خواهند بخشید. **انقلاب ذهنیتی، بزرگترین انقلاب‌هاست.** قالبهای ذهنیت اقتدارگرا طی پروسه این انقلاب، از میان برداشته خواهد شد و ذهنیتی آزاد و دمکراتیک شکل می‌گیرد. فرمول سحرآمیز ژن، ژیان، آزادی بیان مشخص و روشن انقلاب ذهنیتی از سوی تمامی جامعه است. فرمولی که در برگرنده فلسفه و اندیشه حیات آزاد، پاسخ و نیروی چاره‌یابی جامعه است در مقابله با پوسیدگی و درماندگی ذهنیت اقتدارگرای مردسالار در حل مسائل اجتماعی و در راس آن مسئله زنان است.

رهبر آپو بعنوان اولین رهبر، فیلسوف و اندیشمند نیروی تحول‌ساز و روح آزادیخواه زنان را به خوبی شناخته و با اعتماد به قابلیت این نیرو در پیشبرد یک انقلاب عظیم بیان داشتند که سده ۲۱ سده آزادی زنان است. سراسر دوران مبارزاتی خویش، حتی دوران انزوا در زندان امرالی را به مبارزه، سازماندهی و پیشبرد اتحاد و همبستگی زنان اختصاص داد. بر همین اساس نیز تمامی عرصه‌های مبارزاتی را به عرصه‌ای برای آموزش و ارتقای سطح اراده آزاد آنان متحول نمود. رهبر آپو با اشراف حقیقت این مسئله که اگر زنان به کسی وابسته نبوده و به خویشتن خویش دست یابند، قادر به ایجاد جهانی آزاد خواهند گشت و آزادی زنان پیش از آزادی ملت‌ها قرار دارند. زحمات و مبارزات رهبر آپو جهت آزادی زنان کورد، به الهام، رهنمود و نظامی آترناتیو جهت مبارزات آزادیخواهانه زنان در سراسر جهان مبدل گشته است. از همین‌روست که اندیشه آفریننده شعار

دفاع، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و ... نیز همت گماشته و نیروی تصمیم، همفکری و همکاری خود را به جهانیان نمایانند. با تشکیل نظام خودویژه، حفظ دست‌آوردهای بزرگ و انقلابی خود و جامعه را به ضمانت درآوردند. زنان درسهای بزرگی را که از تاریخ مبارزاتشان گرفته‌اند، فراموش نکرده و دیگر اجازه نخواهند داد تا رنج و فداکاریهایشان دیگر بار از سوی ذهنیت مردسالار مورد غصب واقع گردد. از همین‌رو زنان همزمان با مبارزه، قیام و جنگ، سیاست سازماندهی خود در تمامی زمینه‌ها را بصورت خودویژه، به انجام می‌رسانند. زیرا یکی از مبادی و رهنمودهای مبارزاتی رهبر آپو بر علیه نظام مردسالاری که زن را وابسته، ناتوان، نیازمند مدیریت و بدور از نیروی تصمیم‌گیری ساخته را سالهاست که سرلوحه مبارزات خویش قرار داده و در این راستا گامهای عملی ارزنده‌ای برداشته است. زنان در انقلاب روژآوا تجربیات گرانبهایی در زمینه دفاع از دست‌آوردهای خویش کسب نموده‌اند. اکنون موج این انقلاب در شرق کوردستان و ایران نیز سربرآورده و همچون طوفانی سهمگین بنیان ذهنیتی - ساختارین نظام جنسیت‌گرا را با فروپاشی روبرو نموده است. در برخی از مراحل تاریخ اجتماعی جوامع، طوفان غصب اقتدارگرایان، حیات جامعه را از درون تهی ساخته و محکوم به نابودی می‌نمودند. اما اکنون این طوفان مقاومت انقلاب زنان است که نظام دولتی جنسیت‌گرا، دین‌گرا و ملت‌گرا را از میان بر میدارد. دیگر ما بر مسیر دوران رزینی قرار گرفته‌ایم. دوران انقلاب زنان، دوران دفاع از موجودیت جوامع، ارزشهای اجتماعی و زندگی آزاد با پیشاهنگی زنان است. هر انقلابی با عملکرد انقلابیون روی میدهد، زنان و

ژن، ژیان، آزادی تا این اندازه تاثیرگذار و قادر به گردهم آوردن تمامی نیروهای دمکراتیک و آزادخواه جهان گشته است.

آنچه در این مرحله از شکل‌گیری انقلاب جهانی زنان در عین حال که انقلابی اجتماعی نیز می‌باشد، از اهمیتی حیاتی برخوردار است، پیشبرد و دفاع از آن است. زمانی که بحث از دفاع از انقلاب زنان به میان می‌آید، بدین معنا نیست که انقلاب شکل گرفته و پایان یافته. انقلابی به این ژرفا و وسعت که هزاران سال اقتدار و استیلای یک ذهنیت مستبد و قاتل را پیش‌روی اهداف مبارزاتی خود قرار داده، طی یک پروسه درازمدت همراه با عملیتهای گوناگون و مستمر درون یک نظم والا قادر به پیروزی و ایجاد یک حیات آزاد راستین خواهد بود. زنان و جوانان در ایران سالهاست که در برابر تحمیلات نظام اشغالگر سر تسلیم فرود نیاورده و اکنون در نتیجه مقاومت‌های خود راه روبه یک انقلاب باشکوه را فراهم آورده که نظام را از بنیان ایدئولوژیکی آن مورد هدف قرار داده است. زنان از تمامی خلق‌های ایران طی صد سال گذشته همیشه بعنوان پیشاهنگان موثر در قیام‌ها، حضور داشته و حتی برای حفظ سرزمین ایران در برابر نیروهای امپریالیست و محافظه‌کار به شیوه‌ای رادیکال مبارزه نموده‌اند. زنان در مقابله با تسلیمیت دولت حاکم در برابر نیروهای اشغالگر امپریالیستی موضوعی از حضور مسلحانه در مجلس و مجبور نمودن دولت به تغییر تصمیم خود، حضور فعال و موثر در دوران انقلاب مشروطه، در دوران انقلاب ۵۷ و از آن پس نیز با وجود تمامی فشار و خشونت قانونی - عرفی که بر آنان روا داشته شد، از پای نیستادند. اما آنچه بعنوان دست‌آوردی سیاسی - اجتماعی و

حقوقی بتوان از آن یاد کرد را به دست نیاوردند. زنان در نتیجه انقلاب ۵۷ و پس از آن ۴۳ حکومت زن‌کشی که با از میان بردن حقوق انسانی - اجتماعی زنان و خلق‌ها پایه‌های حکومتی خود را بنا نهاد، میراث و تجربیات تاریخی بزرگی بدست آورده‌اند. اینبار آنان بر این امر واقفند که نه برای بر سر کار آوردن اقتداری نوین، بلکه برای خود، خلق‌ها، فرهنگ ملت‌ها و حیاتی آزاد برای همه به پا خواسته و انقلاب می‌کنند. انقلاب زنان بیان ملت دمکراتیک است، زیرا تمامی بخش‌های جامعه حقیقت خود را در این انقلاب می‌بینند. انقلابی که ماهیت آن دربرگیرنده تمامی تفاوت‌مندی‌های جامعه باشد، قطعا پیروز خواهد بود. اما آنچه نیاز حیاتی این انقلاب است؛ یک سازماندهی توانمند، اتحاد و سیستم دفاعی است. سازماندهی توانمند با مشارکت تمامی خلق‌ها، طبقات، ادیان و مذاهب شکل می‌گیرد. در این راستا نیز **بایستی زنان، جوانان و خلق‌ها طی پلاتفرم‌های مشترکی بصورت یک جبهه مشترک کنار هم آمده و تحت یک سازمان چترآسا به بررسی مسائل اجتماعی - زنان و ایجاد آلترناتیو و پیشبرد راهکار چاره‌یابی آن بپردازند.** چنین جبهه دمکراتیکی هر اندازه سازماندهی شده و متحد باشد همان اندازه به نظام دولتی ضعیف گشته و فرو خواهد پاشید. با همبستگی جامعه‌ای که درون یک جغرافیا زندگی می‌کنند، از کوردستان تا بلوچستان و از اهواز تا آذربایجان از تهران تا رشت، مشخص ساختند که تا چه اندازه نظام کنفدرالیسم دمکراتیک با پیشاهنگی زنان را پسند نموده‌اند.

نظام دفاع ذاتی یک نظام غیرقابل چشم‌پوشی در

قرار دهد. انقلاب زنان که روبه آفرینش انقلاب خلقها در ایران گام نهاده، بایستی دفاع ذاتی نسبت به تمامی خودویژگیها و تفاوت‌مندیهای جامعه و عرصه‌های اجتماعی خود را چون ستون اساسی نظام خودمدیریتی دمکراتیک مدنظر قرار دهد. آنچه از روند پیشرفت این انقلاب پیداست آنکه روزانه جامعه و زنان به چگونگی خودمدیریتی پی برده و به نظام مورد نظر خود نزدیکتر می‌شوند. نظام خودمدیریتی و ساختار دفاع ذاتی یک جامعه هرگز توسط و نسبت به ساختار دولتی شکل نمی‌گیرد. نظام دفاع ذاتی ارزشهای سیاسی - دمکراتیک و ماهیت مادی - معنوی زنان و جامعه را در تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی حفظ و ارتقا می‌بخشد. ما بعنوان جامعه زنان آزاد شرق کوردستان KJAR با چنین دیدگاه و اندیشه‌ای کارزار « زمان دفاع از انقلاب زنان فرارسیده » را اعلان داشتیم. ما خود را در سازماندهی و همبسته‌سازی زنان و جامعه جهت دستیابی به یک نظام توانمند جهت دفاع ذاتی درون انقلاب زنان و خلقها در شرق کوردستان و ایران مسئول می‌دانیم. با تمام توان، شغف و شور چنین انقلابی که آفریننده عصرهای آزاد برای بشریت خواهد بود، مشارکت می‌نماییم. تا تحقق آزادی تمامی زنان و خلقها در ایران، مبارزاتمان را در تمامی عرصه‌ها با تکیه بر اندیشه‌ها و نظریات حیات آزادی که رهبر آپو بنا نهاده، توسعه خواهیم داد. ما بعنوان زنان کورد از توان تجربیات نزدیک به نیم قرن مبارزات سوسیالیستی، اکولوژیکی و دمکراتیک در کوردستان، برخوردار می‌باشیم. زنان در شرق کوردستان و ایران تصمیم گرفته‌اند که آزاد زندگی کنند، مبارزه نموده، بدیل داده و از این پس هیچ نیرویی یارای مقابله با آنان را نخواهد داشت.

سازماندهی مورد بحث می‌باشد. یک جامعه برای دفاع از خود به سازماندهی دفاع ذاتی در تمامی عرصه‌های اجتماعی اعم از سیاسی، اقتصادی، آموزش، فرهنگ و محیط زیست نیاز دارد. این ضمانت راستین تداوم حیات اجتماعی و موجودیت یک جامعه است. نظامهای اقتدارگرا همیشه همچون یک اصل حاکمیت خود، جامعه را از توان، نظام و ابزار دفاعی بری می‌سازد. این واقعیت در نمود زنان و جوانان به‌خوبی قابل مشاهده است که تا چه اندازه دولت سعی داشت تا آنان را در مقوله دفاع ذاتی ناتوان و بدون عکس‌العمل باقی بگذارد. بدون شک وقتی بحث از دفاع در میان است، منظور ما تنها به کار بستن ابزار مادی یا اسلحه نیست. اندیشه و فرهنگ منتج آن در زمینه دفاع بهترین و کاراترین مبنای پیشبرد سازماندهی دفاع ذاتی را به بار خواهند آورد. نظامهای اقتدارگرایی ظالم بیش از هر چیزی از اندیشه و فلسفه حیات آزاد و با اراده جامعه در هراسند. از همین‌رو استیلا و تجاوز نظام‌مند چنین نظام‌هایی، پیش از هر عرصه از حیات جامعه بر اندیشه و فرهنگ آن جامعه یورش می‌برند و تحت سلطه خود درمی‌آورند. هر جامعه با تمامی تشکلات خود اعم از ملت‌ها، باور و مذاهب وقتی دارای توان فکری مختص به خود باشند، شانس حیاتی آزاد را خواهند داشت. در غیر اینصورت از صحنه تاریخ محو خواهند شد. زنان و جوانانی که سالهاست تحت حاکمیت قاتل و مستبد قرار داشته‌اند، اکنون پیشاهنگی یک انقلاب جهانی را بر عهده گرفته، مهر انقلاب خود را بر روند تمامی قیامها و انقلابهای مردمان جهان زده‌اند. این انقلاب از هم اکنون بایستی دفاع از خود را در راس برنامه‌های مبارزاتی خود

رمانی به نام

ژن ژیان آزادی

ژن ژیان آزادی رمانی است که نویسنده اش قهرمان اصلی داستان زندگی و آزادگی و آزادانه زیستن است. قهرمانی که در این برهه‌ی زمانی میدان کارزارش تنها شرق کوردستان نیست، بلکه ایران و تمام دنیا است. فریاد خفه در گلوی هزاران ساله او اینک تمام دنیا را در بر گرفته است. آری الهه‌ی زندگی را دیرزمانی است که محکوم به زنده‌به‌گور شدن کرده‌اند، چون سودای زندگی در سر داشت، سنگ سارش کردند چون تحجر را تاب نمی‌آورد، دستگاه زادآوریش پنداشتند که در خیال خویش ازدیاد لشکر خویش آراستند. سوزاندش که معجزه‌ی زندگی را نشان داد، قربانی‌اش کردند دریای خدایان ستمگری و بیداد که خونش را گران‌بهاترین فدیها دانستند، کالای تجاریش کردند که در سیاه بازار مصرف سرمایه‌داری بویناکشان تجارت اجساد به قیمت روز است، به حبسش کردند در ظلمت سراهای تو در تو که آزادی رماندی بود، غافل از اینکه هرچه سرکوب بیشتر شد، برخاستنش نیرومندترین است.

زن تنها کلمه‌ای نیست؛ او تاریخ و علم است و پژواک حقیقت. آری تلخی دوران‌ها ما را با واقعیتی روبرو میکند که زن را از جوهرش دور کرده اما امروز او به اصل خود یعنی پیشاهنگ بودن برگشته است. کسی دیگر یارای دور کردنش از اصلش نیست، آری او برگشته است و ارمغانش آزادی. زندگی اخلاقی، اکولوژیک و کومینال است.



شاخوان شروان

برای انتقام روزهای نه چندان قدیمی
زن به ما می‌آموزد که، چگونه باید زیست؟
در این آشفته بازار، چه کار باید کرد؟
قهرمان ما در برابر دیوهای مردسالار که بوی
از جوانمردی نبرده‌اند و دولت- لویاتان‌های
مدرن سرمایه‌داری که عاری از معنای انسانی
هستند، ایستاده است. دیوان و هیولایانی که
زن را و آفرینش‌گریش را، که زن را و رنج
اش را، که زن را و اراده‌اش را که زن را و
آزادی را، که زن را و زندگی را به یغما بردند
و به انکارش پرداختند. اما دیگر این انجام
ددمنشی و هیولاگری است پیروزی زن آغازیده
پیروزی جامعه آغازیده که حق آمدنیست و
باطل رفتنی؛ و باطل دود خواهد شد و به
اعماق خواهد رفت و آزادی و آزادی غایت ما
است و کلمه‌ی مقدس ما: یا پیروزی؛ یا
پیروزی می باشد.

سخن آخر، بدون شک این ندایی بود برای
پیوستن به این رمان و این رمانی است که
سطر به سطر آنرا زنان و جوانان می‌نویسند.
و پایانش آغاز آزادی است. فکرهای پوسیده
پوسیدند و فصل رویش ادراک‌های تازه آمده
است. رهبر آپو است و ژنولوژی (علم زن) و
چگونه باید زیست و مانیفست جامعه‌شناسی
آزادی؛ درس همیشگی ما برای رسیدن به
حقیقت است، و مشق زندگیمان ایمان به زن
زندگی آزادیست. کنفدرالیسم دموکراتیک که
پیشاهنگ آن زنان و جوانان هستند بر سه
اساس آزادی زن، جامعه‌ی سیاسی و اکولوژیک
است و آن یگانه آلترناتیو رژیم زن ستیز است.

قهرمان رمان ما عمری دارد به درازای تاریخ
بشریت، نقش او فراز و نشیب زیادی داشت،
خداوند و الهه‌ی دیرینه سال ما امروزمبارزی
است در برابر شاه و سلاطین نمرود نما.

رهبر آپو ابراز می‌دارد:

« قرن ۲۱ قرن آزادی زنان است و با آزادی
زن جامعه آزاد می‌شود» و یا « آزادی زن
از آزادی میهن، برای من مهم تر است.»
همچنین «کشتن هر زنی می‌تواند دلیلی
برای یک انقلاب باشد».

دشمن با کشتن ژینا تیشه بر ریشه‌ی خود
زد و رمان به مرحله قیام زن رسید. حجاب
اجباری حصار بود از حصارهای دولت
مردسالار، خرفت فرتوت که سوخت شد، دود
شد و هوا رفت. اینک او مال و ملک کسی
نیست او فقط زن است. زنی که با زندگی
یکی شده و با آزادی قابل ادراک است.

امروز دولت در محضر دادگاه است. این رمان
دادگاهی کردن تمام زشتی‌ها و لعنت‌ها
برای قداست‌ها را برای ما گشود، قداست زن،
قداست مادر، قداست انسانیت، قداست خاک و
خون، قداست خلق‌های ستم دیده و قداست
موهای بافته شده.

دیگر نثر و شعر؛ آواز و هنر و رنگ انقلابی
دارند.

زن زندگی آزادی

برای زندانی‌های سیاسی

زن زندگی آزادی

برای شاد زیستن

زن زندگی آزادی

برای ارزش شوق چشمان کودکی

زن زندگی آزادی



روۆی گەنجان له پێشهنگایهتی شۆرش و سهرههڵداندا

"به گەنجی دهستمان پێکرد، به گەنجیش سهردهکهوین"
(رێبهر عهبدوللا ئۆجهلان)

کاتیکی باس له شۆرش دهکری،
بێگومان گشت سهرنجهکان دهچنه لای
پێشهنگ و ئهو هیژ و ووزهی که
ههڵسووڕێنهری ئهو شۆرشهیه، واته
هیژی له بن نههاتووی گەنجان که
بهوپهڕی لیها تووی، بویری و
چاونه ترسانه بهشداری شۆرشه که دهبن.
لێره دا سهرهتا ئاماژهیهک بهو هیژه
تۆکهیه (گەنجان) دهکهه و دواتر لهسهر
بهشیکی لهو هیژه وهک "خوێندکارانی
زانکۆ و قوتابخانهکان" راوهسته دهکهه.
روۆی خوێندکارانی زانکۆ و قوتابخانهکان
بهتایبهتی لهم سهردهمه دا که له ههموو
روژههلاتی کوردستان و ئێران بلیسهی
ناگری شۆرش به پێشهنگایهتی ژنان
گهیشته ته لووتکه، دهبی چۆن بێت و
چی بێت؟

ئهمڕۆ که له روژههلاتی کوردستان و ئێران
بهگشتی سهرههڵدانیکێ نوێ له ئارادایه
که به شههید بوونی "ژینا ئهمینی" به
دهستی خوێنمژانی کۆماری سیدارهی
ئێران، دهستیپێکرد. راسته که ژینا بوو
به چرووسکی ئهو شۆرشه، بهلام به
دهیان و سه دان ژینای دیکه سنگی
خۆیان کرده قهڵخان و له پێناو گهیشتن
به مافهکانیان که ئهمڕۆ که له چوارچێوهی
درووشمی "ژن، ژیان، ئازادی" یهکانگیر
بووه، له ناو کۆلان، شهقام، قوتابخانه،
زانکۆ، کارگه و ههموو گۆرهپانهکانی
دیکه له ناو تیکۆشانان. ئهم شۆرش و
سهرههڵدانه نوێیه که ههڵگری دروشم و
فهلسهفهیکی نوێ و سهردهمبانهیه، له
سهر دهستی گەنجان و بهتایبهتی کچان و
ژنان بهرپۆه دهچیت.

هۆگر دهلیل

و بەندیك خاوەن ھەلۆیستە و لە
رەخسانی یەكەمین دەرفەتەكاندا ئەو
بەھرە و ھێزەى خۆى وەگەر دەخات
و بەگژ ئەو فكر و كردەووە چەقبەستوو
و كۆنەپەرەستانەدا دەچیت. ئەو ھێزى
سەرھەڵدێر و خاوەن ئێرادەى گەنجە كە
ھەلگری بە دەیان و سەدان لاپەرە نووسین
و باس و خواسە.

خویندكاران پێشەنگانى شۆرش

ھەرچەن بزوو تنەو ھەى خویندكارى خاوەن
پیشینە و میژوو یێكى دوور و درێژە، بەلام
لە سەدەى رابردوودا ئەو بە شیوازێكى
تۆكمەتر و رێكخستن كراوتر سەرى ھەلدا
و لە مەیدانى خەبات و تێكۆشاندا بەرجەستە
بۆتەو. زانكۆكان بە شیوازێك بوون بە
ناوەندى دابینكردنى ھێزى فكرى و مرویى
رێكخراوە سیاسى - مەدەنییەكان و لەوێو
بەردەوام پەيوەندى ھەر دوو لایەن ھەبوو.
لە ھەموو وەلاتێك كە شۆرش و شۆرشگێرى
تیدا بووبێت ئەوا سەرىكى ئەو خەبات
و تێكۆشانە لە ناو خویندكار و زانكۆدا
بوو. لەبەر ئەو ھەى ھێزێكى فكرى تۆكمە
و خاوەن رۆل و بەكارىگەر لە زانكۆكاندا
ھەبوو. ئەگەر چى لە سەرەتاکان ئاست
و شیواى پەيوەندى نیوان رێكخستە
سیاسى - مەدەنییەكان و ھەكوو ئیستە ئاسان
و بەردەست نەبوو، بەلام ئەمڕۆكە بە ھۆى
پێشكەوتنى تەكنیک و ئامێرى پەيوەندى ئەو
بابەتە سادەتر بۆتەو. خالى گەنج و بنەرەتى
رێكخستنى ناو زانكۆكان ئەو یەكە زێدەتر

ئەم پرسیارە و پرسیارگەلیكى دیکە ھەن كە
مروقی خاوەن ھەلۆیست و خاوەن رۆل بەرەو
بیرکردنەو و تێرامان دەبەن تاكوو لەمەر
دۆخى ھەنووكەى و داھاتوو یێكى گەش
ئەرك و بەرپرسیاریەتى خۆیان پێكبینن.
قۇناغى گەنجى لە ژياندا، قۇناغىكى وەرچەرخان
و چارەنووسسازە كە بەراورد ناكړیت لەگەڵ
ھیچ قۇناغىكى ترى ژياندا. ئەو ھەى ئەم قۇناغە
گەنج دەكات، ئەو تاییەتمەندییە فیزیكى و
دەروونیانە یەكە لە قۇناغەكانى ترى ژياندا
كەمتر بەدى دەكړیت. بە جۆش و خرووش
بوون و بەردەوام خاوەن روچكى ئافرێنەر
و سەرھەڵدێر ھەروەھا خاوەن توانایەكى
تۆكمەى جەستەیی دەبێتە ھۆكارى جیاوازی
ئەم سەردەم و قۇناغە لە ژيانى مروفەكان
بە بەراورد قۇناغەكانى دیکەى تەمەن.
گەنجان یەكێكن لەو پێكھاتانەى كۆمەلگا
كە رۆلى دیاریكەریان ھەبە لە بونیادنان و
پەرەپێدانى ھەموو بناخەكانى ئەو كۆمەلگایە.
گەنجان لە بوارەكانى ئابوورى، سیاسى،
كۆمەلایەتى، زانستى و ھتد، خاوەن جیگە
و پێگە یێكى تاییەتن و بە درێژایى میژووش
ئەو سەلمیندراو و بابەتیكى حاشاھەلنەگرە.
گەنج بوون، تەمەن یان قۇناغىكە لە ژيان
كە خەون لە مێشكى مروفدا و لێگەرىن
بەدواى خەونەكاندا ساز دەبێت. ئەمە لەگەڵ
خۆیدا ھىوا و ئۆمید ساز دەكات و بەردەوام
گەشەى فكرى ساز دەبێت و لەگەڵ خۆیدا
كاردانەو ھەى لەسەر ھەموو بەشەكانى دیکەى
كۆمەلگاش دەبێت. **گەنج، لە بەرانبەر
ھەر چەشنە كۆنە پەرەستى و كۆت**

به شیوازی مهدهنی و کۆمه‌لایه‌تی چالاکى ده‌که‌ن و ئه‌وه‌ش کاردانه‌وه‌ی یه‌کجار زۆری هه‌یه له‌ سه‌ر ده‌سه‌تبه‌ر بوونی داخواییه‌کان و جوولاندنی رای گشتی ریکخراوه‌ مرییه‌کانی جیهان.

ئامانجی خه‌باتی خویندکاران

ئامانجی خه‌باتی خویندکاران به‌ پله‌ی یه‌که‌م خه‌باتی سیاسى رۆشنه‌گه‌رانه‌ بوو که به‌ جه‌ماوه‌ریکردنی خه‌باتی سیاسى - کۆمه‌لایه‌تی ناوژه‌ ده‌کرا، به‌ واتای راکیشانی خه‌بات له‌ به‌شی هه‌لبژاردی کۆمه‌لگاوه‌ بۆ خه‌لک و کۆکردنه‌وه‌یان بۆ ده‌ستپیکردنی بزوتنه‌وه‌یه‌کی کۆمه‌لایه‌تی. چرپوونه‌وه‌ی چالاکى شۆرشگێڕانه‌ له‌م سالانه‌دا زیاتر له‌ زانکۆکان بووه‌ و هه‌ر بۆیه‌ زۆریه‌ی زیندانیانی سیاسى خویندکار بوون. بیگومان چین و توێژه‌کانی دیکه‌ش رۆلیان هه‌بووه‌ له‌ خه‌بات دژی رژیما، به‌لام زانکۆکان له‌م بابته‌دا پێشه‌نگ بوون. هاوکات له‌گه‌ڵ چالاکى سه‌ندیکایی و رۆشنییری و خۆ په‌روه‌رده‌ کردنی تاک و گرووپه‌کان، به‌ به‌شداریکردن له‌ چالاکى سیاسى کۆمه‌لایه‌تی که‌ یه‌کێک بووه‌ له‌ گه‌نگه‌ترین چالاکیه‌کانی خویندکاران له‌م سالانه‌دا، هه‌ولێاندا چالاکانه‌ به‌شدارى له‌ مانگرتنه‌کانی زانکۆ بکه‌ن و هه‌روه‌ها ئه‌و مانگرتنه‌ش به‌پێننه‌ ده‌ره‌وه‌ی زانکۆکان.

خالی یه‌که‌م؛ گه‌نگی ساز کردنی ریکخستن و دیار کردنی ئاستی داخواییه‌کانه‌ که‌ پێویسته‌ مه‌زن و ریشه‌یی بن له‌و رووه‌وه‌ که‌ خویندکاران له‌ زانکۆ و قوتابخانه‌کان نزیک به‌ بیست ملوین ده‌بن

(ئاماری فهرمى ده‌سه‌لاتی زāl به‌ سه‌ر ئێران له‌ سالى ۱۴۰۰) رۆلیکی دیاریکه‌ر و به‌رچاویان له‌ ده‌ستنیشان کردنی داخواییه‌کان و تیکۆشان بۆ گه‌شتن پێیان هه‌یه‌. **خویندکاران ئه‌و چینه‌ی کۆمه‌لگان** که‌ زۆر زووتر و ساکارتر له‌ چینه‌کانی دیکه‌ی کۆمه‌لگا ده‌توانن هاوده‌نگ و هاوئاهه‌نگ بن له‌ په‌ره‌ پێدان و ته‌شه‌نه‌ پیکردنی داخواییه‌کان و ته‌نانه‌ت له‌ ریکخستن کردنی هه‌موو چین و توێژه‌کانی دیکه‌ی کۆمه‌لگا. ئه‌م کاره‌ به‌ بێ هه‌بوونی ناووک (هسته‌) پێک نایه‌ت و سه‌رناکه‌وێ، هه‌بوونی هه‌سته‌ی ریکخستنی له‌ هه‌ر مه‌یدانیکی چالاکى و تیکۆشان، به‌ردی بناخیه‌ و پێویسته‌ هه‌بێت. ئه‌مه‌ش بۆ که‌سى خویندکار و له‌ مه‌یدانی خویندن و خویندنگه‌دا زوو ده‌سته‌به‌ر ده‌بێت. ئه‌گه‌ر ئاست و چۆنیه‌تی داخواییه‌کان (مطالبات) بچووک و ته‌سک بن، ئه‌وا رژیما به‌ هه‌موو هیز و توانیه‌وه‌ هێرشیان ده‌کاته‌ سه‌ر و سه‌رکوتیان ده‌کات به‌لام هه‌رچه‌نده‌ ئه‌و داخواییه‌نه‌ مه‌زنتر و گشتگیرتر بن (هه‌موو چین و توێژه‌کانی کۆمه‌لگه‌ خۆیان تیدا بینن و له‌ پێناویده‌ هه‌ول و تیکۆشان بکه‌ن)، ئه‌وا رژیما ناتوانی هه‌روا به‌ ساده‌یی ئه‌و هیزه‌ مافخوازه‌ سه‌رکوت بکات و له‌ناوی بیات. خویندکاران هه‌ر وه‌کوو باسما لێ کرد ده‌توانن له‌ ریکخستن کردنی گرووپى بچووک تاكوو گرووپى ملوینی بۆ داخوای مافه‌ ره‌واکانیان که‌ ده‌کرێ ئه‌مه‌ له‌ چوارچێوه‌ی مافی گه‌ل و نه‌ته‌وه‌دا ده‌ستنیشان بکریت، رۆلی به‌رچاویان هه‌بێت. خالی گه‌نگ و

گهشه بکات و بلاوی هه موو کۆمه لگا بێتهوه.

خالی سییههه؛ هه بوونی رۆلی ستراتیژیکی
خویندکارانه له رووی ههژمار و بهردهوام
بوونی رۆژانهی سه رهه لانی شه قامه کان
له و رووه وه که خویندکاران ههژماریان زۆره ده توانن رۆلێکی بهرچاویان هه بێت له دووباره کردنه وهی گردبوونه وه کان و هینانی خه لک بۆ سه ره شه قامه کان و به هیز کردنی په یه ون دی نیوان خویندکاران و خه لک و یه کرپزی و هاودهنگی زیاتر له نیوانیاندا دروست بێت. ئەم ستراتیژه دژی سیاسه تی رژی مه که هه ول ده دات هه ر چین و گرووپیکی له ئەوانی دیکه دابریت و گیرۆده ی کیشه کانی خویان بکات و واش نیشانی بدات که کیشه ی خویندکار و کریکار و هتد له یه ک جیاوازن و به م چه شنه ش هی ز و ووزه ی سه ره ه لدان و تیکۆشانی کۆمه لگه که رت و په رت بکات و له هه ر جۆره گردبوونه وهی جه ماوه ری دووریان بخاته وه. هه ربۆیه رۆلی گه نجان له به رده وام بوون و دووباره کردنه وهی هه ر رۆژی خۆپیشانان له سه ره شه قامه کان و بانگه یشت کردنی چین و توێژه کانی دیکه ی کۆمه لگا بۆ به شداری له وه دا، ئەرکیک و رۆلێکی ستراتیژیک و گرنگه.

خالی چواره م؛ رۆلی فره لایه نه ی خویندکاران و
کاریگه ریه کانی بزوتنه وه ی خویندکارانه
خویندکاران له م سالانه دا هه میشه رۆلێکی فره لایه نیان هه بووه و وه ک یه کێک له گرنگترین

ئه ساسی ئه وه یه که هه ر کار و چالاکییک پێویسته به شیوازی ریکخستن کراو ئه نجام بدری ئه گه رنا، نه ته نیا سه ر ناکه وی به لکوو ده کری ئه نجامی پێچه وانه شی لی بکه ویته وه و بکه ویته خزمه تی ئارمانجه کانی دوژمنه وه. هه روه ها له یاد نه کری که پابه ند بوون به هه موو بنه ماکانی ریکخستنی و نه هینی بوون مه رجی سه ره که ی سه ره که وتنی هه ر ریکخستن و گروپیکی ریکخستنییه.

خالی دوویه م؛ یه کرپزی و یه کگرتووی نیوان
خویندکارانه که ئه مه بۆ هه موو چین و
توێژیکی کۆمه لگاش به هه مان شیویه
خویندکاران له زانکۆکان و له قوتابخانه کان ده توانن به راگرتنی یه کرپزی نیوان خۆیان و هاودهنگ بوونیان بنه پێشهنگی هاودهنگی و یه کرپزی گرووپه پێشه ییه کانی دیکه ش. ده توانن پێشه نگایه تی بۆ مامۆستایان بکه ن و له وه شه وه کریکاران و هه روه ها هه موو به شه کانی دیکه که ده توانن ئاماژه به سه ندیکای بارهه لگه ره کان و هیلی گواسته نه وه ی گشتی شاره گه وه ره کان بکه بن. ئه گه ر بێتوو ئه مانه به یه که وه هاودهنگ بن و یه کرپز پیکه وه مانگرتن را بکه یینن ئه نجامه که ی ده بیته زه مینگیر کردنی ئه وه رژی مه و چیتر ناتوانی داخوازییه کانی گه ل و کۆمه لگا پشت گوئی بخت و به و شیوازه ی ئیستاش به وه حشیانه ترین شیواز ده ست بداته سه رکوت و کوشتنی خه لک. دیاره ئه مه ش پێشهنگ ده خوازی ت، ئه وه ش به دهستی خویندکارانی زانکۆ دهسته بهر ده بی ت و له و مه دانه دا ده توانی ئه و یه کرپزی و یه کگرتوویه سه ره ه لبات و

بلیین به دهیان جاری دیکه روویان داوه زۆر
 جیاواز تره. هۆکاریش دهگهڕێتهوه بۆ ئهوهی
 ئهم جارهیان زۆربهی بهشدار بووان تهمهنیان
 نیوان ۱۵ بۆ ۳۰ سالة، واته چینی گهنجی
 کۆمهڵگایه، له ههمانکاتیشدا ئهوهی ئهم
 سههرهڵدانه زیدهتر جیا دهکاتهوه، ئهوهیه که
 پێشهنگ و ئالاوهلگر، «ژنانی» کۆمهڵگان.
 ئهمه بۆخۆی شۆڕشیکی نوێیه که لهناو دلی
 رژیمیکی کۆنهپهرهست و پیاوسالاردا بهوپهڕی
 بویری و چاونهترسانه له ریزهکانی پێشهوهدا
 ژنان دهبینن و به دروشمی سهردهمیانه
 و به واتهی «ژن، ژیان، ئازادی» بهروه
 مسۆگهر کردنی ئازادی ههنگاو ههڵدهگرن.
 بێگومان گهیشتن به ئازادی رێگهییکی
 پڕههههراز و نشیوی ههیه که پێویسته
 پشوو درێژانه و به سههر هانگای تیدا
 ههلبگیردری. ئهمرۆکه زیدهتر له سی سال
 له بهرزکردنهوهی درووشمی «ژن، ژیان،
 ئازادی» له لایهن تهفگهری ئازادیخوازی
 «ئاپویی» هوه تێپهڕ دهییت بهلام دیاره که،
 کاتی مسۆگهر بوونی ئهو درووشمه پڕ واته
 و به نرخه هاتوووه و ئهوهش له ئهنجامی
 بهدیلی زۆر مهزدايه.

گهڕچی ناکریت لهم کورته ووتارهدا به
 تهواوی ئاماژه به ههموو وردهکارییهکانی
 «رۆلی گهنجان» بکهین و به تهواویش
 حهقی ئهو درووشمه به واتایه بهین و
 لهسههری بدوین بهلام هیوادارم که توانییتم
 به کورتیش بیت ئاماژه به گرینگترین رۆلی
 سهردهمیانهی گهنجان، بهتایبهتی خویندکاران
 کردبیت.

ناوهندهکانی کۆر و کۆبوونهوه له کۆمهڵگادا
 ههژمار دهکران. ههروهها ههر خویندکاریک
 به گواستنهوهی کەشی سیاسی - کۆمهڵایهتی
 ناو زانکۆ بۆ ناو خیزان و کهسوکاری و
 دهووبههری و ههروهها چالاکی سیاسی -
 کۆمهڵایهتی، کاریگهری بنیاتنههری ههبووه و
 دهییت و به واتایهکی دیکه رۆلی سههرهکی
 پالنهریکی سیاسی بۆ بهرهنگاربوونهوهی رژیم
 دهگیریت. خویندکاران جگه له بهشداریکردن
 له ململانئ سیاسیه کۆمهڵایهتییهکان، به
 وانه وتنهوه له قوتابخانهکان و پهوهندیکردن
 لهگهڵ خویندکاران، زووتر و ئاسان تر دهتوانن
 ئهو کهسانه که بۆ ریکخستن کردن و
 بهشداری کردن له کار و چالاکی بههرمهندن
 پهیدا بکهن و راکیشی کار و چالاکیان بکهن
 و له ههمانکاتیشدا دهتوانن کاریگهیریان
 لهسههر بنهمالهکانیان ههییت. بۆیه یهکیک له
 رۆله بهکاریگههرهکانی خویندکارهکان بنهماله
 و کهسوکاریانه که پهيامی تیکۆشانیان پێ
 دهگهیین و به جۆریک بهشداری کاری و
 خهباتی سیاسی - کۆمهڵایهتیان دهکهن.

له ئهنجامدا دهتوانین ئهوه بلیین که؛
 خهبات و تیکۆشان لهبهراوههر رژیمی زالم
 و سههرکوتههری ئیران زیدهتر له چل سالة
 ههیه و ئهوهش به شههید بوونی ژینا ئهمینی
 گوهرتر و گهشاههتر بوو. ههر رۆژ به دهیان و
 سهدان هۆکاری بهرنگار بوونهوه و تیکۆشان به
 دژی ئهو رژیمه ههیه و پێویسته ئهوهش ههر
 بهردهوام بیت. بهلام دهبینن که ئهم جارهیان
 ئاست و شیوازی سههرهڵدان و تیکۆشان به
 بهراورد لهگهڵ جارهکانی دیکهوه که دهکری

شۆرشى ژن، شۆرشىك بۇ ژيانهوه



دواى يه كهه ههنگاهه كانى
 كۆيله كردنى ژن له ژيهر
 هزرى پياوسالارى و به
 سيسته مكردى ئهم
 كۆيلايه تيه و
 درووستكردى دهولت،
 پهراوىز خستنى ژن، له
 ناوهندى ژين بوون و
 خولقكارى دهستيپيكرد.
 له كاراكتهرى ستيرك و
 ئافروديت، گۆراندريان بۆ
 كاراكتهرى ئۆبژه كراو.
 دابهشكردى ژن به دوو
 كاراكتهرى تهواو لهيهك
 جياوزا، يه كهه؛
 كهسايه تى خوا له سهر
 بنه ماى روانگهى ئاينى
 ئيبراهيمى. ژنيكى سهر
 به ژيهر و گوپرايه ل، كرا
 به نمونهى ژنى بالا.

له پهراوىزى ئهم بىروكهيه دا مه تافيزيكى تايهت به خوى دارىژرا. لهه
 ميئولۆژيه دا ههول دهدرى ژن وه كوو بنه ماى هه موو گرفته كان و سه رچاوهى تاوان
 نيشان بدرىت. تاكه ريگاي خو شۆردنه وه لهه تاوانه گه وه ريه كه پياوى له به
 هشته وه هيئاوه ته عهرش، بيدهنگى و گوپرايه ليه. ئهمهش دهبيته مافى پياو بۆ
 تۆله سندنه وه له ژن كه ئهوى له بهههشتى خۆداكان ده رختووه.

به ینگ و یانگ پیناسه‌ی ده‌کهن. ئەم روانگه‌یه ته‌واو پینچه‌وانه‌ی فیزیکی نیوتۆنیه که بنه‌مایکی عله‌ت - مه‌علوولی هه‌یه. سۆبژه‌ییکی که ئۆبژه‌ییکی هان ده‌دات. فه‌لسه‌فه‌ی فیزیکی کوانتۆم باس له‌ په‌یوه‌ندیکی دوالیته‌یی نیوان کارا و لیکه‌ر ده‌کات که له‌ کات و شوینی جیاوازا کاریکه‌ری ده‌کهنه‌ سه‌ر یه‌کدی. هه‌ردوو خاوه‌ن ه‌زرن و توانای سۆبژه‌بوونیان هه‌یه و له‌ دیالۆگی ئەم دوانه‌دا هه‌بوونیک ده‌ئاف‌رینریت.

ئه‌گه‌ر به‌ زمانیکی باوه‌رمه‌ندانه ئەم په‌یوه‌ندیه بخوینینه‌وه، لیکچوونیککی زۆرنزیک هه‌یه له‌ نیوان روانگه‌ی عیرفان و فیزیکی کوانتۆم، له‌ هه‌مانکاتدا لیکچوونی فیزیکی نیوتون و شه‌ریعه‌ت. په‌یوه‌ندی عابد و مه‌عبود که له‌ سه‌ر بنه‌مای (کن فیکون) دارژراوه‌ یانی «به‌» و تاک لایه‌نه له‌ ژوورمه‌و بۆ ژیر ئەمر و فه‌رمان ده‌کات. ده‌وله‌ته‌گه‌رایه‌ و له‌سه‌ر بنه‌مای ناوه‌ند- په‌راویز کار ده‌کات و له‌ دیندا وه‌کوو شه‌ریعه‌ت و له‌ فۆرمی ده‌وله‌ت له‌ رهنگی قانونی نه‌گۆر خۆی نیشان ده‌دات. زۆر ئاسانه له‌وه‌ تێبگه‌ین یه‌که‌م یاسا که‌ هه‌موورابی دا‌پرشت چهنده له‌یه‌کچوونیان هه‌یه، له‌گه‌ل ئەو شه‌ریعه‌تانه‌ی که به‌ ده‌ستی پیاوانی ئایینی له‌خزمه‌تی ده‌سه‌لاتدا دا‌ریژاون. ئەوه‌ی له‌ هه‌ردووکی‌دا به‌دی ده‌کریت، به‌ کوێله‌ کردنی ژنه‌ و گه‌یاندنیه‌تی به‌ ئاستی ئۆبژه‌گی. هاوته‌ریب له‌گه‌ل ئەوه‌ فرمووله‌کردنی ناوه‌ند - په‌راویزه‌ که ده‌سه‌لات و ده‌وله‌ت ده‌بنه‌ ناوه‌ند، گه‌ل و کۆمه‌لگه‌ ده‌بنه‌ پراویز. کۆمه‌لگه‌ ته‌نیا کاتی‌یک ده‌توانیت هه‌بوونی هه‌ییت که‌ خزمه‌ت به‌ ده‌وله‌ت و ده‌سه‌لات ده‌کات. ئەو شو‌رش و سه‌ره‌له‌دانانه‌ی که له‌ به‌ره‌

به‌م جو‌ره‌ ئەو ژنه‌ی که راده‌ستی سیسته‌م نه‌کرا، له‌ که‌سایه‌تی لیلیت ده‌بیته‌ جن و دره‌نج و راو ده‌نریت و ده‌که‌ویتته به‌ر لۆمه‌ی کۆمه‌لگه‌ و تووره‌یی خوداکان. ئەم میتۆلۆژیه‌ ئه‌وه‌نده‌ دووباره‌ ده‌بیته‌وه‌ و ئۆبژه‌بوونی ژن پیرۆز ده‌کریت، کۆمه‌لگه‌ و ژنانیش باوه‌ری پێ ده‌کهن. له‌ به‌رامبه‌ر ئەم یه‌که‌ ژنیک در‌یژه‌ به‌ بوونی خۆی ده‌دات که سه‌ره‌له‌دیره‌ و به‌ره‌له‌ستکاره‌، به‌لام ده‌نگی نابیس‌تری. شو‌رشی ژن به‌ درووشمی، ژن، ژیان، نازادی هه‌ل‌پ‌رینی هاواری کپکراوی ئەو ژنانه‌یه‌ که له‌ دالانه‌کانی میژووی چهن هه‌زارساله‌دا ئیراده‌ی نازادیان پاراست و خۆیان راده‌ست نه‌کرد و تا به‌ رۆژی ئەم‌پ‌رۆ گه‌یشتوون، ئەو ده‌نگه‌ی که نه‌ ده‌بیس‌ترا و پیاوسالاری کپی ده‌کرد، ئەم‌پ‌رۆ بووته‌ هاواری‌یک و گوێی زه‌مه‌ن که‌ر ده‌کات.

خوینده‌نه‌وه‌ی شو‌رشی هاوچه‌رخ وه‌کوو «شو‌رشی کۆنترین نه‌ته‌وه‌ی به‌کوێله‌ کراو» ده‌توانیت هاوکارمان ب‌یت بۆ تێگه‌یشتن له‌ قوولایی ئەم شو‌رشه‌ و برجسته‌ کردنی ئاستی ئەو گۆر‌انکارینه‌ی که له‌گه‌ل خۆی ده‌یان‌ه‌ییت. ئیمه‌ رووبه‌رووی شو‌رشیکی ئاسایی نین، به‌و رهنگه‌ هه‌ندی‌یک لپی تیده‌گه‌ن و یان به‌ ئەنقه‌س ده‌یان‌ه‌ه‌وئ وه‌ها پیناسه‌ی بکه‌ن. ئەمه‌ شو‌رشیکی پارادایمی و له‌گه‌ل خۆیدا ته‌می پیاوسالاری له‌ سه‌ر رۆخساری ژن ده‌پوینیت‌ه‌وه‌ و ئاهه‌نگیکی نوێیه‌ که له‌ سه‌ر بنه‌مای دووئالیته‌ی ژیان پیک‌د‌یت. له‌ بواری فه‌لسه‌فیدا هه‌بوون و پیکهاته‌یکی دووئالیته‌یه‌. میترا وه‌کوو ره‌ش و سپی، باش و خراب و فه‌لسه‌فه‌ی بوودا و ئاسیای رۆژه‌لاتی دوور

رەوتە مێژووییە کە تیکۆشانی ئازادی لە سەر بنەمای ژنیکی ئازاد ئافراندوویەتی. کاتیک گوزارە لە رەستەتی کۆمەلگای ئازاد، گرێدراوە بە ژنیکی ئازاد دەکەین مەبەستمان پیشاندانی قوولبوونەوهی ئەم تیکۆشانەیه و لە هەمانکاتدا ئامازەیه بۆ سەردەمی خوداوەندی ژن، عەشتار، ناهید، ئەنا و ئاداد و ... گەڕانەوهیه بۆ چاوەکانی ژیان کە هارموونی سرووشت بنەما دەگریت.

جیهانی ژینگەیی ئێمە لە سیپەری پیاوی دەسەلاتدار تووشی وشک بوونەوه هاتوو. بەلەخانەکان بەرز کراونەتەوه، چوونەتە بنی زەریاکان و لووتکەیی شاخەکان. داکشاوین بوو نێو ئەتۆمەکان و پامان ناوەتە نێو مانگ. گەیشتوونەتە ئەو ئاستەیی چیدی بوونەوهی زیندوو ساز دەکەین. دەتوانین وەک مەل بفرین، وەک ماسی لەنێو زەریاکانا نۆقم بین، بەلام ئێمە مووسیقیای ژیانمان ون کردوو. بەوتەیی سوارە لەشار تەنیا هارەهاپی دەبیسین. سەرەتا مەبەستمان لە درووست کردنی ئەو بەلەخانە دۆزینەوهی شوپێیک بوو بۆ گفتگۆییکی فەلسەفی بۆ ئەوهی ئازاد بژین. بەلام ئەوهی بەدی دەکری مەنارەیه و تیلی کارەبا، کە بوونەتە رەمزی قنار و لیدانی رۆحمان.

شۆڕشی ژن و بەرزکردنەوهی درووشمی ژن، ژیان، ئازادی لە ئێران و رۆژەلات لە ناکاو نەبوو. تیکۆشانی ئازادی ژن لە رۆژەلات و ئێران مێژووییکی پڕ لە هەوراز و نشیوی تێپەر کردوو. مەشرووتە هەنگاویکی گرنگ بوو بۆ تێپەرپوونی کۆمەلگای ئێران لە چەمکی شاه - خودا

بەیانێ مێژوو، دژی دەسەلاتی دەولەتپارێز و ناوەندگەرا روویان داوه، بێ کەم و زیاد بەشیکن لە تیکۆشانی ئازادی ژن. چوون تیکۆشانی ئازادی ژن زیاتر لەوهی تەنیا تیکۆشانیکی رەگەزی بێت، تیکۆشانی کۆمەلگەیی ئازادە دژی ئۆبژەگی. کاتیک ئاوریک لە مێژوو دەدەینەوه ژیاوی دیمۆکراتیکی کۆمەلگە بە شیاوی جیاجیا و بە دروستکردنی گرووپ و دەستە، هەولیداوه خۆی لە ژێر هەژموونی دەسەلات و شەریعت رزگار بکات. هەبوونی ئەو هەموو گرووپە هەریانەیی کە خۆیان بەریکخستن کردوو و بەردەوام لە مەملانی لەگەڵ دەسەلاتی ناوەندگەراییی پیاوسالاردا بوون شتیکی کوتوو پڕ نیە. بزوتنەوهی مەزەدە و مانی، تاکوو خۆرەمیەکان و بابەک لە سەبەلان، شیخ بەدەردین لە ئاناتۆلی، عەلەوبیەکان، حرووفیەکان و بکتاشی و یارسان و ئیزەدیەکان، هەروەها تەریقەتەکانی ناو ئیسلام و روانگە عێرفانیەکانی وەک ئۆتۆمانی عەرەبی و رابەیی عەلەوی و مەنسووری حەلاج، هەمووی خویندەوهییکن لە دەرهوهی ئایینی فەرەمی و دەولەتگەراییی. خالی هاوبەشی ئەم گرووپانە روانگەیی ئەوانە بۆ ژن و بەرجەستەبوونی پێکەیی ژنە لەم رەوتە فکری و بزافە سیاسی و کۆمەلایەتیانەیه. دەرکەوتنە لە کاراکتەریکی ئۆبژەیی بۆ ئەکتەریکی کارای سیاسەت و کۆمەلگەیی. لە نێو ئەم گرووپانەدا زیادبوونی پێشەنگی ژن لە باری کۆمەلگەیی و ئایینی پیشاندەری هەمان راستیە. لە خۆرا نیە دواي مەزەدە، خۆرەم وەک ژنیک دەبێتە ئالەهەلگری تیکۆشان، یان پێکەیی هاوبەشی ژن و پیاو لە نێو کۆمەلگەیی یارسان و دەقە ئایینیەکان پیشاندەری ئەم

دیسان ژنانیک وه کوو «بیبی مه‌ریه‌می به‌ختیاری» سه‌رپرشتی هێژیکێ تۆکمهی چه‌کداره به‌ختیاریه‌کانی کرد که بۆ پاراستنی پارلمان و شۆرشێ مه‌شرووته هاته تاران. دوا به‌دوای به لاریبردنی شۆرشێ مه‌شرووته له لایه‌ن هێزه ده‌رکیه‌کان؛ رووسییه و بریتانیا به‌ هاوکاری هێزه پاونخوازه‌کانی ناوخوازی و ئاخونده‌کان و لیبراله‌کان. شۆرش له ریه‌وه‌ی خۆی ده‌رکه‌وت و له ژێر هژموونی پیاوسالاری دینی و سکولاره‌که‌ی ژنان په‌راویز خران.

هاتنه سه‌ر کاری رژیمی په‌له‌وه‌ی، ده‌ستیوه‌ردانی ده‌رکه‌ی بوو بۆ درووست کردنی ده‌وله‌تیکێ ناوه‌ندی میلیگه‌را که بتوانیت خزمه‌ت به‌ ئه‌مپریالیستی جیهانی بکات. دواتر پان ئیرانیسته‌کان به‌ خولیای گه‌ڕانه‌وه بۆ شاهه‌نشاهی ساسانیه‌کان و کوورشی که‌بیر له سه‌ر پشتی گه‌لانی ئێران به‌ تایه‌ت گه‌لی زاگرووس ده‌ستیان کرد به‌ داتاشینی میژوو که پر بوو له درۆ. به‌م جو‌ره ئایدئۆلۆژی ته‌ک ئالا و ته‌ک زامانیان پێش خست و ئه‌م ناسنامه نوێیه که به‌ ناوی ئێرانی بوونه‌وه سازکرا، ئارمانجی سه‌رینه‌وه‌ی ره‌نگاو ره‌نگی جوگرافیای ئێران بوو. ئه‌م یه‌که‌ش به‌ زه‌ربیی چه‌که‌کانی دیکتاتۆری ره‌زاخان به‌رو پێشه‌و چوو. دوا‌ی کۆده‌تای ۲۸ گه‌لاویژ ۱۳۳۲ی هه‌تاوی ئه‌و که‌مه‌ ئازادیه‌ش کپ کرا و ده‌نگه‌ ئازاده‌کانی وه‌کوو گۆلیسۆرخیه‌کان و رووزبه و جه‌زه‌نیه‌کان له سێداره‌ دران. چه‌نده‌ ئازادیه‌کان به‌رته‌سک کرانه‌وه، ژنانیش سه‌رکووت کران و له سه‌ر ناوی مۆدێرنی‌اسیۆن ریکخسته‌نه سه‌ربه‌خۆه‌کانی ژنان هه‌له‌وه‌ش پێدرانه‌وه‌وه له ژێر چاودێری

و دامه‌زراندنی پێکهاته‌ییکێ نوێ. به هه‌مانشیوه‌ی شۆرشێ فه‌رانسا هه‌وله‌دانیک هه‌بوو بۆ به‌ربه‌ست دانان بۆ ده‌سه‌لاتی پادشا و گه‌ڕانه‌وه‌ی که‌رامه‌ت و هێزی بریاردایین بۆ تاکی کۆمه‌لگه، شۆرشێ مه‌شرووته هه‌نگاوه‌یک بوو له هه‌مان ئاراسته‌دا. بێ گه‌ڕانه‌وه بۆ ئه‌و میژوو و ده‌ستنیشان کردنی ئاستی به‌شداری ژنان له‌و شۆرشه ناتوانین بزاقی هاوچه‌رخێ ژنانی ئێران شروقه‌ بکه‌ین. یاسای بنه‌ره‌تی مه‌شرووته کاریگه‌ری باشی هه‌بوو له پێشخسته‌نی بزاقی ژنان. له‌و سه‌رده‌مه‌دا و زیاتر له‌ ئۆ ریکخرواه‌ی ژنان سازکراون: ۱- ئه‌نجۆمه‌نی ئازادی ژنان ۲- ئه‌نجۆمه‌نی غه‌یبی نه‌سوان ۳- ئه‌نجۆمه‌نی نه‌سوان ۴- ئه‌نجۆمه‌نی مۆخه‌ده‌راتی وه‌ته‌ن ۵- شه‌رکه‌تی خه‌واتینی ئێران ۶- ئه‌نجۆمه‌نی خه‌واتینی ئێران ۷- یه‌کیه‌تی ژنان ۸- ئه‌نجۆمه‌ن هێمه‌تی خه‌واتین ۹- هه‌یه‌ته‌تی خه‌واتین. له‌ هاوینی ۱۹۰۶ کاتیک «میلی گه‌راکان» ده‌ژی «ناسره‌دین» شاه له‌ بالۆیزخانه‌ی بریتانیا مانگرتیان گرت، هه‌زاران ژنی‌ش پشتیوانیی خۆیان بۆ ئه‌و مانگرتنه‌ ده‌ربه‌ری، به‌لام سه‌فاره‌تی بریتانیا ریگری له به‌شداری ژنان کرد. «خانمی جه‌هانگیر» پووری «میرزا جه‌هانگیر خانی شیرازی» سه‌ر نووسه‌ری رۆژنامه‌ی «سوور ئیسرافیل» و پێشی به‌ «ناسره‌دین شاه» گرت و نامه‌ییکێ دایه‌ ده‌ستی و پێ راگه‌یانده‌: «ئه‌گه‌ر ده‌رفه‌ت نه‌دا بۆ دامه‌زراندنی پارلمان ته‌رۆر ده‌کریت». ژنان به‌شیکی رادیکالی شۆرشێ مه‌شرووته بوون. کاتێ پارلمان له لایه‌ن ئه‌حمه‌د شای قاجار و به‌ هاوکاری رووسییه‌ی تزاری داگیر کرا،

شۆڤرشەکان، ناکرێت تیکۆشانى ئەو ژنانە
لە بێر بکری کە لە نیو چریکی فیدایى
خەباتان کرد و ژيانى خۆياندا بەختکرد. یان
شۆڤر شگێرانى ژنى نیو کۆمەلە کە لە ژێر
گوشارى کۆمەلگای پیاوسالارىدا کۆلیان ئەدا
و چەکی شۆرشیان کردە شان و هندیکیان
وەکوو خۆشکانى کەعبى لە بەر جووخەى
ئێعدام نەترسانە راوەستان. **شۆڤرشى ژن بە
درووشمى ژن، ژيان، ئازادى هەلگری
هەموو ئەو میژوووە کە لە ژن
دزراوە. لە هەمان کاتدا دەرکەوتەى
تیکۆشانى هەموو تیکۆشەرانى رێگای
ئازادى بە تايبەت ژنان،** هەرچەند
روانگەى پیاوسالارى هەولێ داوێ بۆ ئەم
درووشمە سەرچاوەى دیکە دەستینشان بکات
و خۆیندەوێ پیاوسالارەى بۆ بکات، کە
ئارمانج بە لاریدا بردنى شۆرشە. نا ئاگا
لەوێ درووشم چەند وشەى ساکار نین کە
هاتیینە لای یەکدی، ئەمە لە سەر بنەمای
فەلسەفەى ژنى ئازادە، وەکوو بناخەدانەرى
ژيان داریژراوە. لە میژووی خۆیدا تیکۆشانى
نیوسەدەى ژنانى ئاپۆیی تۆمار کردووە، هەلگری
بەرخۆدانى ئەو ژن و پیاوێ شۆڤر شگێریە کە
کەسانى وەکوو سەکینه جانسز و کەمال
پیر و هاوڕیانیان کە بەرخۆدانى چواردەى
تەمووزیان لە زیندانى ئامەد ئافرانەد و وتیان
بەرخۆدان ژيانە. شۆڤر شگێرانیک وەکوو شەهید
شیرین عەلمەهولێ ئەو درووشمەیان لە سەر
دیوارکانى ئیقین نووسى و بۆ پاراستنى لە
گەل هاوڕیانیاندا چوونە بەر پەتەى سێدارە.
هەروەها ئەمرۆ هەڤال زەینەب جەلالیان لە
سەر بنەمای هەمان هزر لە زیندانەکانى رژێم

ئەشەرف پەهلەوى خۆشکی شاه، ژنان وەکوو
ئۆڤەینیک بۆ نیشاندانى رۆخسارینکی رۆژئاوایی
لە ئێران بەکار هاتن ئەو رۆخسارەى ئیستاش
سەلتەنەت خوازەکان شانازی پێو دەکەن.
کردنەوێ «کاخى جەوانان» و «شەهزادە» و
داسەپاندنى پۆشاکى زۆرە ملێ رۆژئاوایی بەسەر
ژنان و گەلانى ئێران، زیاتر لەو هەلقۆلاوى
ئێرادى ژنان بێت، فەرمانیکى حکوومەتى بوو
کە ئێرادەى ئازادى ژنى بە بنەما نەدەگرت.
هەلۆهەشاندنەوێ ریکخراوە سەربەخۆکانى ژنان
لەم سەردەمە روویاندا و بە جیگای ئەوانە
ریکخراوەى گرێدراو بە رژیمنى پەهلەوى
درووست بوون کە ئارمانجیان بە لاریبردنى
خەباتى ژنان بوو.

شۆڤرشى گەلانى ئێران لە یەكەم هەنگاوەکانى
خۆیدا شۆڤرشى دیمۆکراتیزە کردنى ئێران
بوو کە ژنان پێشەنگایەتیا کاردوو هەم
لە سەردەمى مەشرووتە و هەمیش لە سالى
١٣٥٧ بەلام ئەوێ کە دەبێرێ دژە شۆرش
بوو کە هزرى پیاوسالارى ژنانى بەرەو
پەراوێزخستى پال پێوێنا. لە یەكەم رۆژەکانى
شۆرشى ٥٧ کاتى خۆمەینى بە ناوى ئیسلام،
ژنانى پەراوێزخست و بالا پۆشى زۆرەملێ
سەپاند، بەر لە هەمووان پیاوانى نیو هیزە
چەپ و لیبرالەکان پشتیان لە ژنان کرد و
بەم جۆرە رژیم رۆژ دواى رۆژ بەرەو دسپۆتیکى
پیاوسالارى هەنگاوى نا. دواى چل و سێ
سال، تیکۆشانى ژنان قوناخى زۆر هەستیارى
برپوێ و فیداکارییکى زۆرى نوواندەو. زۆریک
لەو ژنانە لە زندانەکاندا لە سێدارە دران.
لەژێر سێبەرى هزرى پیاوسالارىدا دەنگیان
وەکوو پێویست نەبێسترا و بوونە سووتماکى

یه کهم دزیه کانیش یاساکانی ژن بوون له لایهن
 پیاوی تهله که بازموه. ئهوی له شهقامهکانی
 ئیران و کورستان دهیبرئ هواروی ههمان ژنانه
 که به پیشهنگایهتی خویان و بهو فیداکاریه
 که دهیکهن ههولدهدن پیش به دزینی
 شۆرشه که یان بگرن. ریهه ئاپۆ ئهلیت: «شیعر،
 زمان و حهقیقهتی کۆمهلگهی ئازاده و کهوناره،
 که هیشتای ئاشنای زهخت و زوری و دسهلات
 نهبووه». شۆرشێ ژن له ههمان روانگهوه
 هۆنینهوهی شیعریکێ نوییه له بالای ئازادی.
دینامیک بوونی شۆرشێ ژن ئهوه
دهرفهتهمان پێدهدات جیای له فۆرمی
دهولت بیر له فۆرمیکێ دیکه
ریوهبههری بکهینهوه. ئیمه له گهل
کۆمهلگاییکێ کارا، و جهوان رووبهرووین
که توانای بیر کردنهوهی ههیه.
نهوهیی که نایهههوی دهستووری
پیدریت، ئامۆزگاری پهسهند ناکات،
خوی بریار ددهات و پیکێ دیتی.
 ئهزموونی ئهم یهک مانگه نیشانی داوه گهل
 ریوهبههری دهستووری که ههرهمی و له ژوو
 بوو کیشهی ههیه و دینامیکه و بهردهوام
 ههزی له گۆرانکاری و فۆرم گۆرینه. چهند
 رهنگ و پلوراله و دژی هموژن بوونه، لای ئهوه
 جیاوازیهکان هۆکاری پهرتهوازه بوون نین به
 وینهی سروشت جیاوازی بو ئهوه مانای ئازادی
 ددهات. دهیهههوی خوی بریار بدات و خۆشی
 پیکێ بیتی. به واتایکی دیکه تهنیا گۆرپایه
 نهییت و خوی له رهوتی بنیاتنانی ژینگهیی
 سیاسی و کۆمهلایهتیه کهیدا بهشداری کارای
 ههیییت. به شیوهییکێ رهها پابهندی فۆرم
 نیه. به وتهی بیرمهندانی کۆمهلهناسی تاکیکی

بهرخۆدان دهکات. ئهگهر شۆرشێ ژن دهنگی
 دهییسری و بووته پیشهنگی شۆرش، ناکریت
 تیکۆشانی ژنای رۆژئاوا و فیداکاری یهکینهکانی
 پاراستنی ژن (ی.پ.ژ) دژی داعش له بهرخۆدانی
 کۆبانێ، دهڕندهترین و سههرترۆپی ههزری
 پیاوسالاری له ئاستی جیهان نهیبریت. ئهوه
 تیکۆشانه جهسارهتی داوه ته ژنای رۆژهلات و
 ئیران. پشتگیری ژنای رۆژهلات به درووشمی
 ژن، ژیان، ئازادی له رۆژهلات و ئیران ئهوه
 راستیه نیشان ددهات.
 شۆرشێ ئازادی ژن دهروازهیهیکه بوو تیپه
 بوون له دۆگماتیکێ چهپ و راست. ئهوه
 پیهههگرتهیکێ رادیکاله و چاونهترسانهیه بهروه
 گۆرانکارییکێ ریشهیی که ههم بهواری ههزی و
 ههمیش بهواری ریکخستنی له خو دهگریت و
 زور جیاوازه له شیوازهکانی ریوهبههری کلاسیک.
 ئیمه ئیستا رووبهرووی ریوهبههریکێ دهولهتین
 و ههل دهرییت وهکوو تاکه فۆرمی ریوهبههری
 کۆمهلهکه پیناسه بکریت. خودی ریوهبههری
 بنهماله که خانهی سههرهتایی ریوهبههری فۆرمی
 دهولت بوونی به خووه گرتووه. لینگهپین
 بوو فۆرمیکێ نوو ریوهبههری رچه شکیینیکی
 گهورهیه که شۆرشێ ژن له ئهستۆی گرتووه و
 ههول ئههات پیشی بخت. ئهوهی پێ دهوتریت
 شارستانیهت یان شار بوون که دهولت خوی
 لهسهه ئهم یهکه راوهستاوه دوور کهتنهوهیه له
 ژپاری سرووشتی که ژن دارپژهریهتی، دهولت
 کوودهتایه دژی خو و نهریهتی هاوبهش که نیو
 ملیۆن سال لهمهوبه بهردهوام بووه. وهکوو
 دهزاین یه کهم ههنگاوهکانی به مۆلک کردنی
 ژن لیرهوه دهسیان پیکرد و بهو شیوازه نیچه،
 شارل فۆریه کۆرپتهکین و پرۆدۆن باسی دهکهن
 چهمکی مۆلکایهتی له دزیهوه سههرچاوه دهگریت.

خۆیشی دەینوو سیتهوه.

له راپه‌ڕینی ژندا ده‌سته‌واژه‌کانی پیاوسالاری و هه‌موو ئه‌و په‌ند و شیعرانه‌ش ده‌گۆردی که ژنیان په‌راویز خستوو و ته‌نیا وه‌کوو ژنی مأل و هاوسهر و خۆشک و دایک پێناسه‌یان کردوون. کاتی‌ک ئه‌لین راپه‌ڕینیکی رادیکاله به‌ پێچه‌وانه‌ی روانگه‌ی پیاوسالاری به‌ واتای کووشتن و تووند و تیژی فیزیکی نیه، لابرینی ئه‌و سیبه‌رانه‌یه، هه‌روه‌ها ده‌رکه‌وتنی سیمای ژنه‌ وه‌کوو خۆی نه‌ک وه‌کوو ئه‌وه‌ی پیاو ده‌یه‌ه‌وئ. شکاندن ئاوی‌نه‌ی پیاوه‌ که به‌رده‌وام هه‌ول‌ی داوه‌ ژن له‌و په‌نجه‌ره‌وه‌ سه‌یری خۆی بکات. تا ئیستا ژن له‌ پێگه‌ی دووه‌م که‌سه‌وه‌ سه‌یری خۆی کردوو و ته‌نانه‌ت جیهانی‌شی له‌ نیو ئه‌و ئاوی‌نه‌یه‌ بینه‌وه‌ و ناسیویه‌تی. به‌ شکانی ئه‌م ئاوی‌نه‌یه‌، سیحری ده‌سه‌لاتی پیاوسالاریش ڕمه‌ده‌کات. گرتگی شۆڕشی ژن که کوردستان و ئێران بوو ته‌ کانگای، ئه‌و درزه‌یه‌ که له‌م ئاوی‌نه‌یه‌ خستوو. جیاوازیه‌که‌ی له‌گه‌ڵ بزاقه‌ فه‌مینیستییه‌کان ده‌گه‌ڕێته‌وه‌ بۆ هه‌مان بابته‌. ئه‌وان هه‌ول‌یان نه‌دا ئاوی‌نه‌ی پیاوانه‌ بشکێنن، به‌ پێچه‌وانه‌وه‌ هه‌ول‌یان داوه‌ ئاوی‌نه‌که‌ بکه‌نه‌ هی خۆیان. ئه‌وان به‌ش‌وین ئه‌ودا بوون چۆن زۆرت‌رین نه‌خشیان هه‌بێ له‌م تابلۆ پیاوانه‌یه‌دا. ئه‌مه‌یش وای کرد جیهانی ئیمه‌ زۆرت‌ر پیاوانه‌ بێته‌وه‌. ته‌نانه‌ت ژنیش زۆرت‌ر ره‌گه‌زی پیاوانه‌ وه‌رگریت و ببێته‌ ئه‌ندامی کارای سیسته‌می پیاوسالار. دوا‌ی ئه‌و هه‌موو شۆڕشه‌، چه‌نده‌ش ژن وه‌کوو ره‌گه‌ز به‌شداری سیسته‌م بووه‌ ره‌نگ و بۆنی ژنانه‌ی نه‌گرتوو، به‌ پێچه‌وانه‌وه‌ ئه‌مه‌ ژنانن که ره‌نگی پیاو‌بوونیان گرتوو. جیگ‌ربوونی ژنان له‌ پێگه‌ ده‌وله‌تیه‌کاندا نه‌بوته‌ هۆکاری که‌م‌کردنه‌ی شه‌ر و گه‌شانه‌وه‌ی ژینگه‌.

کارایه‌ که خۆی پێکهاته‌کان دروست ده‌کات و خۆیشی ده‌یان‌رووخینی. گرتگی ده‌وله‌ت ئه‌ویه‌ که پێکهاته‌ییکی ناوه‌ندگه‌رایه‌ و هیز له‌ ده‌ست خۆی کۆ ده‌کاته‌و و نا‌هێڵیت کۆمه‌لگه‌ به‌ دلی خۆی ده‌ستکاری فۆرمه‌که‌ی بکات. شۆڕشی ژن له‌ سه‌ر بنه‌مای دووئالیته‌کان پێک دێت و کۆکردنه‌وه‌ی هیز له‌ جه‌مسهریکدا په‌سه‌ند ناکات. ده‌وله‌ت ناتوانی ئه‌و فۆرمه‌ بیت که وه‌لامی ئه‌و ئالووگۆریان به‌داته‌وه‌.

رێه‌بردنی کۆمه‌لگه‌ دوا‌ی شۆڕشی ژن نه‌ ته‌نیا بۆ کۆماری ئیسلامی گرتته‌ و توانای کۆنترۆل کردنی نیه‌ به‌ هه‌مان شیوا‌زی‌ش رێه‌بردنی ئێرانی دا‌هاتوو بۆ هه‌موو هیزه‌ پیاوسالاره‌کان گرتته‌، نه‌ته‌وه‌ په‌ره‌ستی، ره‌گه‌زه‌ره‌ستی، دینگه‌رای‌ی و هه‌موو روانگه‌ تۆئالیته‌ره‌کان ناتوان وه‌لامی پرس‌ی رێه‌به‌ری شۆڕشی ژن بیت که له‌ سه‌ر بنه‌مای ژن، ژبان، ئازادی پێک‌دێت. به‌ پێچه‌وانه‌ی ئه‌و راپه‌ڕینه‌یه‌ که له‌ ده‌ره‌وه‌ ئاراسته‌ ده‌کری‌ن، ئه‌مه‌ راپه‌ڕینی‌که‌ له‌ هه‌ناوی کۆمه‌لگه‌ ده‌رکه‌توو. ئه‌مه‌ تاکه‌ راپه‌ڕینیکی میژووبیه‌ که که‌س ناتوانی بیدزیت، راپه‌ڕین له‌ پێناو ده‌سا‌وده‌س‌کردنی ده‌سه‌لاته‌ نیه‌ که نا‌وزه‌ ده‌ به‌ خواردنی مندا‌له‌کانی خۆی. ئه‌مه‌ راپه‌ڕینیکی جیاوازه‌ که زا‌وزی ده‌کات، مندا‌ل دینی و په‌رده‌سه‌ییتی. بۆی ئه‌مه‌ بنیات نانه‌وه‌یه‌، گۆرانکاریه‌ له‌ پێناسه‌ی واتای ره‌سته و وشه‌، ئه‌و وشانه‌یش که خۆیان نه‌دنه‌ ده‌ستی شه‌پۆله‌کانی ئه‌م راپه‌ڕینه‌، ناتوان له‌م رووباره‌دا مه‌له‌ بکه‌ن و ده‌خ‌نکێن. **قۆتاییانی ئه‌و راپه‌ڕینه‌ وانه‌ی ئیمالا (دی‌کته‌) یان تیپه‌ر کردوو و له‌ وانه‌ی ئینشا دان، ئه‌م ئینشایه‌ش نوێخوا‌زانه‌یه‌ و کۆمه‌لگه‌ خۆی بابته‌ دیاری ده‌کات و**

دووژمىنانى ئەم شۇر شە جىياواز لە پىوانخىزانى دىنى و بەشى سۈنەتى كۆمەلگە كە لە بن ھۆمۈنى پىاوسالارىدايە . روانگەى دەولەتگەراى لىبرال و نەتەۋەپەرەستىيە كە ئارمانجى دەست خستنى دەسلەتلى سىياسىيە . لای ئەو ئازادى ژن تەنىالە چوارچىۋەى ئازادى لىبرالدا پىناسە دەكرىت و لە ھەمانكاتدا دىمۇكراسى بۇ ئەو گەرەنەۋە بۇ گەل و دروست كردنى كۆمەلگەينكى دىمۇكراتىك و سىستەمى خۇرپەبەرى نيە . لە روانگەى ئەودا دەولەتى سىكۇلار كە دەسلەت دەخاتە دەستى تاقمىكى تىكنۇكرات و دىمۇكراسى چورسالەى پارلمانى پىك دىنى تاكە رىگايە، ئەمەيش رىۋەبەرى ناراستەۋە خۇ و شىۋازى ستوونى پى ئەلن . بەلام كۆمەلگە بۇ ئەۋى خۇى بەرپەۋەبەرىت پىۋىستى بە رىكخستنىكى ئاسۋى ھەيە كە بتوانىت بە شىۋازى كۆمىتەى گەرەك و شار خۇيان بەرپكخستن بكەن . روانگەى دەولەت پارىزى تەنىالە سەردەمى سەرھەلدان گرنگى بە گەل دەدات و دەپھەۋى رىۋەبەرى بخاتە دەستى خۇى . لىرەدا خۇرپەۋەبەرى دىمۇكراتىك دەتوانىت ۋەلامدەرۋە بىت، چوون گرنگى بە خودى كۆمەلگە دەدات كە سازىەكانى دروست بكات و بەرپەۋەيان ببات . لە شۇرشى ژندا بەشدارى ژنان لە رىۋەبەرىدا تەنىالە ۋەكوو رەگەز نيە، بەلكوو گۇرپىنى روانگەى پىاوانەيە بۇ شىۋاى رىۋەبەرى لىرەدا كەسىپك نەيتوانىپىت روانگەى پىاوسالارى خۇى يان ھەمان پىاۋەتى كلاسىك كە نموودى دەولەت بوونە بكوۋىت ناتوانى پىشەنگايەتى شۇرش بكەت .

مَرۋقې بەرۋە ئاسوودەيى و ئاشتەۋايى نەبردوۋە،
 چەندە بەرمو پېشەۋە چوۋىن شەپەكان زۇرتەر
 بوون، شونىسىم پەرەى سەندوو و ژىنگە زۇرتەر
 توۋوشى ويرانى بوۋە. جىھانى ئىمە لە ژىر
 ھژموونى پياۋسالار كە بنەماى دەۋلەتگەرايىە
 توۋوشى قەيرانى پەيوەندىەكان بوۋە. ھەم
 سەبارەت بە مَرۋف و سروشت، ھەمىش مَرۋف
 لەگەل خۇى. ئەم پەيوەندىانە ھەرمى و لە
 ژوور بۇ ژىرەۋەن كە پىكەتەيىكى تايەت
 بە خۇيان دوۋست كەردوۋە و لە پەيوەندى
 كۆمەلەيتىدا رەنگى داۋەتەۋە. پەيوەندىەكان لە
 سەر بنەماى بە مۆلك كەردن و فەتخ كەردن
 راۋەستاۋە. يان ھى مەن دەبى يان لەنىۋ
 دەچى. سروشت يان دەبىتە پارەو و دەچىتە
 گىرفان، يان ويران دەبى. ژن يان مۆلكى
 پياۋە يان دەكوۋژى. لىرە پەيوەندى تاك
 لايەنەيە. لە ژوور بۇ ژىرە، عەت مەعلولىيە.
 راپەرپىنى ژن لە ھەمانكات دەستىۋەردانە
 لەم پەيوەندىانە، لە سەر بنەماى عەشقى و
 دوولايەنەيە. ژن تەنيا مەعشوق نىە ئەۋىش
 عاشق دەبى. ھەموو ئەو دەقانە دەگۆرپت كە
 بە پىرۋز كەردنى مەعشووويەتى ژن ھەۋلىيان
 داۋە پىنگەى ئۆبژەگى بۇ ژن دىارى بكەن.
 كۆتايى ھىنانە بە مۆنۈلۈگ و پېش خستنى
 دىالۈگە لە نيوان مَرۋف و سروشت. نيوان
 ژن و پياۋ، نيوان بەرپۆەبەر و بەرپۆەبراۋ. بە
 پىچەۋانەى ياسا توۋژەكان وشەرىعەتى نەگۆر،
 ئىمە لەگەل ئەخلاق روۋبەرۋو دەبىن. چوون
 ژن بناغەى بە كۆمەلگە بوونە و ئەخلاقىش
 ھەلقۇلاۋى ژيارى كۆمەلگەيە، راپەرپىنى ژن
 دەتۋانى ئەو ھىۋايەمان پى بدات
 كە ئىمە لە پىكەتەيى داھاتوۋدا
 روۋبەرۋوى ئاھەنگىكى دەبىن كە زۇر

راپەرینی سەردەمیانهی ژنان



كوژرانی ژینا ئەمینی کچه کوردی خەلکی شاری سەقز لە تاران وەک چەخماخەیک بوو بۆ گردانی ئەو هەموو ئازار و نارەزایەتییە کە لەچەند سالی رابردوودا لە سەر دلی خەلک کۆبۆوه. دوایەدوای گیانبەختکردنی ژینا ئەمینی نارەزایی جەماوەری لە شاری سەقز دەستیپێکرد و پێداگری گەل لەو شارە، دوای دوو رۆژ شارەکانی تری کوردستانی هێنایە شەقام. دوای گەورەبوونەوهی نارەزایی دەربڕینی خەلک، شارەکانی ئێرانیش وەک تاران، رەشت، مەشەد و تەوریز هاتنە دەری و پەیامی هاوبەشی و پشتیوانیان بۆ گەلی کورد دەربڕی.

ئێستا زیاتر لە ۵۰ رۆژە کە گەلان بە لەخۆبردوویی، بەردەوام لەشەقامن و داوای هەڵۆشەوانەوهی فاشیزم و داگیرکاری ئێران و سازدانی سیستەمیکی دیموکراتیکی هەڵقولاو لە داخوایەکانی خەلک دەکەن. لێرەدا و لەو چوارچێوەیەدا تیشک دەخەینە سەر رۆڵی تایبەتی ژنان لە رێپێوانە گشتیەکان، بەتایبەت کە چۆناوچۆنە کە ژنان توانیویانە ئەو زنجیرانەی کە کۆماری سێدارە و نەڕیتی پیاوسالار کە بەسەریان داسەپاوه بپسێنن و وەک رێبەرێکی لێهاتوو ئەرکی ئۆرگانیزەکردنی خەلک بۆ دژایەتی حکومەتی ئێسلامی ئێران بکرنە ئەستۆ؟

■ جەهانگیر عەبدوولاهی

لهو چوارچێوه بهدا و بۆ دیارخستنی رۆلی ژنان، پێویسته به کورتی رووداوهکانی ئهو دواایانه بپیننه بهر باس و دواى شیکارییهکی ئاماری تیشک دهخهینهوه سههر رۆلی ژنان لهو سههرهڵدان و راپهرینه.

به بلابوونهوی خۆپیشانندان و نارهزایهکانی گهل، لهو ماوهدا لانیکهه نزیکهی ۳۵۰ کەس بهتهقهی راستهوخۆی هیزه سهربازییهکانی ئێران کوژراون و بهسهدان کەس بریندار بوون، به پێی ئامارهکانی کۆمهلهی مافی مرۆفی کوردستان لانیکهه ۴۰ کەس له گیانبهختکراوان له ژنان پێکدین و لانیکهه ۱۹ کەس له کهسانی کوژراو تهمهانیان ژیر ۱۸ سال بووه. ئهوه جیا له چهندین ههزار کهسه که له لایه هیزه ئهمنی و ئیتلاعاتیهکانی ئێران دهستبهسهر کراون. له شارهکانی سنه، سهقز، بۆکان، کرماشان، دیواندهره، شنۆ، مههاباد، پاوه، کامیاران، ئیلام و ورمی له رۆژهلاتی کوردستان زۆربهی نارهزایی و خۆپیشاناندانی گهل هاته ئاراوه. له شارهکانی رهشت، زاهیدان، تاران، تهوڕیز، مهشههد و ئیسفهانیش زۆربهی بهشداری خهڵکمان لهو رێپێوانانه بینى.

له زۆربهی خۆپیشاناندانهکانی خهڵکدا هیزه سههرکوتهگههکانی کۆماری ئیسلامی خهڵکیان داوهته بهر تهقهی راستهوخۆ و له زۆر حالهتدا به مهبهستی کوشتنی بهئهنقهست تهقهیان لهخهڵک کردووه. گازی فرمیسک ریز و چهکی ساچمهیی دوو کههستهی تری ئهو هیزانه بوون که دژی خهڵک بهکار هینراون.

خالی دیار که پشیلکاری ئاشکرای کهرامهتی مرۆفه، دهستدریژی سیکسی هیزه سهربازییهکانی ئێران بۆ سههر خۆپیشاندهرانه. لهچهند بهلگه

ویدیوی باوهرپیکراو به جوانی دهدهکهویتی که هیزه سههرکوتهگههکانی حکومهتی ئێران دهستدریژی سیکسی دهکهنه سههر ژنانی دهستبهسهرکراو.

ههر لهو چوارچێوه بهدا باسی دهستبهسهر کرانی خۆپندکارانی کچ له شاری مههاباد کرا که هیزه ئهمنیهکان سووکایهتی و دهستدریژیان کردۆته سههر ئهو کچه خۆپندکارانه و به بنهمالهی ئهو خۆپندکارانهی نارهزایی دژی حکومهت دهدهبرن، وتوو: «گهر واز نینن، دهستدریژیان دهکهینه سههر».

بهلام چۆنه که ژنان توانیان له رهوشیکی ئاوا داخراو و دژه ژن، زنجیرهکان بپسینن و رپهههه ئهو رپپێوانه بگرنه ئهسته؟

سیاسهت و یاسا دژه ژنانهی کۆماری سیداره و ههروهها ئایین و دواکهوتووبی کۆمهلگا وایی کردووه که ژنان هیچ رۆلێکیان له کۆمهلگا دا نهبوو. ژنان هیچکات ئیزنی ئهوهیان نهبوو که پۆسته سههرهکییهکانی رپههههه، ئیداری، داد و هتد بگرنه دهست و تهواوی سیاسهتی حکومهت ئهوه بوو که ژنان له مال قهتیس بپلێتهوه و وهک کههسهی مندالساژکردن کهڵکیان لیبگریت. لهو شوینانهی ژنان مافی کارکردنیان ههیه، مافهکانیان پشیل دهکری و مافی یهکسانیان نییه و زۆر جار سووکایهتیان پیدهکریت.

همووی ئهو ناعهالهتییه هاوکات له فیرگهکان، زانکو، میدیا فهرمیهکان، ناوهنده قهزایهکان، مزگهوتهکان و هتد پهریان پیدهدریت و ههولی سرپهوهی تهواوی ژنان دهدهن. بهلام ژنان له چهند سالی رابردوودا ههولهکانی خۆیان زۆر توندتر کردووه و توانیان به ئۆرگانیزه کردنی خۆیان ورده ورده پینگه و شوین پهنجهی خۆیان

دەرخەن.

**لە تەواوی پێپۆوان و خۆپیشاندانەکانی
چەند سالی رابردوودا ژنان پێشەنگی
هەموو ناپەزاییەکان بوون و زۆرتەری
تیچوویان داوه. دواى پێداگری توندتری
حکومەت لەسەر حیجابی زۆرەملی وەک
هێمای دەسەلات و بیرى پیاوسالارانه و دژە
ژن، ژنانى زیاتر تورە کرد و هەلۆیست و
وەلامدانەویەکی تەواو رادیکالی بەدواى خۆیدا
هێنا.**

خۆسەپاندن و گوشاری زیدەى کۆماری سێدارە
لە کۆتادا ئاستی هیوری خەلکی دەرباز
کرد و خەلک و بەتایبەت ژنان بە فرێدانی
لێچکە و حیجاب کاردانەوێ توندیان لە خۆ
نیشاندا. ئەو کاردانەوێە گەیشتە ئاستیک کە
بزووتنەوێ تايبەتى ژنان بۆ فرێدانی لێچکە و
حیجابى لى ساز بوو.

بەلام دوابەدواى گيانبەختکردنى ژینا ئەمینى،
کاردانەوێ کۆمەلگای کوردستان و ئێران زۆر
جیاواز تر بوو. هەر لەکاتى بەخاکسپاردنى
ژینا، ژنان دروشمێکیان هێنا بە ئاراهە «ژن،
ژیان، ئازادى»، ئەو دروشمە پەرەى سەند
و لە تاران، رەشت، مەشەد، تەرەیز و هتد
دوو بات کرایەو. ئێستاکە ئەو دروشمە
رادیکالە تەواو کۆمەلگای تەنبووتەو و ژنان،
پیاوان، بەسالاجووان، خۆبەندکاران و منداڵان لە
شەقام و کۆلان دووبارەى دەکەنەو.

بێگومان میژووێ ئەو دروشمە و چۆنیەتى
سازبوون و هاتنە مەیدانى «ژن، ژيان، ئازادى»
بۆ خەلک ناسراو بوو بۆیە توانیان باوەرى
پێئێن و ئەو باوەریە ساز بێت کە لە پەناى
ئەو دروشمە دەتوانن کۆمارى ئیسلامى
بەلەرزە دەریئێن و سیستەمى دیمۆکراتیکى

پشتبەستوو بە یەكسانی، مافەکانى مرۆف
و مافە سیاسى کۆمەلایەتى و کلتووریە
باوەرپێکراو جیهانیەکان ساز بدم.

پێشەنگایەتى ژنان هیزیکى تايبەتى بەو راپەڕینە
داوێ کە هیواى زیاتر بەئەنجام گەیشتى
ئەو بەرخۆدانە وێنا دەکات. گيانبەختکردنى
لانیكەم ۴۰ ژن لە خۆپیشاندانەکان دەرخەرى
رۆلى دیار و بەهیزی ژنانە، لە هەر کام لە
خۆپیشاندانەکان بە ساکاری دیارە کە ژنان
پێشەنگن و بە رێژەویەکی یەكجار زۆر لە
شەقامن و خوازیارى مافەکانى خۆیان و گشت
کۆمەلگان. بزوتنەوێەکی رادیکالیان سازکردو
کە تەنیا بە دەستەبەرکردنى مافەرەواکانیان
هیور دەبێتەو. ئێستاکە لەگەل راپەڕینیکی
سەردەمیانیەى ژنانە رووبەرۆبین و هەر لە
ئێستاهە شوێنەوارى ئەو راپەڕینە لە نیو
هەموو ولاتان و سیاسەتى جیهانى دەبینن.
بەگشتى دەتوانین بێژین کە خالى هەرە
بەهیزی ئەو بەرخۆدانە، پێشەنگى و بەشداری
بەهیزی ژنانە کە توانیویەتى تەواوی کۆمەلگا
بزوینیت و پایە سەرەکیەکانى ئەو حکومەتە
بە ئامانج بگریت. هەر ئەو فاکتۆرە توانیویەتى
فاکتەرگەلێکی وەک مافە نەتەوێیەکان،
دوبارە دارشتنەوێ پێوەندیەکانى کۆمەلگا و
بەشداربووانى کۆمەلگا، سەرلەنوێ دیزاین کردن
و ئافراندى سیستەمى نوێ بخاتە بەرچاو و
ببێتە هۆى تیفکیرین لەسەر ئەو بابەتە.

دروشم و فەلسەفەى ژن، ژيان، ئازادى کە
جاری یەكەم لە لایەن رێبەر ئاپۆ و بزووتنەوێ
ئاپۆبى هاتە ئاراهە، لە رۆژئاواى کوردستان بوو
بە رەمزی بەرخۆدان دژی داعش و ئێستاکە
هیزیکى نوێى بەخشىووتە بزوتنەوێ ژنان لە
ئێران و هەموو ئازادىخوازانى جیهان.



زینب نادر
زهرا جلاوی
سیمو مجیدی
حدیث نجفی
زینب نادر
سحر علی
زینب نادر
سحر علی
زینب نادر
سحر علی
زینب نادر
سحر علی



زینب نادر
زهرا جلاوی
سیمو مجیدی
حدیث نجفی
زینب نادر
سحر علی
زینب نادر
سحر علی
زینب نادر
سحر علی
زینب نادر
سحر علی